

پروترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۸

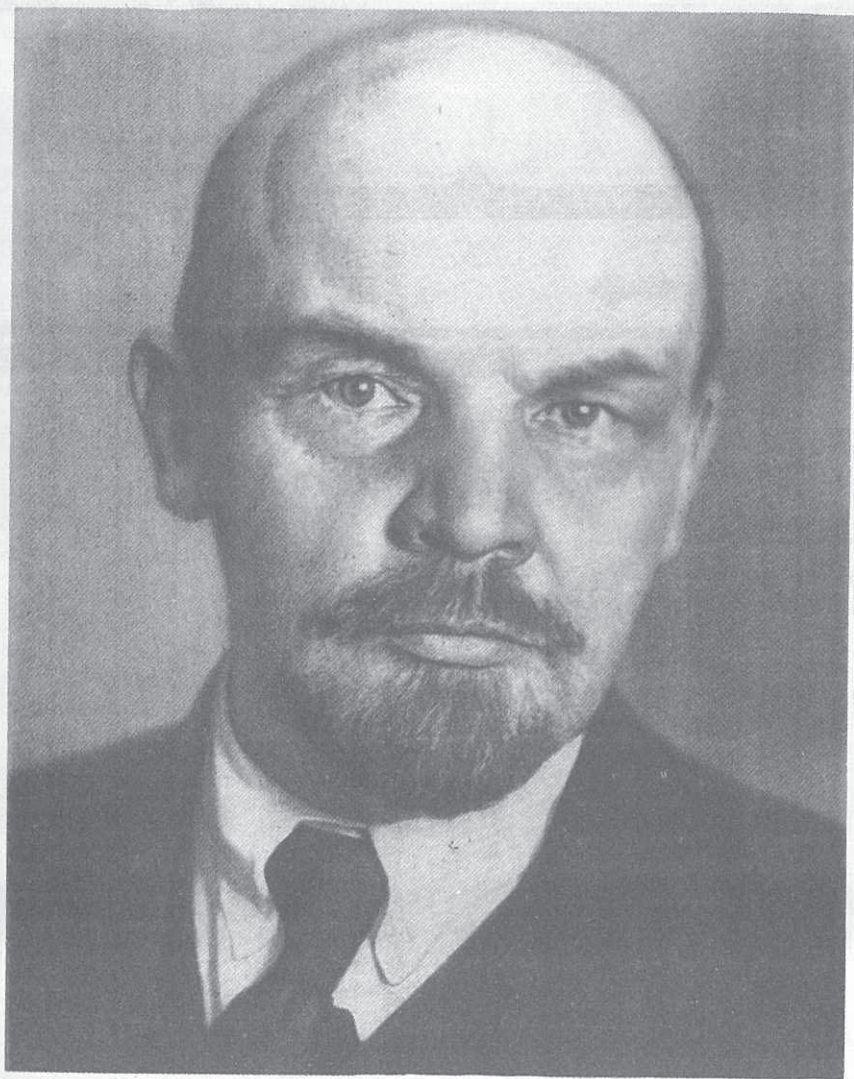
آبان ۱۳۵۴

در این شماره :

- ۵۸ سال از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر میگذرد (۳)
- تشدید " قانون سپاه " وسیله تازه ای برای تشدید ترور و اختناق (۵)
- درباره سه اصل حزب شهفرموده " رستاخیز " (۸)
- نقش رژیم شاه در اجلاس سپه اخیر اوک (۱۲)
- ۲۱ آذر یک روز تاریخی در جنبش انقلابی ایران (۱۶)
- پدیده ها و گرایش های نود سرمایه داری ایران (۲۳)
- در سمپوزیوم اسپن در تخت جمشید برخی حقایق افشا شد (۲۹)
- تشدید جنبه های ضد ملی ، ارتجاعی و خائنه در سیاست خارجی و نظامی رژیم شاه در سالهای اخیر (۳۱)
- پیکار کنونی زنان و دختران ایران (۳۹)
- شکست سیاست آموزشی رژیم و ناکامی در حل مسائل اجتماعی دانشجویی (۴۳)
- واقعیات سیاست خارجی چین سرشت مائوئیسم را برملا میسازد (۴۸)
- بیست و ششمین اجلاس شورای همکاری فدراسیون سندیگائی جهانی (۵۴)
- چگونه باید بحث کرد (۵۸)
- " مردم " در جشن ارگان های مرکزی احزاب برادر (۶۲)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال دوم (دوره سوم)



لنینیست لنینیسم لنینیسم لنینیسم لنینیسم

ماہی کڑھنی

۵۸ سال از

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

میگذرد

طی این ۵۸ سال، علیرغم لجاج دشمن در انکار واقعیت‌ها، بزور انواع سفسطه‌ها، برای افراد روشن بین، حتی افراد با حسن نیت و با بصیرت غیر مارکسیست، نکات زیرین دیگر روشن شده است:

انقلاب اکتبر، آنطور که جراید بورژوازی غرب در جریان انقلاب و ماه‌های بعد از آن مینوشتند "یک تصادف موقت" و یک "اشتباه تاسف‌آور" نبود، بلکه رویدادی بود که از بطن تاریخ عصر ما و برپایه قوانین تکاملی آن سر بر کرده است. این انقلاب، برخلاف پیش‌بینی دشمنانش، با قرض‌کرد و یک حکومت نیرومند خلقی بوجود آورد که تا امروز صدمات سنگین محاصره اقتصادی امپریالیستی، مداخله نظامی، جنگ جهانی، جنگ سرد و انواع تحریکات دیپلماتیک و جاسوسی را با استحکام و سربلندی تحمل کرده و بردشوار برپا غالب آمده است. این انقلاب و نظام ناشی از آن به امری غلبه ناپذیر در تاریخ بدل شده است.

انقلاب اکتبر نقطه عظیم چرخش در تاریخ جهانی از نظام طبقاتی و مالکیت خصوصی بنامی نظام بی طبقات و مالکیت اجتماعی است. این انقلاب در رعل صحت پیش‌بینی‌های نظری مارکس، انگلس و لنین در باره ضرورت تاریخی سوسیالیسم بجای سرمایه داری و امکان واقعی ساختمان آگاهانه نظام سوسیالیستی اثبات کرد. این انقلاب صحت استراتژی و تاکتیک انقلابی لنین را به ثبوت رساند بدین معنی که انقلاب در یک کشور واحد که حلقه ضعیف سیستم جهانی امپریالیستی و گرگ‌ها تضادها باشد ممکن است و میتواند پا بگیرد و موفق شود.

پهروزی نخستین انقلاب سوسیالیستی تاریخ در کشوری پهناور که یک ششم جهان است به دوران تسلط بلا رقیب امپریالیسم خاتمه داد و بحران عمومی سرمایه داری را بطرف ژرف‌ترش و گسترش برد. امپریالیسم کوشید با بمیدان آوردن فاشیسم و ارتجاع در یک سلطه کشورهای جهان، انکار موازین دموکراسی بورژوازی و توسل به نظام‌گیری، وضعیت لرزل خود را چاره کند. امپریالیسم دست به جنگ دوم جهانی زد و خواست اتحاد شوروی را در این جنگ ناهود سازد. ولی نتوانست. بحران همگانی امپریالیستی باز هم ژرف‌تر شد. در نتیجه جنگ دوم جهانی سیستم جهانی سوسیالیستی بوجود آمد و سیستم مستعمراتی امپریالیستی فروریخت و مبارزه وسیع جهان سوم، برای استقلال سیاسی و اقتصادی دامنه گرفت. امپریالیسم وارد سراشیب تاریخی خود شده است، ابتکار تاریخی را از دست داده است. اینک سوسیالیسم وارد دوران تعرض تاریخی خود شده است.

در دوران اخیر امپریالیسم با اتکاء جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی، فاشیسم، محاصره اقتصاد کشورهای سوسیالیستی، سیاست نواستعماری کوشید و می‌کوشد شاید خود را از گردابی که در آن در افتاده نجات دهد. با اطمینان میتوان گفت این کوشش سرانجام عبث است. آری، با اطمینان میتوان گفت که نظام امپریالیستی و سرمایه داری گام بگام بسوی زوال قطعی میرود. منتها این هنوز روندی است طولانی و دشوار و سرشار از زنبور ها و درگیری‌های فراوان. تاریخ که بزبان اراده

افراد و گروهها، بزبان تصادف های بزرگ و کوچک، مساعد و نامساعد خود را بیان میکنند، تقویم از پیش تنظیم شده ای برای اجرائیات خود ندارد، اشکال خاص و قالبی و همانندی نیز برای حوادث پدید نمی آورد ولی این شطی است که بجلومیرود: از اسارت انسان بسوی و ارستگی کامل مادی و معنوی، روحی و جسمی او اعم از طبقه، ملت، جنس، نژاد. این شط بستری گشاید، اما هر جا کمبتریتواند، و در هر سو که بیشتر ممکن باشد. گاه کند (وقتی صخره های سیاه راه را موقتاً پیر اومی بندند)، گاه تندتر (وقتی در زمین هموار می افتد). با اینحال صخره ای در جهان نیست که این سهل خروشان آنرا نشکافد و خورد نکند.

نظام جدیدی که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، به برکت فداکاری های حماسی ویسی نظیر زحمتکشان شوروی، برهبری حزب لنین آغاز شد، بی آمد های شگرفی در تاریخ بدنبال داشته و دارد که هنوز در آغاز آغاز آن هستیم. سرانجام این نظام خانواده متفرق امروزی بشری را بهم خواهد پیوست، روح و جسم انسان را که تا کنون با رستگین یک گذشته طولانی تناقضها و ستم ها را بردوش دارد، از خود بیگانگی و ناخوشی آزادی خواهد کرد، یعنی انسان را تکیه گاه انسان خواهد ساخت و صلح جاوید، برابری کامل، رفاه و سعادت عینی و ذهنی را برقرار خواهد نمود. طبیعی است که نسلهای فراوانی در این راه کوشیده اند و هنوز باید در این راه کوشند ولی بشارت بزرگ مارکس و انگلس و لنین تخیل و افسانه نیست، علم است، عمل است و شرف و شایستگی انسان نیز در آنست که بدون هیچ توقع شخصی در راه این آرمان برزمد و در جریان رزم، در خود خواهد هیبا، در حوادث گذرا، در جزئیات غرق نشود، بلکه همیشه ستاره پرتو افشان آرمان را در برابر دیده داشته و کمک آن راه بیاید والا در منجلاب خیانت، ارتداد، انحراف و یاس در خواهد غلطید و شخصیت تاریخی و انسانی خود را خواهد گشت.

مردم مین ما از نخستین خلق هائی بودند که به اکتبر کبیر درود فرستادند. امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش در ایران بیش از نیم قرن است در تلاشند زهر ضد شوروی را در خون ها تزریق کنند: در تاریخ و واقعیت ها سفسط منمایند و کلف را مطلق سازند و خورشید و ماه تابان را انکار نمایند. ولی مردم ایران دارای قدرت روشن بینی هستند و دست و دشمن را تشخیص می دهند. طبقه کارگر ایران به اتحاد شوروی، به حزب لنین، به جنبش کمونیستی بین الطلی، به جنبش انقلابی ایران، به حزب توده ایران اعتماد تاریخی دارد. اشتباه و نقض نیروهای انقلابی و مترقی نیز در گذشته بود و در آینده نیز خواهد بود. کیست که اشتباه نکند؟ کیست که هیچ نداشته باشد؟ ولی مطالب اینجاست که باید دید نیروی مترقی کدام است. باید در جاده خدمت با خلق صدیق، مقاوم و راست پوی بود. باید در مدام از گذشته تجربه گرفت. آنکس که چنین است و استوار در زیر درفش مارکس، انگلس و لنین گام بر میدارد، پسر روزمند نهائی تاریخ اوست.

ط

حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی

نیرومند ترین و صادق ترین پشتیبانان

جنبش انقلابی همه خلق های جهانند

تشدید «قانون سپاه»

وسیله تازه ای برای تشدید ترور و اختناق

رژیم خون آشام شاه که تاکنون بازیرباگذاردن قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، باوضوح قوانینی که با روح قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر مغایرت دارد، با تعبیر و تفسیرهای خود سرانیه از قوانین و حتی بهنگام رسیدگی با اتهامات سیاسی با استنادات غیرموجه به قوانینی که علیه آزادی عقیده و اندیشه تنظیم شده، سراسر کشور را به زندان تبدیل کرده و کوچکترین ندای مخالفت با سیاست های ضد ملی و ضد دموکراتیک و کمترین اعتراض به اقدامات غیرقانونی و شیوه های ترور و اختناق را با شکنجه و زندان، اعدام و سرینمیست کردن پاسخ میداد، اکنون با تغییرات تازه ای که در قوانین آزادی کس و ضد انسانی در جهت تشدید مجازات ها وارد آورده، گام جنایتکارانه دیگری در راه خیانت به مصالح مردم ایران برداشته است.

سخن بر سر تشدید مجازات کسانی است که در دستگاه جبهنی ساواک و دادگاه های فرمایشی نظامی آنان را به ایجاد یا عضویت در سازمانهایی که هدف آنها ضدیت با سلطنت مشروطه و پسا داشتن مرام اشتراکی متهم و محکوم میکنند. سابقا برای کسانی که باین اتهامات تحت پیگرد قرار میگرفتند، ازشه تاده سال حبس مجرد پیش بینی شده بود و اکنون حبس ابدم . اگر در گذشته کسی با دای رژیم " بر ضد مملکت ایران مسلحانه قیام " میکرد، محکوم با اعدام میشد، اکنون به صرف داشتن اسلحه محکوم با اعدام میگردد. اگر سابقا کسی به نفع این افکار و افراد و سازمان ها بنحوی از انحاء تبلیغ میکرد به يك تاسه سال حبس تا دپیی محکوم میشد، اکنون اگر کسی از راه نطق یا او را ق چای یا خطی و یا هر وسیله دیگری دای رژیم، دیگران را " بر ضد امنیت داخلی یا خارجی " کشور تحریک و ترغیب کند، بر حسب موارد مختلف از ۲ سال حبس تا اعدام مجازات خواهد داشت.

قانونی که در سال ۱۳۱۰ علیه فرد یا سازمانی که " مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه یا مرام آن اشتراکی " است، به متصویب رسید و هدف آن سرکوب هر جنبش دموکراتیک و هرگونه اعتراضی علیه خود کاکمگی سلطنت استبدادی رضاشاه صلاح بود و از طرف دکنترارانی، یکی از نخستین قربانیان این قانون، نام " قانون سپاه " بخود گرفت، تاکنون بوسیله فرزند جلا دتر و مستبد تراود و بار د ستخوش تغییر شده است.

این تغییرها را اول در سال ۱۳۳۶ انجام گرفت و در نتیجه آن دستگاه جاسوسی و پرونده سازی و آدم کشی ساواک به برهبری دستگاه های جاسوسی امریکا ماور بازرس و کشف و تحقیقات جرائم مندرج در این قانون شدند و رسیدگی به اتهامات سیاسی ناشی از این قانون که در صلاحیت دادگاه های عادی بود و طبق قانون اساسی باید در حضور هیئت منصفه انجام گیرد، به دادگاه های فرمایشی نظامی محول شد.

در ظرف ۱۸ سالی که از این تغییر میگذرد، ساواک و دادگاه های در بسته نظامی صد هاتن از فرزندان میهن پرست و مبارز کشور را به اتهامات واهی و با استنادات غیرموجه به این قانون در شکنجهگاه ها، زندان ها، میدان های اعدام و کوجه پیکوجه هابه شهادت رساندند و با سر به نیست کردند، و هزاران تن را به سیاهال ها انداختند.

ولی تمام این اعمال جنایتکارانه نتوانست رژیم را در هدف نهائی خود یعنی سرکوب کردن مبارزات مردم ایران موفق گرداند . اکنون رژیم خوانخواش شاه ، بخصوص در دوران آج گیری تازه مبارزات مردم ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم ، میخواهد با تغییرات تازه ای که در جهت تشدید این قانون سیاه اندر سیاه وارد کرده ، بخیال خود مانع تازه ای در برابر رزمندگان ایران بوجود آورد . رژیم شاه از تغییرات تازه در این قانون هدف دیگری را نیز دنبال میکند . جلادان ساواکسی و پیدادگاههای نظامی برای انجام جنایات های خود تاکنون حتی مفاد این قانون ضد موکراتیک را نادیده می گرفتند و مبارزان را نه فقط به اتهامات واهی تحت تعقیب قرار میدادند بلکه به مجازات های بیش از آنچه در این قانون پیش بینی شده بود ، محکوم میکردند . اعدام هوشنگ تیزابی و خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان که نه جمعیتی تشکیل داده و نه عضو جمعیتی بودند و نه سلاحی همراه داشتند و فقط بعلت داشتن عقاید موکراتیک و دفاع از این عقاید در دادگاه نظامی محکوم شدند ، نمونه بارز آنست . این اقدام رژیم که حتی در چارچوب قانون سیاه هم نمی گنجید ، رسوائی بیشتری برای آن بارمغان آورد . شاه میخواهد اکنون برای این قبیل جنایات های خود نیز محمل های " قانونی " بترشد .

قانون علیه افراد و سازمانهای که دارای " رویه با مرام اشتراکی " هستند ، با روح قانون اساسی و نص اعلامیه حقوق بشر مغایرت دارد و از ماهیت ارتجاعی و ضد ملی و ضد کمونیستی رژیم های حاکم بر ایران سرچشمه میگردد . رژیم شاه در این زمینه چنان جنون آمیز می تازد که حتی مبارزان ضد ارتجاع و ضد امپریالیسم سایر کشورهای را نیز کمونیست می نامد و دشمن خود می شمارد . شاه درصاحبیه ای که با حسنین هیگل انجام داد ، در باره مبارزین ظفار که در راه استقلال ملی و دموکراسی علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارز می کنند ، میگوید : " ما در ظفار نیروهای مستقر کرده ایم که در کنار قوای سلطان می جنگند . انقلاب ظفار کمونیستی است و ما مخالف کمونیسم در منطق هستیم . . . آیا تصور میکنید ما میتوانیم اجازه دهیم در ساحل جنوبی آن (تنگه هرمز م) یک رژیم مخالف ما بر سر کار آید ؟ آیا میتوانیم اجازه دهیم یک رژیم کمونیستی در آنجا بگیرد ؟ " (تکیه آزماست) .

قانون علیه افراد و سازمان های که دارای " رویه با مرام اشتراکی " هستند ، نه تنها با قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر منافات دارد ، بلکه وسیله و بهانه ایست برای مبارزه هیئت حاکمه ایران با هرگونه افکار آزاد و یخاوانه و سازمان های مترقی و دموکراتیک کشور . از آنجا که در قوانین ایران ، تعریف مشخصی از " رویه با مرام اشتراکی " بعمل نیامده ، ماشین تبلیغاتی و دستگاه های ترور و اختناق رژیم با تفسیر دلخواه میکوشند صاحبان هرگونه نظریات و اندیشه های " ناباب " را به بهانه داشتن مرام اشتراکی و با عقاید کمونیستی به پلیدترین اتهامات متصف و به شدیدترین مجازات ها محکوم کنند .

" عامل استعمار سرخ " ، " جاسوس اجنبی " ، " بیگانه پرست " ، " آنا رشیست " ، " مقدسین علیه " امنیت داخلی " و " امنیت خارجی " کشور اتهامات عادی است که منتار مبارزان راستین می بیند و ما میگرد و چه بسیار کسانی که همین اتهامات نیز محاکمه و محکوم میشوند . دستگاه های تبلیغاتی رژیم در این زمینه چنان گستاخی از خود نشان میدهند که حتی طلاب علوم دینی را نیز کمونیست می نامند . روزنامه اطلاعات در ۲۱ خرداد ۴۰ بمناسبت حوادث قم و مبارزاتی که محافل مذهبی و از جمله طلاب علوم دینی بدان دست بردند ، نوشت : " اینان که در شهر مقدس قم قصد آشوب داشتند ، چه کسانی هستند ، جز کمونیست ها و روشنفکر نمایان دیر و روز آنا رشیست های امروز " . اگر قرار بود ، قوانین کشور در مورد جنایاتی که علیه قانون اساسی و امنیت کشور انجام میگردد بدستی اجرا شود ، چه کسانی واقعا میبایست بر کرسی متهمین بنشینند و مجازات شوند ؟

ضدیت با سلطنت مشروطه ، مشروطه ای که خود رژیم بسرکردگی شاه سالهاست بر ضد آن نهدر حرف ، بلکه در عمل برخاسته و دستبرد های " قانونی " و تفصیلهای خود سرانه شاه ، آن را به سلطنت مطلقه تبدیل کرده است ، جرمی است که پیش از همه و پیش از همه شاه بود اورد سته او مرتکب شده اند و اگر کسانی باید بجرم ضدیت با سلطنت مشروطه محاکمه و محکوم شوند ، شاه و چاکران او هستند .

کودتای ۲۸ مرداد ، اقدام جنایت آمیزی بود که بدست شاه و امپریالیسم ، علیه حکومت قانونی صدق ، که طبق موازین قانون اساسی بسرکار آمده بود ، انجام گرفت . این اقدامی بود " ضد حکومت ملی " که طبق مواد قانون مجازات عمومی مرتکبین آن باید بسزای خود میرسیدند .

سلط کردن امپریالیسم بر تمام شئون کشور و چیره کردن جاسوسان و مستشاران امریکائی بر امور و سازمان نظامی کشور عملی است که بدست شاه انجام گرفته و اگر بنا باشد کسی طبق مواد قانون مجازات عمومی و قانون دادرسی و کیفری ارتش بجرم اقدام علیه " استقلال کشور " و " امنیت مملکت " تعقیب و مجازات شود ، در وهله اول شخص شخص شاه است .

شرکت در پیمانهای تجاوزکارانه نظامی ، نظامیگری رژیم ، اقدامات ماجراجویان در خلیج فارس و مرزهای کشور و داخله مستقیم نظامی در عمان که بفرمان مستقیم شاه انجام میگردد ، جرائمی است که " امنیت داخلی " و " امنیت خارجی " میهن ما را با خطر میاندازد و مرتکبین آن باید طبق مواد قانون مجازات عمومی بد کیفر برسند .

دامنه این جنایات رژیم را میتوان گسترش داد . ولی همین چند نمونه نشان میدهد که مجرمین واقعی چه کسانی هستند و چه افرادی مستحق کیفر . و اما زندگی نشان میدهد که قوانین در شرایط استبداد و ترور و خفقان برای کیفر رساندن مجرمین واقعی و خائنین بمنافع میهن بکار گرفته نمیشود و تنها وسیله و پهنانه ایست برای سرکوب نیروهای ملی و دموکراتیک .

در عین حال زندگی نشان میدهد که با وضع و اجرای این قبیل قوانین نمیتوان از مبارزه توده های مردم جلوگیری کرد ، تشدید قانون سپاه که علیه تمام نیروهای ملی و مترقی است از یکسو ضعف و عجز رژیم کنونی را در مقابل مردم ایران و مبارزان راه آزادی و پیشرفت نشان میدهد ، و از سوی دیگر ضرورت اتحاد تمام نیروهای مبارز را برای برانداختن این رژیم منغور یار د بگر به ثبوت میرساند .

۰۱۰۴

سرنگون کردن رژیم ضد ملی ،

ضد دموکراتیک و تجاوزگر موجود

هدف مبرم جنبش انقلابی ایران است

در باره سه اصل حزب شهر موده «رستاخیز»

پس از آنکه شاه به مضحکه بودن صحنه سازی "سیاست و حزبی" خود اعتراف نمود و در مصاحبه با تلویزیون ان . بی . سی . امریکا اقرار نمود که مردم حزب "اکثریت" اورا "حزب بله گو" و "اقلیت" را "حزب البته گو" نامید میبوند ، تصمیم گرفت يك سازمان سیاسی واحد بنام "حزب رستاخیز" تشکیل دهد و بزور سرنیزه و چماق هم که شده ، بر همه مغزها و اندیشه ها و نیفرورم پرستش شاه و تائبید و تجلیل از "انقلاب شاه و مردم" را بپوشاند . شاه هنگام اعلام تشکیل حزب در روز ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۳ سه اصل "نظام شاهنشاهی ایران" ، "قانون اساسی" و "انقلاب شاه و ملت" را اصول اساسی حزب خود خواند و از مردم دعوت کرد تا با پذیرش این سه اصل با او بیعت کنند و اگر تحاشی و ریزند جایمان در زندان خواهد بود . بدینگونه بود که تک حزب شه فرموده "رستاخیز" با تکیه بر قدرت سازمان منبیت موجودیت یافت .

اصول سه گانه ای که شاه حزب خلق الساعه خود را بر آن بنیان نهاد و برنامه حزب بر اساس آن تدوین شده صرف نظر از قانون اساسی که وجود با اصطلاح حزب رستاخیز و اجبار مردم به عضویت در آن ، خود نقض مهمترین مواد آنست ، دواصل دیگر من در آوردی و تحمیلی است که میخواهند با قهر و زور و تهدید و تطمیع مردم را در برابر آن متعهد سازند .

نظام شاهنشاهی

نخستین اصل برنامه "رستاخیز" اعتقاد به "نظام شاهنشاهی ایران" است . در برنامه آمده است که "نظام شاهنشاهی ایران موهبتی است الهی" . تنظیم کنندگان برنامه ، یعنی روشنفکران خود فروخته ای که ننگ دفاع و تبلیغ از یک رژیم ضد خلقی هم پیمان امپریالیسم ضد دموکراتیک را بر عهده گرفته اند ، ماده ۳۰ متمم قانون اساسی را که میگوید : "سلطنت و دیعه ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص شاه تفویض شده" آگاهانه تحریف نموده و اراده مردم را در تفویض سلطنت نادیده گرفته و به پیروی از دعای متقلبان شاه که گویا "رسالت الهی" دارد ، از غضب الهام میگیرد و خواب نامیشود ، نقش مردم را در تفویض سلطنت به هیچ بدل کرده اند . واقعیت آنست که سلطنت محمد رضا شاه و دیعه ملت است و نه موهبت الهی . بلکه هدیه امپریالیسم است که با کودتای سال ۱۳۳۲ سازمان جاسوسی امریکالیه دولت ملی صدق ، شاهی را که منفور مردم بود بسلطنت بازگرداند . در برنامه تصریح شده که "نظام شاهنشاهی استوارترین و منطقیترین شیوه حکومت است" و شاه "رهبر" مردم این سرزمین و سلطنت او "ضامن وحدت مردم و موجودیت کشور" معرفی شده است . ادعای اینکه نظام شاهنشاهی استوارترین و منطقیترین شیوه حکومت است ، در عصری که شماره شاهان به ته کشیده و هر چند گاه تخت تاجی بدان دلیل که سد امتکامل و پیشرفت و ناهم هنگ با مقتضیات عصر کنونی است ، سرنگون میگردد ، ادعائی است مسخره . شاه از این واقعیت که در تاریخ گذشته ایران تحت تاثیر شرایط ، مشخص ، معدودی از شاهان مظهر وحدت و موجودیت کشور بوده اند ، سوء استفاده نموده ، میخواهد در عصرهایی انسانها از یوغ شاهان ، سلطنت قرون وسطائی خود را پدید آید ای طبیعی و منطقی و مظهر وحدت و موجودیت کشور جلوه دهد . اما سفسطه هم حدی دارد . سلطنت فردی شاه نعمتها هرگز ضامن موجودیت و وحدت کشور مانده ، بلکه مانع جدی در راه امتکامل

مترقی مہینہ ما، وسیلہ انقیاد ملی، واپہرماندگی و عامل بازدارندہ پیشرفت بودہ است. اگر بجای سلطنت ۳۴ سالہ محمد رضا شاہ، یک حکومت ملی و مترقی بر سر کار بود، میتوانست با پھرہ گیری از امکانات شگرف مادی و معنوی مہینہ ما جامعہ را از فقر و جہل و بیسروسامانی کنونی رھانیدہ و در راہ ترقی و تکامل بہ پیش برد. ولی سلطہ دہہا سالہ رژیم ضد خلقی شاہ موجب ماندن کشور ما در دایرہ نفوذ امپریالیسم، بہرہ رفتن ثروتہای ملی، کشاندن مہینہ ما بہ ماجراہای جنگی امپریالیستہا منفر د شدن کشور ما از خانوادہ کشورهای مترقی و واپہرماندگی جامعہ از کاروان تمدن جہانی بودہ است.

در مرنامہ " رستاخیز " از قانون اساسی بعنوان " استوارترین مبنای قانون اساسی دموکراسی و برابری و آزادیگی جامعہ ایران و تحکیم بخش قدرت لایزال ملت " یاد شدہ است. اما شاہ شخصاً در یکی از آخرین نطقہای خود

قانون اساسی را " تقلید کورکورانہ از قوانین بعضی ممالک " خواند و آنرا مضرحال کشور دانست.

این تضاد آشکار را گردانندگان حزب " رستاخیز " چگونه توضیح میدہند و چسان توجیہ میکنند؟

در پی اعتقادی شخص شاہ بقانون اساسی و اصول مصرحہ در آن کسی کمترین تردید ندارد. زیرا اولاً وجود حزب رستاخیز و اجبار مردم بہ پذیرش عضویت در آن خود مخالف قانون اساسی است. ثانیاً شاہ کف تشکیل دہندہ " رستاخیز " است خود بزرگترین ناقض قانون اساسی و پایمال کنندہ اساسی مشروطیت است. اصول قانون اساسی چیست؟ قانون اساسی بر غیر مسئول بودن شاہ تکیہ

میکند، قوای مملکت را ناشی از ملت میداند، قانون را حاکم بر سرنوشت مردم میشناسد، مردم را در برابر قانون متساوی الحقوق میدانند و جان و مال و خانہ مردم را از تعرض مصون میشناسد. اما شاہ ہمہ این اصول را بدست فراموشی سپردہ است و قانون اساسی را کہ شرعاً بنا زینہای بسیاری است بہیچ و پوچ بدل کردہ است. شاہ از سال ۱۳۲۸ تا کنون بارہا بسود سلطنت مطلقہ خود بقانون اساسی دست برد زدہ، قوای سہ گانہ مقننہ و مجریہ و قضائہ مغلوب و منکوب سلطنت خود کاہ اوست. اوست کہ با تشکیل مجالس ساختگی قوہ مقننہ را بہ بردہ بلہ، احسنت گوی خود تبدیل کردہ، اوست کہ از قوہ مجریہ برای خود " چاکر"، " جان نثار" و " غلام" ساخته و خود او علناً و رسماً اعلام میدارد کہ ہمہوہمہ تنہاد برابری مسئولند. سازمان امنیت و دادگاہہای نظامی او رفق از قوہ قضائہ گرفتہ اند.

سومین اصل اساسی حزب شاہانہ " انقلاب شاہ و ملت " است.

انقلاب شاہ و ملت مرنامہ " رستاخیز " چنین میگوید: " از دیدگاہ حزب رستاخیز ملی ایران، انقلاب شاہ و ملت، انقلابی است مستمرو پیواکہ در مسیر خود

باتوانائی کامل بہ نیازها و مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران بموقع و با قاطعیت پاسخ میگوید. " اعلیحضرت واقعا کہ خود را مسخرہ کردہ است. مفهوم انقلاب چیست؟ و آیا نام آن عقب نشینی ہائی را کہ بر تازیانہ تغییر تناسب قواد رحمنہ جہانی بسود نیروہای مترقی وزیر ضربات مبارزات پیگیر خلقہای ایران و منظور خروج رژیم ارتنگنا و جلوگیری از تحول بنیادی نظام ظالمانہ صورت گرفته است، میتوان انقلاب گذارد؟ انقلاب اجتماعی یک دگرگونی کیفی و بنیادی در حیات جامعہ است کہ بوسیلہ تودہای وسیع مردم انجام میشود و در مواردی حتی یک فرمایشیون اجتماعی نوراجایگزین فرمایشیون اجتماعی کہنہ میکند و قدرت سیاسی را از جنگ طبقات ارتجاعی بکف طبقات مترقی میسپارد.

" تئوریسین های " حزب رستاخیز کہ جای مردم را در انقلاب شاہانہ بسی خالی می بینند برای توجیہ آن دست بہ سفسطہ زدہا و خیرامدعی شدہ اند کہ: " رہبری انقلاب (مقصود شاہ است) در حقیقت بسیاری از وظائف تودہا را ناگزیر خود بر عہدہ گرفت ". (از جزوہ در راہ شناخت بنیادہای فکری

واید ئولویك انقلاب شاه وملت ") یعنی اینکه شاه که برای مردم حزب میسازد و اتحادیه سرهم بندی میکند ، خود نیز بجای توده های فقیر و زحمتکش " انقلاب " هم کرده است . جل الخالق ! !
 در عصر سلطنت اعلیحضرت و در گمراهی همه مفاهیم و معیارها با بد انقلاب تکفیری هم ممکن است ! !
 اما اینکه انقلاب تکفیری اعلیحضرت تاج محمد بن میزبانها و مسایک اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران پاسخ داده است ، آنرا میتوان در آینه وضع آشفته اقتصادی ، گرانی سرسام آور ، کشاورزی در هم ریخته ، وابستگی روز افزون کشور با امپریالیسم ، بر باد دادن ثروت ملی ، فقر و بیگاری و تشدید فاصله طبقاتی ، دزدی و چپاول هیئت حاکمه بسرکردگی شاه و خاندان پهلوی بعیان دید .

در برنامه حزب شهساخته " رستاخیز " بر ثوس سیاست اقتصادی ، اجتماعی و مناسبات بین المللی حزب تاکید شده است . سیاست اقتصادی حزب را برنامه " اقتصاد ملی و رفاهی " نام گذاری کرده است که اصطلاحی است نامفهوم و من در آوردی . در توضیح اقتصاد " ملی و رفاهی " گفته میشود که : " این اقتصاد درجهتی بیک نظم صنعتی و پیشرفته و کشاورزی متری و در جهت دیگر به عالیترین سطح تکنولوژی . . . و در عین حال متناسب با مقتضیات جامعه ایران مبتنی خواهد بود . " شاه و بلندگویانش همیشه از این امر که راه رشد کنونی ایران را بر مبنای مفاهیم مشخص علمی توضیح دهند ، طفره رفته اند . آنهم ادعی اند که راه رشد ایران نه سرمایه داری است و نه سوسیالیسم بلکه يك راه رشد صد درصد ایرانی است ! ولی واقعیت آنست که پس از محو فئودالیسم در مسیر تکاملی جامعه انسانی دوره رشد بیشتر وجود ندارد که یکی راه رشد سرمایه داری مبتنی بر مالکیت خصوصی بروسایل تولید و بپهره کشی سرمایه داران از کارگران است و دیگری راه رشد سوسیالیستی مبتنی بر مالکیت جمعی بروسایل تولید و الفا و بهره کشی انسان از انسان . راه سومی وجود ندارد ، مگر برخی تدارکات تعدد ماتی برای ساختمان سوسیالیسم ، آنهم در کشورهای کمزرد که به " مستعمری سوسیالیستی " موسوم است و راه رشد سومی نیست . این آقایان که میخواهند اعتراف کنند در دروازه که مشخصه اصلی آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است ، کشور ما را طبق الگوی نواستعمار براه سرمایه داری وابسته سوق داده ، شکاف طبقاتی را عمیقتر کرده و جامعه را با کلاف سردرگم تضاد ها درگیر ساخته اند " مقتضیات جامعه ایران " را برده استوار قرار داده و مدعی اند طبق نسخه صد درصد ایرانی عمل میکنند ! طبیعی است که هر کشور در عین رعایت اصول اساسی این دوره رشد که هسته مرکزی آن چگونگی مالکیت بروسایل تولید است میتواند ویژگیهای جامعه خود را در نظر داشته باشد ، اما نمیتواند راه رشد " اختراع " کند . اختراع راه رشد فقط پوششی است برای پنهان داشتن وابستگی بنواستعمار ، جاداشتن در اردوی نواستعمار و عمل کردن بنسخه نواستعمار .

در توضیح سیاست اجتماعی رژیم در برنامه چنین آمده است : " در اجتماع ایران کلیه آزادی های فردی و اجتماعی بر مبنای قانون اساسی و مصالح ملی محترم شمرده میشود و برابری حقوق همه افراد ملت ایران در برابر قانون و مراجعه آزاد به قوه قضائیه در جهت احقاق حق تضمین گشته است . " این دیگر حد اعلاي گستاخی است . در رژیم خو خوار شاهانه متنها آزادیهای فردی و اجتماعی محترم شمرده نمیشوند ، بلکه بخش ترین وجهی پایمال جاسوسان سازمان امنیت و نظایمان مزدور شاه است . مراجعه آزاد به قوه قضائیه برای احقاق حق نه تنها تا ما از مردم سلب شده ، بلکه هیچ مرجع قانونی دیگری هم وجود ندارد تا مردم از ستم قدره بندان شاه بآن پناه برند . جاسوسان سازمان امنیت بخود حق میدهند که چون اشغالگران هیتلری در دل شب ، ناحیه به ناحیه و محل به محل را محاصره کنند ، بدرون خانه های مردم حمله برند ، آنها را محروم و مجروح و بازداشت

کنند . آنها حق دارند حتی قبل از تعیین هویت و تنها بصرف سو' ظن يك ما مورب بسروپای سازمان امنیت ، مرد مراد رکوجه و خیابان گلوله باران کنند و بدون کمترین شرم شرح جنایات خود رازیب صفحات روزنامه های دولتی کنند و نقرتبرانگیزند . قزاقان شاه اختیارات قوه قضائیه رابتماعی غضب کرده اند . این مطلبی است برهه عیان . اخیرا " سازمان بین المللی عفو " که يك سازمان لیبرالی بورژوازی است ، ایران رازجهت کثرت اعداوشکنجه ویی اعتنائی به موازین قضائی درجهان بی نظیرخواند .

مرانامه تاکید میکند که : " درجامعه انقلابی ایران احترام به حیثیت انسانی جایگزین همه مآهرومسائل طبقاتی گشته " تلاش شاهوولندگویانتر برای جانشین کردن " وحدت طبقاتی " بجای " مبارزه طبقاتی " تلاش کهنه ای است . تبلیغاتچیان رژیم تاکنون کوشش فراوان بکاربرده اند تا باافسانه " وحدت ملی " مردم را خواب کنند وخیابان خودمیان ستکشان وستکگران آشتی طبقاتی برقرارکنند . اما این کوشش عبثی است . جامعه ایران جامعه ایست طبقاتی و درچنین جامعه های مبارزه طبقاتی يك قانون عینی است . ازیکسودارندگان وسائل تولید قدرت سیاسی را در دست دارند ، توده های زحمتکش راستثمار میکنند و آنانرا مورد فشارسیاسی قرارمیدهند و ازسوی دیگر اکثریت زحمتکش که دربرابرخیل استثمارگران سودپرست حربه ای جزتوسل بمبارزات صنفی وسیاسی برای دفاع ازحقوق خودندارد . این مبارزه میتواند درشرایط تروروختناق رژیم گاه فروکش کند ، اما قطع شدنی نیست . دامنه اعتصابات کارگری و دانشجویی و کارمندی درسالهای اخیراین حقیقت رابروشنی اثبات میکند .

درمرانامه دربخش مربوط به " مناسبات بین المللی " حزب ازاحترام باستقلال و آزادی وحقوق همه ملتها ، ازپشتیبانی ازتلاشهایی که درراه برانداختن ریشه استعمارواستثمارعمل میآید ، از دفاع ازصلح ، ازسیاستمستقل ملی ، ازپاسداری ازحاکمیت ملی سخن رفته است . همه این دعاوی بدون محتوی است . دخالتبهاکارانه رژیم شاه درعمان بمنظورسروکوب میهن پرستان ظفارکه خواهان استقلال و آزادی هستند ، میزان احترام رژیم شاه رابه " حقوق ملتها " اثبات میکند . خصومت شاه بارژیمهای ملی ، دموکراتیک و مترقی جهان وهمکاری وهمپیوندی او با مترجعتترین محافل امپریالیستی ، دروغ اوراد رپشتیبانی از مبارزه علیه استعمارافشا مینماید . تشدید وابستگی رژیم با امپریالیسم ، سرازیرکردن سیل جاسوسان امریکائی وانگلیسی بکشورنام مستشار ، وهمکاری " برادرانه " میان سازمانهای جاسوسی ونظامی ایران و امریکا سیمای واقعی " سیاست مستقل ملی " رژیم راعریان نشان میدهد .

مرانامه باصطلاح حزب " رستاخیز " مشتقی جمله پردازی مفشوش ، متضاد و درهم و برهم است که برای استتارماهیت واقعی این " سرپازخانه سیاسی " ، این ابزارنوبین اعمال فشاررپشت بر مردم ، سرهم بندی شده است .

مردم ایران! بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی
در برابر دژخیمان شاه مبارزه کنید!

نقش رژیم شاه در اجلاسیه اخیر اوپک

محاسباتی که کارشناسان اوپک بعمل آورده اند حاکی از آن است که قیمت نفت طی یکسال گذشته نزدیک به ۴۰ درصد ارزش خود را از دست داده و مثلاً قدرت خرید بهای هریشکه نفت ۳۴ درجه ایران که زاول ژانویه ۱۹۷۵ به مبلغ ۶۰۰ دلار تعیین شده بود به ۶۰ دلار تنزل پیدا کرده است. بر مبنای همین محاسبات کنفرانس اوپک در لیبرویل در ژوئن سال جاری (خرداد ماه ۱۳۵۴) تجدید نظر در قیمت نفت خام را ضروری تشخیص داد و افزایشی معادل ۳۵ درصد که باید بهای هریشکه نفت خام را از ۶۰ دلار به ۸۱ دلار برساند (مهرماه) اوپک اتخاذ میگردید. اجلاسیه اخیر اوپک در وین از تاریخ ۲۴ تا ۲۷ اکتبر (دوم تا پنجم مهرماه ۱۳۵۴) با شرکت وزرای ۱۲ کشور عضو به همین منظور تشکیل گردید.

اجلاسیه وین باید همان توصیه های کنفرانس لیبرویل را به اجرا میگذاشت و زبانی را که از قبیل افزایش بلاوقفه قیمت کالا های سرمایه ای و مصرفی که در دول غربی به کشورهای نفتخیز میفروشد و هم چنین از طریق تورم شتابان در بازار مالی امپریالیستی به این کشورها وارد میآید، از راه بالا بردن قیمت نفت خام جبران مینمود. مبلغ این زیان طبق برآورد کارشناسان به ۴۰ تا ۴۵ میلیارد دلار بالغ میشود که جبران آن تنها با افزایش حداقل ۳۵ درصد یا ۴۰ درصد قیمت هریشکه نفت خام میتوانست تحقق یابد.

دول ملی و مترقی عضو اوپک خواستار استیفای کامل حقوق خود در قیمت نفت بودند و نمایندگان برخی از آنها حتی ضرورت افزایش تا ۸۰ درصد به قیمت هریشکه نفت خام را بدستی خاطر نشان ساختند. لیکن روش نمایندگان دولتین عربستان سعودی و ایران که هر یک نقشهای مخصوص بخود را در جریان اجلاسیه اخیر اوپک ایفا کردند موجب شد که اجلاسیه وین نتواند کلیه خساراتی را که از راه کاهش قدرت خرید درآمد نفت به کشورهای نفتخیز تحمیل شده، تأمین نماید. تصمیم اجلاسیه اوپک در وین به افزایش ۱۰ درصد یا ۱۰۰ درصد قیمت هریشکه نفت خام محدود گردید که مبلغی در حدود ۱۰ میلیارد دلار از ۴۰ تا ۴۵ میلیارد دلار زبانی را که به اوپک وارد آمده جبران میکند.

با نقش تسلیم طلبانه ای که از جانب نماینده دولت عربستان سعودی بنحوی آشکار، از جانب نماینده دولت ایران در نقش "میانه رو" در اجلاسیه اخیر اوپک به اجرا گذاشته شد، اوپک مجبور گردید از دریافت ۳۰ تا ۳۵ میلیارد دلار حقوق قانونی خود که از راه افزایش قیمت نفت خام تحصیل میگردد صرف نظر نماید. بدینسان بازیگران سیاست نفتی امپریالیستی، زکی یمانی و جمشید آموزگار عملاً در جریان اجلاسیه اوپک ۳۰ تا ۳۵ میلیارد دلار به درآمد کشورهای نفتخیز زیان رسانند. جالب اینکه عمده این مبلغ به این دلیل که عربستان سعودی و ایران به ترتیب بزرگترین صادرکنندگان نفت خارج هستند شامل حلال خود این کشورها میگردد. این زیان بقدری آشکار و مبلغ آن بدرجه ای است که حتی مطبوعات زیرسانسور در ایران نیز خود را مجبور به اعتراف به آن دیده اند. مفسر نفتی روزنامه "اطلاعات" در نوشته ای که به تازگی اجلاسیه اخیر اوپک اختصاص داده و

در آن پیرامون اثرات ۱۰ درصد افزایش قیمت نفت خام بحث بعمل آورد و عیناً چنین اعتراف میکند :

" گرچه با این تصمیم ایران نیز روزانه بین ۴ تا ۵ میلیون دلار سالانه بین ۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰ میلیون دلار درآمد بیشترید ستخواهید آورد ، معیناً این نظر کارشناسان . . . هنوز از سطح درآمد واقعی خود نسبت به یکسال گذشته در هر بشکه ۳ دلار عقب است که . . . مبلغ آن بطور متوسط در سال . . . ۵ میلیون دلار خواهد بود " (اطلاعات ، ۷ مهر ۱۳۵۴) .

نقش دولت عربستان سعودی و نمایندگان ترکی یعنی در پشت یازدن به منافع عمومی کشورهای نفتخیز پیش از آن آشکار و روشن است که احتیاج به معرفی و افشاد داشته باشد . بحال در این مورد مطبوعات تشریحی در کشورهای عربی به اندازه کافی داد سخن میدهند . در اجلاسیه اوپک نیز ترکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی ، چنانکه روزنامه‌ها خبر دادند ، " مورد خشم و ناراضی عمیق و نکوهش " قرار گرفت و روش وی و دولت متبوع او یکی از علل اصلی پیدایش آن طوفانی ارزیابی شد که " اوپک " را در بین تکان داده است . " آنچه سعی شده در پرده استتار پیچیده شود نقش دولت شاه و نمایندگان جمشید آموزگار است که بویژه مطبوعات نیز برسانسورود ستگا ههای تبلیغاتی رژیمه فقط برای وارونه جلوه دادن آن کوشیده اند ، بلکه آنرا " عامل موفقیت اجلاسیه اخیر " و " توافق برای افزایش قیمت مجدد نفت " نیز معرفی میکنند . (فرهاد سعودی : پیرامون اجلاسیه اخیر اوپک ، ۱۷ مهر ۱۳۵۴) .

مطبوعات زیرسانسور از جریان اجلاسیه اخیر چنان منظره‌ای بدست داده اند که گویا این تنها ترکی یمانی نمایندنده عربستان سعودی بوده است که با تزئین قیمت‌های نفت و عدول از تصمیمات اجلاسیه قبلی اوپک به بین آمده و گویا این نمایندنده ایران ، جمشید آموزگار بوده است که به مقابله با ترکی یمانی پرداخته و نظر را کثرت دول عضو اوپک را در افزایش قیمت‌های نفت مینموده است . از نظر مطبوعات زیرسانسور گویا نمایندنده دولت ایران با حفظ اعتقاد خود به اجرای توصیه‌های کنفرانس لیبرویل و نظر کارشناسان دایره افزایش قابل توجه به قیمت نفت خام به اجلاسیه بین عزم نمود و در آنجا بعلت برخورد با مداخلت آشکار نمایندنده عربستان سعودی نظریات خود را تعدیل و همراه دیگر دول عضو اوپک به منظور جلوگیری از بهم خوردن وحدت این سازمان با افزایش ۱۰ درصد کنونی به قیمت نفت رضایت داده است .

بر پایه چنین تصویری از اجلاسیه اخیر اوپک است که مطبوعات زیرسانسور اولاً برای نمایندنده دولت شاه نقش میانجی قائل شده اند و ثانیاً پیروزی در ایفای این نقش را (که گویا منجر بدان شده است که نمایندنده عربستان سعودی نیز در افزایش ۱۰ درصد به قیمت‌های نفت به صف دیگر دول عضو پیوند) " پیروزی بزرگ استراتژی شاهنشاه در اوپک " بشمار آورده اند . طبیعی است که همه این صحنه سازها که در آن کثرت حقیقتی مشاهده نمیشود به این منظور صورت گرفته است که از افشای نقش دولت ایران که نمایندگان مانند نمایندنده عربستان سعودی به منظور جلوگیری از افزایش واقعی قیمت‌های نفت به اجلاسیه اوپک رفته جلوگیری بعمل آید و رسالت شاه در حفظ هر چه بیشتر منافع امپریالیسم و انحصار را نقی همچنان در پرده بماند . اما چنین کاری بشهادت اقداماتی که از جانب خود در دولت ایران در زمینه عدول از تصمیمات کنفرانس لیبرویل مدتها قبل از اجلاسیه اخیر اوپک صورت گرفته ، ممکن نیست .

تجدید نظر طلبی در توصیه‌های کنفرانس لیبرویل و عدول آشکار از موضع افزایش ۳۵ درصد به قیمت نفت خام بلافاصله پس از همان کنفرانس از جانب مقامات دولت ایوان عنوان گردید . تحت این عنوان که دولت ایران قصد ندارد اقتصاد بیمار دول غربی را متزلزل سازد . در چند ماهه اخیر شاه بدفعات خود داری از اتخاذ تصمیمات حاد و اکتفا به افزایش بقول او " معتدل " قیمت‌های نفت را

توصیه کرد، است. در آخرین مصاحبه اختصاصی خود با خبرنگار روزنامه "نیویورک تایمز" که قبل از اجلاس به بیروت صورت گرفته، شاه نتایج اجلاس به او یک دروین را چنین "پیش بینی" میکند:

"ما هنوز نمی دانیم نتیجه چه خواهد بود. باید بمنظور مذاکره در این مورد دروین تشکیل جلسه دهیم بدیهی است بعضی از اعضا از او یک خواهان سه صد درصد افزایش پمپا و برخی کمتر از آن هستند.

مانشورین که می دانند ما جزومیانه روهما هستیم" (اطلاعات، ۱۲ مهر ۱۳۵۴).

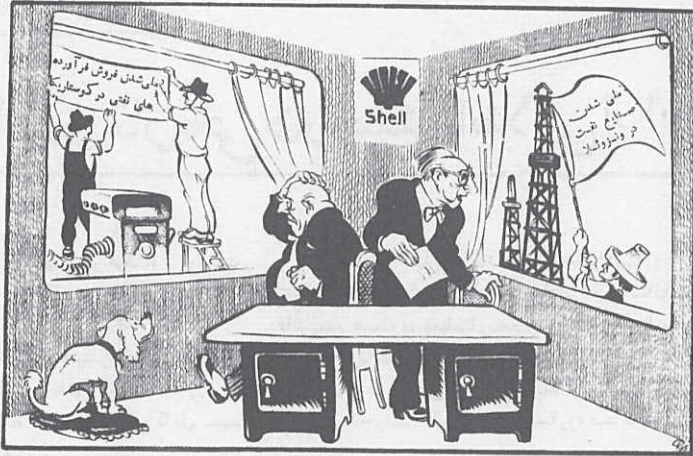
این سخن شاه در مصاحبه بالا که میگوید "ما هنوز نمی دانیم نتیجه چه خواهد بود" از پایداری بی اساس است. دولت شاه قبل از آنکه نمایندگی خود را به وی اعزام دارد تصمیم دقیق خود را در این مورد گرفته است. ۱۰ درصد به قیمت نفت اضافه شود و نه حتی ۱۲ درصد (که نازلترین پیشنهاد بوده و از جانب وزیر نفت دولتی مانند امارات متحد عرب عنوان شده) اتخاذ کرده بود. در این مورد بیشتر از هر چیزی نوشته روزنامه اطلاعات گویاست که سه روز قبل از تشکیل اجلاس به وی تحت عنوان "در افزایش قیمت نفت یک دلار رجا" ۴ دلار "عینا چنین آمده است": "اجلاس چهارشنبه بدنبال بازیافت ۳۵ سنت کم شده میروند. اما آیا در این اجلاس به وی همی ۳۵ درصد به قیمت نفت اضافه خواهد شد؟ ظاهر اجواب منفی است. . . پیش بینی اینست که افزایش قیمت نفت برای هر شش که از قبل در کمترین ۱۰۰ دلار بیشتر نخواهد بود. باز عقیده بسیار بر آنست که یک دلار بچند سنت اضافه بر آن رقم نهائی افزایش خواهد بود" (اطلاعات، ۳۰ شهریور ۱۳۵۴).

بطوریکه دید می شود در محافل رسمی تهران قبل از آنکه جمشید آموزگار به وی حرکت کند روی مبلفی که باید میتوان به قیمت نفت اضافه شود تا جزئیات آن، حتی چند ساعت اخیر تصمیم گرفته شده بوده است. در اینصورت آموزگار چگونه میتواند به نقری میا جی ایفا کند و مثلا نظریات زکی یمانی را به نظریات دیگر اعضا "او یک نزدیک نماید؟ واقع اینست که آموزگار نیز نبرای ایفای نقری میا جی، بلکه برای تحمیل نظر کمترین افزایش بر قیمت نفت که زکی یمانی نیز از آن اطلاع داشته و یقین است که از محافل معینی بدولتهای عربستان سعودی و ایران الهام گردیده رهسپار اجلاس بیروت شده است.

ضرب المثل معروفی است که "باید به مرگ گرفت تا به تب راضی شود". نمایندگان دولتی در دست نشانده عربستان سعودی و ایران در اجلاس به او یک طبق همین ضرب المثل عمل نمودند. زکی یمانی بظواهر نفی کامل افزایش قیمت های نفت و آموزگار حداقل ممکن چنین افزایشی را به اجلاس به او یک بردند تا مقاصد امپریالیسم و کارتل بین المللی نفت را در جلوگیران از استیفا حقوق کشورهای نفت خیز، منجمله خود عربستان سعودی و ایران را که بیشتر از همه از عدم افزایش واقعی قیمت های نفت زیان می بینند، عملی سازند. در انجام این نقشه گرچه این ولع ها متوجه زکی یمانی است که آشکارا سیاست تسلیم طلبی دولت متبوع خود را اعلام داشته، لیکن همانطوری که میباید تا زیر سانسور تصد ستایش نوشته اند "پیروزی بزرگ استراتژیک" باشاهنشاه است که بار دیگر با سیاست مزورانه خود او یک را از اتخاذ تصمیمات قاطع باز داشته است.

بار اولی نیست که شاه دولت او یا ایفای نقش مزورانه در او یک این سازمان را از اتخاذ تصمیماتی که ضرورت در میسازد. اگر رد فعات قبلی این نقش کم و بیش در برده باقی میماند، این دفعه رسوائی آن تا بجای بالا گرفته که شاه اجبارا به "میان روی" خود اعتراف نمود و لاف و گشازاف "رهبری او یک" را بکنار گذاشته است. این نشانه بازگشت از سیاست فریب افکار عمومی نیست. این نشانه محدود شدن امکانات مانورهای عوام فریبانه در داخل او یک است که رفته رفته سیما در دل وابسته به امپریالیسم و انحسارات عمد نفتی را بیش و بیشتر آشکار میسازد و این حقیقت را ثابت میکند که چنین

دولی نمیتوانند مدافع منافع ملی بود و نیات و آرزوهای ملک خود را در راستیهای کامل حقوق ملی در نفت برآورد سازند. اما در باره اینکه چرا چنین تقسیم کاری بین نماینده عربستان سعودی ترکیبیمانی و نماینده ایران آموزگار روی داده علل آنرا باید در شرایط عینی ایران و عربستان سعودی جستجو کرد. ایران برخلاف عربستان سعودی که در چار "اضافه بودجه" و دارای ذخایر عظیم نفتی است بهیول نیازمند ذخایر بیشتر روپایان است. این علل عینی پایه "چانه زدن های" شاه بادستیاران امپریالیستی است که منجر به پیدایش تقتر ویژه او میشود.



وحشت در دکه انحصارات امپریالیستی نفت

دست کنسر سیوم بین المللی و دیگر انحصارات
امپریالیستی نفت را از تسلط بر ثروت و صنعت
نفت ایران کوتاه کنیم و برای احیاء قانون
ملی شدن نفت مبارزه خود را شدیدتر سازیم!

"تئوری مارکسیستی بی چون و چرا از ما میطلبد که وقتی یک مسئله اجتماعی را تحلیل میکنیم ، نخست چا رچوب تاریخی معین آن وسپس چنانچه سخن برسریک کشور (وفق المثل برسراط رحریزی برنامہ ملی برای یک کشور) باشد ، ویژگیهای مشخصی که این کشور را در یک دوران تاریخی واحد از دیگر کشورها متمایز میسازد ، در نظر بگیریم"

لنہن

۲۱ آذر

یک روز تاریخی در جنبش انقلابی ایران

شرایط پدیدآورنده در موکرات
آذربایجان

امسال سی امین سالگرد جنبش در موکراتیک ۲۱ آذر است . تصادفی نیست که این سالگرد با سی امین سالگرد شکست فاشیسم هیتلری و ملیتاریسم ژاپن همزمان است . در اثر

شکست فاشیسم هیتلری و ملیتاریسم ژاپن در زیر ضربات خورد کننده نیروهای مسلح اتحاد شوروی در عرصه بین المللی تحولات تاریخی عظیمی پدید آمد . طی دو مین جنگ جهانی جنبش رهاغسی بخش ملی که اینک به تلاشی کامل سیستم استعمار منجر شده است به همراه مبارزه ضد فاشیستی خلقها گسترش یافت .

دولت‌های استعمارگر که در ائتلاف ضد هیتلری شرکت داشتند و نمیتوانستند از منابع انسانی و مادی کشورهای مستعمره و وابسته صرف نظر کنند و مجبور بودند که مبارزه رهاغی بخش خلق‌های مستعمره را بحساب آورند . بدین سبب طی برخی از اسناد و اظهارات در باره اعطای خود مختاری و باحتی استقلال بکشورهای وابسته و مستعمره وعده‌های میدادند . از آنجمله در ۱۴ اوت ۱۹۴۱ روزولت و چرچیل سند منتشر کردند که بمنشور آتلانتیک معروف است . در این سند گفته شده بود که هر خلقی حق دارد حکومتی را که میخواهد برای خویش برگزیند . با این وجود طی طولی نکشید که زمامداران دولت‌ها غرب با سرخستی علیه اصلی که خود اعلام کرده بودند برخاستند . پیر از پایان جنگ امپریالیست‌ها در رهاغی که توانستند بید رنگ بدخلع سلاح مبارزان ضد فاشیست و سرکوب جنبش رهاغی بخش ملی برداختند . همه ماجریانات هند و چین ، فیلیپین ، اندونزی ، یونان و غیره را بخاطر داریم .

در ایران نیز هنوز جنگ پایان نیافته بود که عناصر ارتجاعی سر بلند کرده و برای برچیدن بساط در موکراسی نوپا و احیاء نظام دیکتاتوری دست بکار شدند . مجلس و دستگاه دولت تماماً بدست عناصر مستبد و دشمنان در موکراسی افتاد ، روزنامه‌های آزاد بخواه که در سراسر جنگ با ورخستگی ناپذیر علیه فاشیسم مبارزه کرده بودند برخلاف قانون و بدون حکم دادگاه توقیف شدند ، از فعالیت علنی احزاب و سازمان‌های در موکراتیک بزور سر نیزه و حکومت نظامی جلوگیری شد ، مسئله تصفیه ارتش از

مخالفان دیکتاتوری بمیان آمد و عدّه کثیری از افسران شریف و آزاد یخواه که با سیاست‌خاّنه هیت حاکمه مبارزه میکردند اخراج و به نقاط بد آب و هوا تبعید شدند . در آنموقع روزنامه آذریبایجان نوشت : " بر سر آنند که در ایران یک دولت نیرومند ارتجاعی بوجود آورند و زمام آنرا بدست سیاستمداران لندن بسپارند ، میکوشند رضاخان جدیدی وهیتلری برای ایران بوجود آورند ، مردم آذریبایجان نمیتواند به این ماجراها باخوسرد یبنگرد " .

قبل از کدو تای سوم اسفند ۱۲۹۹ و استقرار حکومت رضاشاه آذریبایجان نظریه موقعیست جغرافیائی و وضع طبیعی خود یکی از استانهای آباد و پرشروت ایران بود . در آذریبایجان بزبان آذریبایجانی روزنامه های متعدد انتشار مییافت ، در مدارس بزبان آذریبایجانی تدریس میشد ، بزبان آذریبایجانی نمایش داد میشد و مناسبات اقتصادی و بازرگانی آذریبایجان با خارج از کشور رونق داشت .

باشکلی سلسله پهلوی آذریبایجان سیر قرائی آغاز کرد ، استفاده از زبان مادری حتی در محاکم و خواندن و نوشتن بزبان مادری ممنوع گردید ، پیشرفت آموزش و پرورش محدود شد و از توسعه مناسبات بازرگانی و اقتصادی آذریبایجان جلوگیری بعمل آمد . مردم آذریبایجان بانواع گوناگون مورد تحقیر قرار گرفتند و با آذریبایجان که در گذشته چشم و چراغ ایران شمرده میشد مانند یک مستعمره رفتار کردند ، ادارات دولتی را بدستکارمندان فارس زبان سپردند که در میان آنان افراد فاسدی بودند که هرگونه ستگری به مردم آذریبایجان را مجاز میدانستند . بیپناهانکه آذریبایجان در مجاورت اتحاد شوروی قرار داد از پیشرفت صنعت این استان بشدت تجلویگیری شد و علیه زحمتکشان ترورشده یکا برقرار گردید . فقر سیاه و گرسنگی هزاران زحمتکش آذریبایجانی را واداشت تا خانه و کاشانه خود را ترک کرده ، برای کسب قمعمانی به تهران و دیگر شهرهای ایران روی آورند .

مجموعه این اوضاع احوال توأم با فشار روز افزون ژاندارمه باردهقانان برای اکثریت مطلق مردم آذریبایجان وضع طاقت فرسائی بوجود آورده و آنان را از حکومت مرکزی عمیقاً متنفر ساخته بود . مردم آذریبایجان سالهای طولانی تغییر بنیادی وضع را آرزو میکردند .

مطالبات فرقه دموکرات در چنین شرایطی بود که فرقه دموکرات آذریبایجان در ۱۲ شهریور و کامیابیهای حکومت ملی ۱۳۲۴ تاسیس خود را طی بیانیه ای اعلام داشت و بید رنگ مورد

پشتیبانی توده های وسیع آذریبایجان قرار گرفت . در آن زمان لازم بود مبارزان راه آزادی را زیر شعارهای دموکراتیک بیانگر منافع خلق و قابل فهم برای دارندگان نظریات و اعتقادات گوناگون گرد آورده به نکاتی که آنها را متحد میکردند تکیه کرد و از تشدید اختلافات آنها خودداری ورزید . مسلم است که توافق همه مردان و زنان ضد استبداد در کلیه مسائل نه ممکن بود و نه ضرور ، مهم آن بود که همه آنها بر علیه دیکتاتوری و برای یک تحول دموکراتیک دست اتحاد بهم بدهند . بدین مناسبت فرقه دموکرات آذریبایجان طی بیانیه ۱۲ شهریور شعارهای بسیار روشن که باسنن انقلابی خلق آذریبایجان و خواستهای قشرهای وسیع آنان تطبیق میکرد ، منتشر نمود :

در چارچوب حفظ استقلال ایران تامین خود مختاری آذریبایجان بدست مردم آذریبایجان ، آموزش و فرهنگ و از جمله نشر کتاب ، روزنامه ، ادبیات بزبان مادری ، تامین بهداشت ، ترقی و رفاه عمومی انجمن های ایالتی و ولایتی ، سازمانهای نو ظهوری نبودند ، گذشته بزرگ و تاریخی آنها و فعالیت انقلابی و فدائیکاری انجمن ایالتی آذریبایجان را مردم ایران فراموش نکرده بودند . فرقه دموکرات آذریبایجان توضیح میداد که در جریان انقلاب مشروطه مردم آذریبایجان حق تشکیل انجمن را به سبهای قربانیها و فداوان بدست آوردند ولی عمال استبداد ، آنانکه حکومت مشروطه را زیر پا گذارده اند

این حق مردم را پایمال ساخته اند و لذا مردم آذربایجان برای استفاده از این حق مشروع خود به کسب اجازه از هیچ مقامی مجبور نیستند . فرقه دموکرات میگفت انجمن باید طبق اصول دموکراتیک از طرف همه مردم انتخاب شود ، همه ادارات دولتی و روسا آنها باید در اداره امورات انجمن ها بوده ، دستورات آنرا اجرا نمایند . فرقه دموکرات آذربایجان بر آن بود که تشکیل انجمن ایالتی آذربایجان مفهوم سیاسی بزرگی دارد . این انجمن برای مقابله با ارتجاع و جریان ضد آزادی که در تهران و شهرهای دیگر ایران سر بلند کرده است مشتت محکم و پیاپی دندان شکنی خواهد بود

انجمن ایالتی آذربایجان تنها بمنظور حل مسئله آذربایجان نیست بلکه بمنظور تامین آزادی در سراسر ایران است . فرقه دموکرات توضیح میداد که در اثر نقض قانون اساسی و از جمله مسکوت ماندن انجمن ایالتی ولایتی است که مردم ایران از مشروطه و آزادی مایوس شده اند و مشتت خائن توفیق یافته اند سر نوشت تمام کشور را بدست خود گیرند . اختلاس ها و سوء استفاده ها ، تجاوز مال و جان و ناموس مردم همه و همه از آنجا سرچشمه میگردد که حکومت ملی و اختیارات محلی که پایه قانون اساسی را تشکیل میدهد از میان رفته است . گذشته از برخورداری از آزادیهای ابتدائی ، آزادی بیان ، عقیده و اجتماعات ، باید هر فرد کشور حق و امکان داشته باشد بیاد و رموز رتد وین ، اجراء و کنترل اجراء تصمیمات در همه عرصه های حیات سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی شرکت کند . و این کار بدین روش تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی امکان پذیر نیست .

این شعارها مورد استقبال پرشور توده های آذربایجان و مورد تایید آزادخواهان سراسر ایران قرار گرفت ولی هیئت حاکمه که به اشاره امپریالیسم امریکا و انگلیس برای ریشه کن کردن آزادی در سراسر ایران بحمله پرداخته بود ، بجای تامین خواسته های قانونی و مشروع مردم آذربایجان دستورات بد بزور سرنیزه فرقه دموکرات را از میان برداشته ، رهبران آنرا توقیف و نابود سازند . لازم بود مشتت که علیه آزادخواهان آذربایجان بلند شده بود با مشت پاسخ داد . بدین منظر و گروههای فدائیان تشکیل شد . سازمان فدائیان یکی از صفحات درخشان جنبش دموکراتیک آذربایجان را تشکیل میدهد ، با استفاده از تجارب و سنتهای سازمان مجاهدان انقلاب مشروطه و سازمان گارد ملی قیام خیابانسی بشکل بسیار طبیعی از جنبش خلق پدید آمد . دهقانان برای رهائی از ظلم ژاندارمها و دفع شر آنها سلاح در دست بهاخته بودند و افرادیکه در سازمان حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان تربیت و تشکیلاتی یافته بودند در راس این جنبش مسلح توده ای قرار گرفتند و آنها را برادر دست و انقلابی هدایت کردند .

موافقان و مخالفان جنبش دموکراتیک آذربایجان را کدام طبقات تشکیل میدادند ؟ در پاسخ این سؤال تزه های مربوط به جنبش ۲۱ آذر که از طرف هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران انتشار یافته است چنین تصریح میکند : " نیروی محرکه عمده جنبش ۲۱ آذر عبارت بود از کارگران ، دهقانان ، روشنفکران مترقی و محافل وسیعی از پیشه وران نیز در این جنبش شرکت موثر داشتند . جنبش نسبت به جلب بورژوازی ملی و ملاکان کوچک و متوسط نیز توجه لازم را نمود و همه این نیروها را علیه بورژوازی بزرگ مرتجع و فئودالها تجمیع کرد " .

ممکن است گفته شود که این نظر حزب توده ایران است که از همان آغاز جنبش ، همکار و همسرزم فرقه دموکرات آذربایجان بوده است . به بنیم آقای پرویز همایون پور که از نظریک ناسیونالیست ایرانی و بدون کوچکترین سمپاتی به جنبش دموکراتیک آذربایجان مینگرد ، در این باره چه میگوید . وی در کتابی که تحت عنوان " مسئله آذربایجان " بسال ۱۹۶۷ در لوزان منتشر کرده است مینویسد : " منابع دولتی و مولفین غرب از این منابع الهام میگیرند ، ادعا میکنند که مردم نسبت به جنبش آذربایجان

نفرت داشتند . این نظریه بی پایه است . هیچکس از گواهانی که ما مورد سؤال قرار داده ایم ، در چنین موضعی نبودند . موضع قشرهای مختلف اهالی رانسبت به فرقه د موکرات آذربایجان میتوان شرح زیر بیان داشت :

د هقانان و کارگران طبقاتی بودند که فرقه د موکرات میگفت که بسود آنان اسلحه برداشته است . فعالیت تبلیغاتی فرقه د رمیان د هقانان و کارگران پشتیبانی اکثریت آنها را بطرف فرقه جلب کرده بود . برخلاف برخی اظهارات همه پیشه‌وران و بازرگانان با جنبش مخالف نبودند . . . طبق تحقیقاتی که بعمل آورده ایم عده زیادی از بازرگانان با فرقه د موکرات همکاری کرده اند . اما مالکان مخالف ترین دسته را تشکیل میدادند ، قدرت آنها را فرقه د موکرات تهدید میکرد ، بسیار از آنها حتی قبل از آنکه جنبش بقدرت برسد ، فرار کرده بودند . روشنفکران ناسیونالیست برای جنبش د موکرات چندان سمپاتی نداشتند ، اما روشنفکران کمونیست سیاست فرقه را تایید میکردند و روشنفکران آذربایجان با آن فعالان همکاری کردند . باید در نظر بگیریم که عده ای از آذربایجانی ها امروز نیز از فرقه دفاع میکنند و میگویند که فرقه با وجود اشتباهاتش نماینده اهالی آذربایجان بود . وی اضافه میکند که " نویسندگان غرب متفقا بر این عقیده اند که این جنبش در عرض یکسال بیشتر از ۲۰ سال دوران سلطنت رضا شاه اصلاحات بعمل آورده است " .

پس از پیروزی قیام ۲۱ آذر حکومت ملی تشکیل یافت ، برهبری فرقه د موکرات آذربایجان به اصلاحات اساسی دست زد و کامیابیهای بزرگی بدست آورد ، تقسیم اراضی خالصه و املاک فئودال ها و ملاکان بزرگ میان دهقانان ، بکارافتادن کارخانه ها ، مبارزه شدید علیه بیکاری ، اقدام به آبادی شهرها ، تشکیل سازمانها ی فدائی برای حفظ امنیت آذربایجان ، تشکیل ارتش ملی ، تاسیس رادیو ، تاسیس دانشگاه ، پیشرفت فرهنگ ، اعلام زبان آذربایجانی بعنوان زبان رسمی تد ریس بزبان آذربایجانی در مدارس ، توسعه شبکه بهداشت و تنظیم امور بازرگانی ، جلوگیری از هرج و مرج بازار بخشی از اقدامات اصلاحی بود که در زمینه های گوناگون از طرف حکومت خلق بعمل آمد . در انتخاب مجلس ملی برای نخستین بار در تاریخ ایران زنان با حق مساوی شرکت کردند ، قانون کار د موکراتیک تصویب و اجراء شد .

توطئه شاه و امپریالیسم
علیه حکومت ملی آذربایجان

جنبش ۲۱ آذر برای بسط فعالیت حزب توده ایران و دیگر سازمانهای د موکراتیک شرایط مساعد ایجاد کرد و زمینه را برای پیدایش وحدت عمل بین احزاب و جمعیتهای ملی و د موکراتیک

فراهم ساخت . گسترش فعالیت حزب توده ایران ، تظاهرات دامنه دار پرشکوه اول ماه مه ۱۹۴۶ ، اعتصاب کارگران مناطق نفتخیز آغا جا ری ارتجاعی بهراس انداخت ، امپریالیسم انگلیس را نگران ساخت . وزارت خارجه انگلیس منافع نفتی خود را در خطر دید ، در تیرماه بتحریک جیکاک عامل انتلیجنس سرویس عشایر عرب خوزستان مسئله خود مختاری خوزستان والحاق آن بعراق را مطرح کردند . همین اتحادیه عشایر که بدست امپریالیستها ی انگلیس مسلح شده بودند اعتصاب ۲۳ تیر کارگران نفت را بخون کشیدند . کشتی های جنگی انگلیس ببهانه دفاع از منافع نفتی خود آبادان را مورد تهدید قرار دادند . واحد های نظامی انگلیس از بمبئی بسوی بصره حرکت کردند . سخنگوی وزارت امور خارجه انگلیس این اقدامات را طری اعلامیه ای چنین توجیه کرد : " نفت ایران در رفاه جهان نقش مهمی ایفا خواهد کرد . اقدامات مانع آنها بسود ایران و انگلستان ، بلکه بسود سراسر جهان است " . امروز شاه ایران همان مطالبی را که سالها پیش سخنگوی امپریالیسم انگلیس در مورد نفت ایران میگفت تکرار میکند . عمال امپریالیستها ی امریکا و انگلیس در میان عشایر جنوب بهتکاپ افتادند و با سرهمبندی کردن نهضت عشایر

جنوب به عصیان و غارت شهرها و هات پرداختند . و بدین ترتیب بد ستیاری حکومت شاه و قواوم امپریالیستهای آمریکا و انگلیس مقدمات حمله به آن ربايجان و کردستان را فراهم کردند .
 ارتش ایران با زیرپا گذاشتن تعهدات رسمی و ولایتگرایی بیبانه انجام انتخابات آزاد وارد آن ربايجان شد و سببه جنایاتی زد که در شرح آنهاد و گلاس ، قاضی امریکائی پیرازیدار آن ربايجان چنین می نویسد : " ارتش ایران " ارتش رهائی بخش " در مسیر خود آثار خشونت برجای گذاشت . ریتر دهقانان را آتش زدند ، بناموس زنان و دختران آنان تجاوز کردند ، خانه هارا به غارت بردند ، دامهارا زدند ، ارتش از زیر هرگونه کنترل در رفت ، رسالت نجات دادن بود ولی بفارغ فردم غیر نظامی پرداخت و کشته ها و ویرانیها پشت سر نهاد ، زندانها مملو از ربايجانی های بیگناه است ، جرمهای او را و اعدام فراوان است ، باناسیونالیست هانیز بد رفتاری میشود ، دهقانان بیچاره را که برای دموکراتها ابراز علاقه کرده بودند در معرض تحقیر و توهین قرار دادند یک دهقان پیر آن ربايجانی بما چنین گفت : " ما و حیثیت مارا پامال کردند ، آثار این حوادث جگر سوز هرگز از خاطر آن ربايجانیها زوده نخواهد شد " .

شاه ضمن مصاحبه خود با حسنین هیکل چنین گفته است : " هم منیروها در آزمايشهای دشواری مارا آزموده اند : انگلیسها در بحر ان مصدق ، امریکائی ها در بحرانی دیگر و قبل از همه روسها در بحر اجمعه پیشه شوری و تلاش او برای جدا کردن آن ربايجان " (اطلاعات) .
 عیار این گفتار برای هر فرد ایرانی که اندک اطلاعی از تاریخ سی سال اخیر ایران دارد ، روشن است . با اینهمه برای اینکه بشیرمی شاه در تحریف حقایق تاریخی نشان داده شود فقط به یاد آوری یک واقعیت میرد ازیم .

شانزدهم دسامبر ۱۹۴۶ یعنی ۴ روز پس از قیام ۲۱ آذر تشکیل حکومت ملی آن ربايجان دومین کنفرانس وزرای امور خارجه اتحاد شوروی ، آمریکا و انگلستان برای حل مسائل ناشی از دومین جنگ جهانی در مسکو تشکیل شد . در این کنفرانس برای حل مسائل ایران از طرف بوبین وزیر امور خارجه انگلستان با موافقت پرنس وزیر امور خارجه امریکا پیشنهاد شد که یک کمیسیون قیمومت سه جانبه تشکیل شود . این پیشنهاد را اتحاد شوروی مابین استقلال و حق حاکمیت ایران دانسته رد کرد . معذک سررید ریولارد ، سفیر انگلیس در ایران پس از خاتمه کنفرانس مسکو پیشنهاد مشترک امریکا و انگلستان را برای حکومت حکمی تشریح کرده اصرار و زید تا پذیرفته شود . طرح استقلال شکنانه امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و جریان کنفرانس مسکو از طریق " بی بی سی " با اطلاع مردم ایران رسید ، و مخالفت همه مبین پرستان ایران را برانگیخت . دکتر مصدق در جلسه فوق العاده مجلس بتاريخ ۱۹ دی ۱۳۲۴ ضمن اظهار تشکر از دولت شوروی که بار د طرح انگلیس و آمریکا از استقلال ایران دفاع کرده است ، نخست وزیر حکمی و نجم وزیر امور خارجه را بمناسبت مخفی داشتن جریان ننگین تر از قرارداد های امپریالیستی ۱۹۰۷ و ۱۱۱۹ محکوم کرد . او از موافقت حکومت ایران با این امر که قانون گذاری کشور به دلتهای بیگانه واگذار شود ابراز تعجب نمود و تاکید کرد که اختلافات موجود میان حکومت و بخشی از کشور امری است داخلی و باید از طریق مذاکره با مردم استانهای مربوطه حل و فصل شود .

شاه و ارتجاع ایران که همواره میکوشند جنبش دموکراتیک خلق آن ربايجان را توطئه اتحاد شوروی برای جدا کردن آن ربايجان از ایران قلمداد کنند بشیرمانه تاریخ را جعل میکنند و حقایق را وارونه جلوه میدهند . اتحاد شوروی که پسران انقلاب اکتبر قرارداد ۱۹۰۷ را پاره کرده بود یکبار دیگر با پیشنهاد مشترک امریکا و انگلیس که در واقع پیشنهاد تجزیه ایران بود از استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع کرد .

شاه ضمن همان مصاحبه گفته است " در مورد تهدیدات برتر از قدرت من میگویم که قدرت مسلح نوعی قفل پشت در خانه است که حتی برای مدت زمانی هم که شده مقاومت میکند و بمباران و ستانمان و هر کسی که قصد کمک بدار داشته باشد فرصت میدهد " .

در ستان شاه امپریالیستهای آمریکا و انگلیس هستند که پیشنهاد تشکیل کمیسیون قیوموت و تجزیه ایران بمناطق نفوذ داده بودند و اکنون چنانکه برنامه حزب توده ایران تصریح میکند : " با در دست داشتن پایگاههای نیرومند اقتصادی ، با نگهداشتن ایران در قید قرارداد های سیاسی و نظامی گوناگون ، با داشتن مستشاران نظامی و غیر نظامی ، با گسترش نفوذ فرهنگی واید نو- لوزیک خویش و با نگاه داشتن عمال متعدد در مواضع حساس و افزایش کارهای مدبریت و تخصصی خود میکوشند کشور ما تحت نظارت خویش نگاه دارند و اراده اسارت آور خود را بروی تحمیل کنند " . مهمترین ثروت کشور که ثروت نفتی ما است بدستفارت همین امپریالیستهای ایران و ستان شاه سپرده شده است . قفل پشت در خانه بدست آنها ساخته شده و کلیدش نیز در دست آنها است . تبلیغات ارتجاع هرگز از جمله باحزاب کمونیست و کارگری بازنمی ایستد و هر اقامی را که برای دفاع از منافع زحمتکشان و از حقوق اجتماعی و ملی آنان به عمل آید خیانت بمنافع کشور قلمداد میکند و دسیسه گرملین می نامد . هدف این تبلیغات ایجاد تفرقه در صفوف نیروهای صلح و ترقی و استقلال ملی و جلوگیری از وحدت عمل آنان است . متاسفانه باید خاطر نشان کرد که برخی از گروههای میهن پرست تحت تاثیر این تبلیغات قرار میگیرند . این تجربه نشان میدهد که ارتجاع هنگام سرکوب کمونیستها هدفش تنها امتلاشی کردن سازمانهای کمونیستی نیست ، بلکه همه سازمانهای میهن پرست و آزادی خواه است . حملاتی که برای سرکوب جنبش دموکراتیک آن رها جان آغاز شده بود که تاوی خائنانه بیست و هشتم مرداد ویرانداختن حکومت ملی دکتروصدق و استقرار دیکتاتوری خونین محمد رضا شاه انجامید . گاهی ادعا شده است که گویا خواستهای تفرقه دموکرات با وحدت و حاکمیت ایران وفق ندارد . اگر هرستانی خود مختاری بخواهد ، حق زبان خاص و مزایای دیگری بطلبد از ایران و از وحدت تش چپیزی باقی نمی ماند .

یک بررسی اجمالی بی پایه بودن این ادعا را آشکار میسازد . نخست این مطلب را در نظر بگیریم که کشورهای یک ملتی در جهان معدودند ، اکثریت کشورهای جهان چه سرمایه داری و چه سوسیالیستی کشورهای کثیرالمله اند ، کمونیستها در همه این کشورها همواره مسئله ملی را از دیدگاه مبارزه طبقاتی مورد توجه قرار میدهند و همواره بر این عقیده بود و هستند که حل مسئله ملی باید تابع منافع انقلاب و سوسیالیسم باشد . بدین سبب هم در مبارزه مشترک علیه هرگونه استعماری و برای استقرار نظام سوسیالیستی وحدت زحمتکشان و وابسته به ملیتها و خلقهای مختلف را اساس قرار میدهند . ولی این وحدت تنها بر پایه تامین برابری حقوق ملتها و خلقها میتواند بدست آید . با توجه باین حقیقت ، برنامه حزب توده ایران چنین تصریح میکند :

" منافع اساسی خلقهای ایران در راه مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع باهم در میآمیزد ولی در نتیجه وجود ستم ملی همه این خلقها از حقوق حقه خود برخوردار نیستند ، ستم ملی مانع تامین اتحاد عمیق بین خلقها و مانعی در راه ترقی سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی همه جانبه کشور است " .

به تجربه کشورهای سوسیالیستی بنگریم . مگر وحدت خلقهای مختلف ساکن این کشورها در اثبات این برابری کامل حقوق آنها تحکیم نشده است ؟ در کشورهای کثیرالمله سرمایه داری نیز هر قدر اصل برابری حقوق خلقهای ساکن آنها بیشتر مراعات شود وحدت خلقهای آنها بیشتر است .

شاد روان همیشه روی طی یکی از مقالات خود تحت عنوان " دولت‌مقدر ره‌چنی چه ؟ " چنین نوشته بود : " حکومتی که از محبت و توجه مرد پره‌خوردار نباشد و دشمن خلق محسوب گردد ، در یرا زود با رسوائی سرنگون میشود . این قانون طبیعی اجتماعی است و ما با در نظر گرفتن این است که نزد یک شدن خلق با مورد حکومتی را مطرح ساخته ، ایجاد دولت ملی از طریق انجمنهای ایالتی را میطلبیم ، اگر شرکت مردم در مورد ولتی از طریق انجمن هاد رهراستان و شهرستان ایران عملی شود ، میلیونها انسان شرافتمند براه پشتیبانی از دولت‌میروند . بدین طریق حکومت‌مقدری پایه‌میدان مینهد و به درمان درد های کشور موفق میشود . مرکزیت حقیقی نیز از این راه پدید میآید "

شعارها ، برنامه و عمل فرقه د موکرات از رایجان و نتایجی که رهبری این فرقه علی‌رغم دشواری های فراوان بسود مردم میهن پرست و زحمتکش کشور بدست آمد نشان داد که د موکراتها میهن پرستان واقعی هستند ، زیرا با بی‌انگرمنافع اکثریت زحمتکش و همه مردم استقلال طلب کشور بوده و به سنن انقلابی و فرهنگ فنی میهن خویش دل بستگی دارند و برای رهائی ایران از زنجیر استعماری ارتجاع و امپریالیسم پیگیرانه مبارزه میکنند .

میهن پرستی اعضا فرقه د موکرات از رایجان مانند میهن پرستی همه کمونیستها رابطه ای با ناسیونالیسم تنگ نظرانه ندارد . زیرا در عصر ما هیچ فرد انقلابی نمیتواند رابطه موجود میان حواش د ورنی کشور و جریانات جهانی را نادیده بگیرد و بدون توجه باین رابطه در راه رفاه و ترقی میهن خویش گام بردارد .

فرقه د موکرات از رایجان با اطمینان به موافقتنامه د ولت مرکزی و برای میدان دادن به توطئه امپریالیست هاد در مورد تجزیه ایران و بخواه از حفظ صلح و با محاسبه شرایط آنروزی ایران و جهان عمل مقاومت مسلحانه را ضروری و مصلحت نشمرند و عقب نشینی کرد . عقب نشینی شکست نیست ، شعار های ۲۱ آز رکه با خون هزاران زن و مرد میهن پرست ایران رنگین شده است فردا به شعار عمل میلیونها ایرانی مبدل خواهد شد .

اوج بهیمیت

د را واکتبر سال جاری از طرف اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اعلامیه‌ای د اثر مینموسو استفاده از پیشرفت های علمی و فنی نوین برای ستم بر خلق ها و جنگ تجار و کارانه بکمیسریون سوم جلسه همگانی سازمان ملل متحد پیشنهاد شد . موافق این اعلامیه همه کشورهای موافقند د ستمکاران بزنند تا نتایج پیشرفتهای علمی و فنی به تحکیمی صلح و امنیت بین المللی خدمت کند و این پیشرفتهای برای مداخله د مورد داخلی کشورها د بگرو تجار و اعلیای آنها بکار نرود .

باین اعلامیه ۹۵ کشور عضو سازمان ملل متحد رای دادند . ایالات متحده امریکا ، انگلستان آلمان فدرال و ۱۷ کشور دیگر گروه امپریالیستی که جرات نکردند علنا مخالفت کنند ، رای منتهی دادند . واقعا این جارچیان " تمدن مسیحی " ، " د موکراسی غربی " و " سوسیالیسم با چهره انسانی " با چه وقاحتی از مواضع راهزنانه خود دفاع میکنند !

طرح اعلامیه باید در اجلاسیه عمومی سازمان ملل متحد به تصویب گذاشته شود .

پدیده ها و گرایش های نو

در سرمایه داری ایران

ایران، بخصوص در ۱۲-۱۰ سال اخیر، در راه گسترش مناسبات سرمایه داری گامهای سریعی برداشته است. رشد سرمایه داری در ایران، مانند هر کشور دیگر، بخصوص کشورهای در حال رشد که راه سرمایه داری را پیش گرفته اند، دارای ویژگیهایی است. ولی این ویژگیها و علامات خاص بمعنای آن نیست، که روند رشد سرمایه داری در کشورهای نظیر ایران تابع قوانین عام رشد سرمایه داری نباشد: تمرکز تولید و سرمایه، پیدایش انحصارهای تولیدی (بخصوص صنعتی) و بانکی، در آمیختن سرمایه های صنعتی و بانکی و پدید آمدن سرمایه مالی و بانکاری ملی و سرانجام در آمیختن نیروهای سرمایه خصوصی و دولتی و گرایش بسوی سرمایه داری انحصاری - دولتی، با وجود تمام ویژگیهای خود، روند ناگزیری است، که در کشورهای نظیر ایران، مادامکه بوسیله تحولات بنیادی در تمام شئون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه بسود اکثریت مردم، بخصوص بسود زحمتکشان، از مسیر خود خارج نشود، بنحوی قانونمند عمل خواهد کرد.

تمام این پدیده ها و گرایش ها، چنانکه در گزارش سیاسی پلنوم پانزدهم ذکر شده، واقعیت های هستند که جامعه کنونی ایران با آن روبرو است و ما در این نوشته به بررسی کلی آنها - مبردازم.

سرمایه داری بزرگ در ایران، به ویژه در سالهای اخیر، تمرکز تولید و سرمایه، بخصوص در رشته های صنعتی بحد بسیار قبلی رسیده است در سال ۱۳۵۱ در حدود ۱۴۴ واحد صنعتی بزرگ بخش خصوصی (که کمتر از ۳٪ تمام واحدهای بزرگ صنعتی کشور را تشکیل میدادند) بیش از ۴۷٪ تولید تمام واحدهای بزرگ صنعتی کشور را در دست خود متمرکز کرده بودند.

هم اکنون موسسات و گروههای صنعتی بزرگی در ایران فعالیت میکنند، که هر کدام تمام و یا بخش بزرگی از تولید یا مصرف کشور را بدست گرفته اند. برای نمونه برخی از آنها را نام میبریم:

- "ایران ناسیونال" در رشته مونتاژ و ساخت اتومبیل، این موسسه که بیش از ۵ هزار کارگر دارد، در سال ۱۳۵۲ بیش از ۶۶٪ اتومبیل سواری مصرف داخلی کشور در سال ۱۳۵۳ در حدود ۶۰٪ تولید و مونتاژ داخلی اتومبیل و تقریباً تمام مصرف داخلی کشور را از لحاظ اتومبیل تامین کرد و "گروه صنعتی شهریار" با ۸ هزار کارگر و مهندس و مکانیکین که در رشته فولاد و نورد فعالیت میکنند و ۲۵ واحد صنعتی را در اختیار دارد و بزودی از چهار واحد جدید نیز بهره برداری خواهد کرد، تمام یا بخش مهمی از محصولات فولادی کشور را تولید میکند و
- "نورد ولوله اهواز" که یک سوم مصرف نوار فولادی و ۵۰٪ لوله مصرفی کشور را تامین میکند و
- کارخانه های لاستیک سازی "جنرال تایر" و "گود ریچ" که تمام تولید و قسمت عظیمی از مصرف داخلی لاستیک اتومبیل را در دست دارند و

- اتحادیه صنعت شیشه مرکب از سدکارخانه "شیشه قزوین"، "آبگینه قزوین" و "شیشه ایران" که تمام تولید و بخش بزرگی از مصرف داخلی را بدست گرفته اند و
- "گروه صنعتی ملی" در رشته تولید کفش که از چند کارخانه کفش سازی مجزبه ماشین های

مدرن ود و واحد چرمسازی تشکیل یافته وپس از ۴۸۰۰ کارگروکارمند دارد و بخش بزرگی از تولید داخلی و بازار صادراتی ایران را بخود اختصاص داده است و
 - "شرکتالیاف"، که درحدود ۶۰-۷۰ درصد مصرف داخلی کشور را به نخ نایلون تولید میکند و

- سند بکای تولید کنندگان روغن نباتی که تمام تولید روغن نباتی کشور را در دست دارد و با ایجاد "شرکت سهامی توسعه کشت دانه های روغنی" صد هزار هکتار اراضی کشت دانه های روغنی کشور را زیر کنترل خود گرفته است .

اینگونه موسسات بزرگ در رشته های دیگر فعالیت اقتصادی نیز بوجود آمده و میآید . مثلاً در رشته حمل و نقل دریائی ، "شرکت کشتیرانی آریا" فعالیت میکند که هم اکنون ۳۴ فروند کشتی تجاری در مالکیت و ۲۰ فروند کشتی در اجاره دارد و قرار است طی سه سال آینده تعداد کشتیهای خود را به ۶۰ فروند افزایش دهد .

هریک از این قبیل موسسات صد ها و میلیاردها ریال سرمایه و دارائی در اختیار دارند . مثلاً "ایران ناسیونال" که سرمایه پرداخت شد آن به دو میلیارد ریال بالغ میشود ، مجموع دارائی هایش در سال ۱۳۵۳ به ۱۵ میلیارد و میزان تولید آن به ۱۹ میلیارد ریال رسیده بود .

این موسسات و گروههای عظیم دیگر همگی با کمک مستقیم و غیر مستقیم دولت پدید آمده و گسترش یافته اند . دولت با انواع امتیازات و تسهیلات پولی ، ارزی ، مالیاتی ، گمرکی و غیره سرمایه داران بزرگ را تشویق میکند و برای گرایش های انحصاری راه راهموار میسازد .

سرمایه مالی در آمیختن سرمایه صنعتی با سرمایه بانکی موجب پیدایش سرمایه مالی میگردد . این پدیده ایست که اکنون با سرعت زیادی در ایران گسترش مییابد . در ایران تا مدتی بانک های خصوصی وجود نداشتند . بعد ها با سرعت قابل ملاحظه ای بانکهای خصوصی متعددی پدید آمدند که بطور عمده به کارهای عادی بانکی یعنی ایفای نقش میانجی در امر گرد آوردن پس اندازها و سپرده های کوچک و بزرگ و واگذاری آنها به سرمایه داران ، بخصوص بازرگانان بزرگ میپرداختند . ولی اکنون بانکهای خصوصی ایران پای را از امور میانجیگری فراتر نهاده و بخصوص با پیدایش بانکهای تخصصی که هدفشان اعطای وام و اعتبار و سرمایه گذاری مستقیم در امر تولیدی و بخصوص صنعتی است ، نقش تازه ای به عهده گرفته اند .

تاسیس "بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران" که با سرمایه های خصوصی داخلی و خارجی و بانک دولت (تحت عنوان وجوه امانی) انجام گرفت ، بزرگترین گامی است که در راه ایجاد سرمایه مالی برداشته شد . این بانک که سرمایه خود را اکنون به ۷ میلیارد رسانده ، با از راه واگذاری وام و اعتبار و با از طریق سرمایه گذاری مستقیم در بزرگترین موسسات صنعتی کشور نفوذ کرده است . این بانک فقط طی سال ۱۳۵۳ بیش از ۱۶ میلیارد ریال بصورت وام و اعتبار و سرمایه گذاری مستقیم در اختیار موسسات تولیدی قدیم و جدید گذارده است . مجموع دارائی های این بانک در آغاز سال ۱۳۵۴ بیش از ۶۳ میلیارد ریال بود که بقیتهای ثابت تقریباً برابر بود چه کل کشور را در سال ۱۳۴۰ تشکیل میداد .

در دو سال اخیر نیز چند بانک تخصصی جدید برای سرمایه گذاری مستقیم در صنایع و با واگذاری وام و اعتبار تشکیل شده است .

- "بانک صنعتی شریار" با سرمایه اولیه ۵ میلیارد ریال که از طرف ۲۰ تن از صاحبان صنایع بزرگ و در رأس آنها علی رضائی سهامدار اصلی "گروه صنعتی شهریار" تشکیل گردید و

— "بانك صنايع ايران" كه سرمايه خود را در سال ۱۳۵۴ به ۵ ميليارد ريال خواهد رساند و محمود خيامي سرمايه دار بزرگ ومد يراصل كارخانجات "ايران ناسيونال" بنياد گذاران بوده و علاوه بر "بانك توسعه صنعتي و معدني ايران" عده اي از صاحبان صنايع بزرگ نيز در آن شركت دارند .

— "بانك داريوش" با سرمايه اوليه ۲ ميليارد ريال كه جعفر اخوان ، سرمايه دار بزرگ ويكي از سهام داران اصلي واحد اتومبيل سازي "جنرال موتورز ايران" بنياد گذاران بود و بنياد پهلوي و عده هاي از سرمايه داران داخلي و نيز چند بانك خارجي در آن سرمايه گذاري كرده اند .

— "بانك توسعه و سرمايه گذاري" با سرمايه ۲ ميليارد ريال كه سرمايه داران بزرگي نظير لاجوردی ، وهاب زاده ، فرمانفرمايان وغيره در آن شريكند .

— "بانك سرمايه گذاري ايران وانگليس" با ۸ ميليون ليبره سرمايه اوليه كه بانك ملي ، بانك توسعه صنعتي و معدني — هر يك ۲۵٪ سهام و ۸ بانك خارجي مجموعاً ۵۰٪ ديگر سهام آنها در دست دارند .

— "بانك بين المللي ايران" با سرمايه ۲ ميليارد ريال كه ۴۳٪ سهام آنها صاحبان صنايع و سرمايه داران داخلي ، ۳۵٪ را "چيس مانهاتان بانك" و ۲۲٪ ديگر در ولت ميپروراند . چنانگهي "بنيم سرمايه مالي ايران" ، چنانكه در ساير كشورهاي سرمايه داري نيز مشاهده ميشود ، فقط بمعناي دارميزي سرمايه توليدي و سرمايه بانكي نبوده ، بلكه حاكي بر وحدت شخصي خود صاحبان صنايع و بانك ها نيز هست . همين افراد هستند كه بتدريج تمام رشته هاي اساسي فعاليت هاي اقتصادي و مالي كشور را در دست خود و خانواده خود متمرکز مي سازند و اليگارشاي مالي را بوجود مي آورند . در اينجا بايد يادآور شويم كه شاه و خانواده سلطنتي با از طريق بنياد پهلوي و با از طريق مستقيم وغير مستقيم ديگر مهمترين رشته هاي توليدي و بانكي و ساير فعاليت هاي اقتصادي شركت دارند و در راس اليگارشاي مالي ايران قرار گرفته اند .

گرايش بسوي سرمايه داري

دولت ايران با درآمد هنگفت خود كه بطور عمده از راه بفارت دادن منابع و صنايع نفتي كشور تا مين ميشود و با در دست داشتن تاسيسات عمده زير بنايي (شبكه هاي راه ها و راه آهن و برق و آبياري و ارتباطات وسد ها وغيره) و واحد هاي بزرگ صنعتي و مالي نقش عظيمي در اقتصاد كشور و روند رشد سرمايه داري در ايران ايفا مي كند . بخش دولتي يا بخش عمومي كه در نتيجه ماهيت طبقاتي رژيم موجود شكل سرمايه داري دولتي بخود گرفته ، پيش از همه در خدمت سرمايه داري ، بطور عام و سرمايه داري بزرگ ، بطور خاص (صرف نظر از داخلي و خارجي) قرار دارد .

انحصاري — دولتي

دولت ايجاد تمام تاسيسات و واحد هاي پرهزينه بي سود و ياكم سودي را كه بخش خصوصي قادر به سرمايه گذاري در آنها نيست ، بعهده ميگيرد و آنها را با شرايط بسيار سهيلي به خدمت سرمايه داري ، بخصوص سرمايه داران بزرگ ميگمارد . دولت تاسيس واحد هاي عظيم پرهزينه اي را كه پس از مدت طولاني به مرحله سود دهی ميرسند و با اينجهت بخش خصوصي در شرايط كوتاهي مایل به سرمايه گذاري در آنها نيست ، بعهده ميگيرد و پس از آنكه اين واحد ها به مرحله سود دهی رسيدند ، آنها را به سرمايه داران بزرگ واگذاري مي كند . دولت با انواع امتيازات و تسهيلات و معافيت هاي مالياتي و گمركي ، اعطاي كلك و واگذاري اعتبار و وام با شرايط سهل ، چه از طريق بودجه (۱) ، وجه

۱ — دولت طی برنامه پنجم در نظر دارد فقط از محل اعتبارات عمراني خود ۸۰ ميليارد ريال بصورت وام و اعتبار در اختيار بخش خصوصي بگذارد .

از طریق بانک های دولتی (۱) و در مواردی با درآمیختن سرمایه های دولتی با سرمایه های خصوصی با تشکیل موسساتی نظیر " سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران " برای کمک به صنایع در حال ورشکست ، ایجاد بورس اوراق بهادار و اجازتنامه های " کارگزاری ایرانومریل لینچ " منظور گسترش فعالیت های بورسی ، با عهده گرفتن تربیت کار رفته علمی و نیروی کار ما هر حقی پرداخت وجه نقد به سرمایه دارانی که برای رفع نیازهای خود به تربیت کارگرمایه برآوردند - خلاصه با تمام سیاست های خود در زمینه های اقتصادی و مالی و برنامه ریزی برای سرمایه داران بزرگ و تقویت هر چه بیشتر آنها شرایط بسیار مساعدی فراهم آورد

در چنین شرایطی ، دیگر سخن از " سرمایه داری دولتی " عادی خاص بسیاری از کشورهای در حال رشد نمیتواند در میان باشد . در ایران کنونی ، ما با گرایش در جهت پیوند و جوش خوردن سرمایه داران بزرگ و انحصارات با دولت و تبدیل آنها به یک نهاد واحدی برای استعمار و حاکمیت کسان روبرو هستیم که چیزی جز گرایش در جهت سرمایه داری انحصاری - دولتی که رژیم کنونی آگاهانه راه را بر آن هموار میسازد ، نیست .

برخی ویژگیهای گرایش
پیدایش انحصارات و سرمایه مالی و گرایشهای سرمایه داری
انحصاری - دولتی در ایران
انحصاری - دولتی در ایران ، دارای ویژگیهای خود است ، که ما به برخی از آنها اشاره میکنیم :

یکی از ویژگیهای عمده ایران در این است ، که این پدیده ها و گرایشها در شرایط یک جامعه اقتصاد عقب مانده بوجود آمده است . اقتصاد ایران ، با وجود پیشرفت های قابل ملاحظه ای که در آن بوجود آمده ، هنوز یک اقتصاد عقب مانده است . رشته های اساسی و کلیدی تولید ، نظیر صنایع سنگین ، بخصوص ماشین سازی ، در آن رشد ناچیز دارد . از لحاظ اجتماعی - اقتصادی ، نهاد های سنتی و ماقبل سرمایه داری نظیر اقتصاد طبیبی ، تولید خرده کالائی و مناسبات عشیرتی وغیره ، هنوز در آن نقش چشمگیری دارند .

ویژگی دیگری که خود ناشی از عقب ماندگی عمومی کشور است وابستگی سرمایه داری و اقتصاد ایران به بزرگترین انحصارها و دول امپریالیستی ، بخصوص امریکاست . سرمایه داران و انحصارات بزرگ خارجی تقریباً تمام رشته های عمده تولیدی ، چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی ، و نیز در سیستم بانکی و بازاری سرمایه کشور نفوذ کرده اند ، صنایع ایران از لحاظ تکنیک و تکنولوژی و حتی کار رفته وابسته کشورهای امپریالیستی است . رژیم کنونی با شکل مختلف ، از جمله وضع قوانین خاص برای تضمین منافع سرمایه های خارجی و ایجاد موسساتی نظیر " مرکز جلب و حمایت سرمایه های خارجی " در جهت نفوذ هر چه بیشتر آنها میکوشد . باید اضافه کنیم که همان وابستگی ایران که یک کشور عقب مانده است ، با وابستگی های نوع خاصی که برخی کشورهای پیشرفته جهان سرمایه داری - سرمایه داری پیشرفته ترین جهان دارند ، تفاوتها و وجود دارد . زیرا کشورهای پیشرفته جهان سرمایه داری ، در راه رشد صنعتی و پیشرفت علم و تکنیک در چنان وضعی قرار دارند ، که تمام اقتصاد آنها در گرو کشورهای پیشرفته تر مثلاً کشور امریکا باشد . کشورهای اروپای غربی و ژاپن که پراز جنبه جهانی از لحاظ اقتصادی و مالی به میزان زیاد وابسته امریکا شده بودند ، اکنون به رقبای نیرومند این کشور تبدیل شده اند و نمتتها به تدریج عرصه را در برابر بزرگانی جهانی بر امریکاتنگ کرده اند ، بلکه در

۱ - تعداد تقاضای وام و اعتبار از " بانک اعتبارات صنعتی " در سال ۱۳۵۰ فقط ۱۲۰ و در سال ۱۳۵۱ فقط ۲۰۸ فقره و میزان وامهای درخواستی به ترتیب در حدود ۶۹۳ میلیارد ریال بود . یعنی این بانک دولتی با عهده قلبی سرمایه دار بزرگ سروکار دارد .

مواردی به بازار داخلی امریکانیزدست یافته اند .

نقش آگاهانه رژیم کنونی در تقویت سرمایه داران بزرگ و ایجاد عوامل انحصاری و سوق کشور بسوی سرمایه داری انحصاری - دولتی یکی دیگر از ویژگیهای رشد سرمایه داری ایران را تشکیل میدهد . اگرچه انحصارات غرب در شکل کلاسیک آن همیشه از کمک دولت برخوردار بوده اند ، ولی پیدایش و گسترش آنها روندی بود که در جریان رقابت آزاد بطور خود بخود از پائین انجام میگرفت . ولی رژیم کنونی ایران که واقعیت جهان غرب را در برابر پدگان دارد ، و بطریق تمام دعای خود در باره " راه ایرانی " پیشرفت ، اقتصاد جهان غرب ، بخصوص امریکارا ، ایدآل خود قرار داده است برای رسیدن باین ایدآل آگاهانه گام برمیدارد و با کمک های خود از بالا پیدایش و تقویت این پدیده ها و گرایش ها را تسریع میکند . دولت ایران علاوه بر ایجاد شرایط مساعد مالی و مالی برای پیدایش و تقویت سرمایه داران بزرگ ، به شیوه های اداری نیز متوسل میشود . چنانکه مقامات رسمی بارها اعلام کرده اند ، کهمرای تامین " تولید انبوه " و " اقتصادی کردن " واحدهای تولیدی از تاسیس واحدهای کوچک جلوگیری خواهند کرد و واحدهای موجود را به ادغام و اخوانند داشت . البته در اقتصاد ی بودن واحدهای بزرگ تردید نیست ، ولی ادغام موسسات کوچک و تمرکز تولید و سرمایه در شرایط سرمایه داری به پیدایش انحصارها با تمام عواقب ناشی از آن منجر میگردد .

نکته قابل توجه در اینجا اختلاف معینی است که میان دستگاه بوروکراتیک رژیم استبداد سلطنتی شاه از یکسو و سرمایه داران بزرگ از سوی دیگر ، در طرح و حل مسائل اقتصادی و مالی کشور وجود دارد . با آنکه دولت ایران در حل مسائل اقتصادی و مالی پیوسته از منافع سرمایه داران بزرگ حمایت کرده و میکند ، ولی این کار بوسیله دستگاه بوروکراتیک رژیم و مخصوص بوروازی بوروکراتیک انجام میگردد که تا حدودی موجبات نارضائی سرمایه داران بزرگ را فراهم میآورد . این واقعیتی است که بارها در کنفرانس های " اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران " و یاد مطبوعات اقتصادی کشور ، بصور مختلف منعکس شده است . مثلاً " تهران اکتونومیست " در شماره ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۳ خود در باره سیاست دولت در مورد صنایع و معادن مینویسد : " متأسفانه ما با وزارت اقتصاد در مورد هر دو رشته اختلاف نظر فراوانی داشته ایم و معتقدیم تا زمانیکه امور صنعتی و معدنی در دستگاه های اداری و بطوریکطرفه وجد از بخش خصوصی حل و فصل شود ، محال است مشکلات این رشته ها مرتفع گردد " . دولت ایران برای حل این تناقض در سالهای اخیر ، مهمترین لواجیح اقتصادی و مالی خود را قبل از ارائه بمجلسین برای اظهار نظر به " اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران " که مجمع بزرگترین سرمایه داران ایران است ، میفرستاد . ولی رژیم برای اینکه سرمایه داران و بخصوص سرمایه داران بزرگ بتوانند مستقیماً در امور کشور دخالت کنند ، طبق نوشته " هفته نامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران " (شماره ۱۳) " جمع چشمگیری از بازرگانان ، صاحبان صنایع ، مدبران معادن و بطور کلی اعضا " بخش خصوصی " را در " انتخابات " اخیر به مجلسین راه داد . در میان این " جمع چشمگیر " دوازده نفر فقط از اعضا " اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران " چشم میخورند که سرمایه داران بزرگی مانند رضائی ، نیکپور ، لا جوردی ، بهبهانی ، بنگداری و رفیعه در میان آنان هستند .

✽ شاید بتوان گفت که برکنارگذاشتن آن بخش از بوروازی بوروکراتیک که با دست داشتن مقامات حساس اقتصادی و مالی دولت در همین حال به فعالیت های اقتصادی نیز میپرداختند از موقعیت اداری خود بصود خویش و زبان سایر صاحبان سرمایه استفاده نمیکردند ، یکی از نتایج اختلاف میان سرمایه داران بزرگ و بوروازی بوروکراتیک ایران بود . (البته حد و اجرای این تصمیم در اینجا مطرح نیست)

بطورکلی روند جوش خوردن دستگاه اداری رژیم با صاحبان و مدیران واحد های بزرگ صنعتی از راه تصدی پستهای حساس دولتی بوسیله نمایندگان سرمایه داران بزرگ و پیمان انتقال مقامات عالیرتبه دولتی که بخصوص در دستگاههای اقتصاد و مالی دولت کار میکردند ، برای احراز مقام مدیریت و اداره موسسات بزرگ خصوصی ، بویژه در سالهای اخیر در ایران چشمپیکورد .

هوشنگ انصاری که زمانی معاون اتاق بازرگانی تهران بود ، بوزارت اقتصاد و سپس وزارت اقتصاد و دارایی رسید ، خسرو شاهی ، یکی از سرمایه داران بزرگ ایران که در آن زمان رئیس اتاق بازرگانی بود ، خطاب به انصاری گفت : " شما از میان ما برخاسته اید و . . . در واقع از بخش خصوصی هستید " . و پاپس از تشکیل بانک شهریار ، که یک بانک خصوصی است ، یکی از کارمندان عالیرتبه بانک مرکزی با موافقت این بانک کار دولتی را رها کرده و سمت مدیریت عامل بانک شهریار را بدست گرفت . از این قبیل نمونه ها که یکی دیگر از مظاهر در آمیختن و جوش خوردن نیروهای دولتی و انحصار است (پدیده ای که لنین " وحدت شخصی " مینامد) در ایران کم نیست .

این بود تصویری کلی از برخی پدیده ها و گرایش هایی که در سرمایه داری ایران کنونی مشاهده می شود . بررسی این واقعیت ها فقط جنبه تئوریک ندارد ، بلکه از لحاظ شناخت عمیق تر تحولات اقتصادی و اجتماعی و طبقاتی در جامعه ایران ، برای آگاهی بیشتر از ماهیت رژیم کنونی ، اتخاذ تاکتیک و مشی صحیح مبارزه و ایجاد پیوند دیالکتیکی میان شعارهای تاکتیکی و استراتژیک حزب در مراحل مختلف انقلاب و نیز افشا بیشتر رژیم کنونی ، که مدعی است گویا راه نویی ، جز " سوسیالیسم و کاپیتالیسم " فراراه جامعه ایران نهد ، حائز اهمیت عملی است .

مسعود

اتحاد همه نیروهای ملی و دموکراتیک و تشدید مبارزه

شرط بنیادی برای برانداختن رژیم

ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی است

در سمپوزیوم اسپن در تخت جمشید

برخی حقایق افشاء شد

از ۱۵ تا ۱۹ سپتامبر (۲۴ تا ۲۸ شهریور) از طرف موسسه امریکائی " انستیتوی اسپن - برای بررسیهای انسانی " (Aspen Institute for Humanistic Studies) نمایندگان دولت ایران و باصلاح " اندیشمندان و دانشوران " نخست در شیراز سپس در تخت جمشید سمپوزیومی دائر بود . این سمپوزیوم بوسیله فرح افتتاح شد و هوید انخست وزیر نیز در آن نطق مفصلی ایراد کرد .

روزنامه مطلع امریکائی " هرالذ تریبون " در شماره ۱۳ اکتبر ۱۹۷۵ خود خبری درباره سمپوزیوم نامبرده نشر داد که نشان میدهد اخبار سطحی منتشره در جراید ایران ، تمام جریاناتی را که در سمپوزیوم گزشته است ، منعکس ننماید .

" هرالذ تریبون " مینویسد مقدمه معاون وزارت کشور (معاون آموزگار) و سروس الهی استاد علوم سیاسی در دانشگاه تهران نامه مشترکی نوشتند و طی آن متذکر شدند : " در کشورهای رشد یافته ، الهیت دولتی در قبال بی تفاوتی عمومی بطور آشکاری گزند پذیر هستند . . . تضاد بین آن ایام که مسائل سیاست در تهران بدور " نان و گوشت " متمرکز بود و این ایام که جامعه توقعات روز افزون خود فشار می آورد ، بعد نگرانی آوری زیاد است " . این نامه میبایستی زمینه بحث در سمپوزیومی قرار گیرد که تحت عنوان " ایران در گذشته ، حال و آینده " از ۱۵ تا ۱۹ سپتامبر تشکیل شد . هرالذ تریبون تصریح میکند که همه نامههایی که در این سمپوزیوم خوانده شده به زبان انگلیسی بوده است !

از توضیحات روزنامه امریکائی میتوان چنین استنباط کرد که اربابان امریکائی ، که یکبار دیگر از وضع متشنج جامعه ایران نگران هستند ، خواستند بکمک انستیتوی اسپن و تحصیل کردگان امریکا دیده ایران ، علل اجتماعی وضع را در کشور ما بررسی کنند و عیاری هارت و پورت های خود ستایانه شاه را بسنجند .

نویسندگان نامهها از جمله هرمز فرهنگ ، معاون دانشگاه فارابی ، اسمعیل عجمی ، استاد جامعه شناس دانشگاه پهلوی ، سروس الهی ، فلا مراضا فخمی از مرکز شید ، ورشکست اخلاقی بی تفاوتی عمومی ، بیسوادی وسیع و همه گیر ، فقر و تفاوت فاحش طبقاتی ، بدبختی دهقانان سخن راندند .

روزنامه هرالذ تریبون مینویسد :

" با آنکه نامآقای فرهنگ و دیگران شامل مدایح زیادی درباره دولت است ، با اینحال متضمن تردید و انتقاد نسبت به یک سلسله نظریات شاه است . مثلا شاه در یکی از مصاحبه های اخیر خود این سخن را که تفاوت بین غنی و فقیر در ایران در حال بسط است ، " مضحك " خواند

ولی در سمپوزیوم پرسپولیسی این مطالب با صراحت گفته شده است . . . یا شاه گفته است : " تنها عامل منفی که در کشور ما وجود دارد فقط تروریست ها هستند که بوسیله خرابکاران بین المللی تحریک میشوند . مع الوصف این هم موضوع مشکلی نیست ، زیرا همه ملت متحد هستند " . ولی الهی و غلامرضا افخمی در نامه های خود نوشتند که " بیسواری وسیع مانع از آنست که بخش های بزرگی از جامعه بتوانند در سیاست بمعنای جدی این کلمه شرکت کنند . اسمعیل عجمی استاد جامعه شناسی دانشگاه پهلوی گفت که مسئله کارگران کشاورزی که ۲۵٪ کل اهالی زو ستار تاشکوب میدهند مسئله مهمی است زیرا آنها از کلیه مزایای قانون اصلاح ارضی محروم مانده اند " .

بدین ترتیب هرالده تریبون ، از زبان " اندیشه و روان دانشمندان " ایرانی " فرمایشات " آریامهر را رد میکند و وجود وضع رقت انگیزی را در جامعه ایران مورد تایید و تصدیق قرار میدهد . این اعترافات بهر جهت جالب است .

زیستن

گرچه راه رزم ، جان بسود حق
نفرسود های ،

آندم که رفتی زمین جهان مطلق
تو " نزیستهای " ، تنها " بودهای " .

جانوران راست غافل غنودن
قهرمانان راست راهی گشودن
این یک زیستن است آن دگر بودن

با پیکر خود راهستم را بی باک بمبندید !

زیرا زندگی گرنه سوختن است

خود گندیدن است

وانکسر که نسوخت بناچار گندید .

هستی نبرد است در کوره آن

فلز جان را باید گداختن ،

ویژه انسان باشد در جهان :

شادی " ساختن " .

تشدید جنبه های ضد ملی، ارتجاعی و خائنه

در سیاست خارجی و نظامی رژیم شاه

در سالهای اخیر

پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران سیاست خارجی و نظامی رژیم شاه را در فاصله بین دو پلنوم (ژانویه ۱۹۷۱ و ژوئیه ۱۹۷۵) مورد بررسی قرار داد و نتیجه گرفت که این سیاست با تشدید گرایشها و جنبه های ضد ملی، ارتجاعی و خائنه همراه است. نوشته زیر به تشریح این گرایشها و علل پیدایش آن اختصاص دارد.

در سالهای اخیر همزمان تغییرات مرتقی در اوضاع منطقه ای که کشور ما ایران در آن واقع است در سیاست خارجی و نظامی رژیم شاه گرایشها و جنبه های ضد ملی، ارتجاعی و خائنه تشدید یافته است.

این امر نتیجه تضعیف مواضع امپریالیسم و انحصارات عمده نفت، تزلزل ارکان رژیمهای ارتجاعی و نظامی و تقویت نیروهای ملی و مرتقی در منطقه است و این واقعیات بنوع خود رژیم شاه را به آشکار ساختن بیشتر سیاسی خویش بمثابه رژیمی کاملاً وابسته به امپریالیسم و دشمن جنبشهای آزادی ملی واداشته است.

تحول اوضاع در شبه قاره هند وستان اوائل سال ۱۹۷۱ مقارن بازستان ۱۳۴۹ اوضاع شبه قاره هند وستان به علت سرپچی رژیم کودتایی

نظامی در پاکستان از شناسایی نتایج انتخابات عمومی در سامبر ۱۹۷۰ در آن کشور وضع وخیم و پیچیده ای پیدا کرده بود. رژیم نظامی یحیی خان بجای قبول پیروزی نیروهای دموکراتیک برای از بین بردن نتایج انتخابات آماده میشد که به نیروی نظامی توسل جوید. این حمله که به اغوای محافل امپریالیستی و تشویق مائوئیست هاد رمارس (۱۹۷۱) صورت گرفت به قتل و کشتار مردم بنگال، غیرقانونی ساختن حزب "عوامی لیگ" و مهاجرت بیش از ۱۰ میلیون نفر از بنگالیها به هند وستان منجر شد.

ارتجاع نظامی پاکستان و حامیان امپریالیستی و مائوئیستی آن تصور میکردند که اوضاع شبه قاره را بسود خود تثبیت کرده اند. لیکن چنانکه میدانیم بزودی مبارزه مسلحانه خلق بنگال با تکیه بحمايت هند وستان به پیروزی رسید و در همان دسامبر ۱۹۷۱ رژیم نظامی در پاکستان شرقی از پای درآمد و جمهوری توده ای بنگال درش تاسیس شد.

جانبداری دولت هند وستان از نیروهای انقلابی و مرتقی در پاکستان گرچه به جنگ بین این دو کشور منتهی گردید ولی در سالم سازی محیط شبه قاره بسود نیروهای مرتقی و دموکراتیک، طرد

رژیمهای نظامی متکی به امپریالیسم و تثبیت آتی امر صلح و همزیستی در این منطقه نقش موثری ایفا نمود. نه تنها خلق بنگلادش به ایجاد جمهوری مستقل توده ای موفق شد، بلکه در پاکستان غربی نیز دولت نظامی یحیی خان طرد گردید و بجای آن علی بهتوود راس " حزب مردم " امر تشکیل دولت را بدست گرفت.

دولت جدید در پاکستان روش قاطعی در رهائی کامل پاکستان از تسلط امپریالیسم و ارتجاع داخلی در پیش نگرفته است. با اینحال تغییراتی که پراشتشکیل این حکومت در پاکستان بعمل آمده در اجرای تصمیماتی نظیر ملی کردن بانکها، شرکتهای کشتیرانی، توزیع نفت و پاره ای موسسات صنعتی، خروج از پیمان نظامی ستاتودر پانزدهم ۱۹۷۲، انعقاد چندین قرارداد با هند وستان در زمینه عادی کردن روابط، مبادله اسرای جنگی، شناسائی بنگلادش، موافقت نامه سه جانبه هند وستان، پاکستان و بنگلادش در آوریل ۱۹۷۴ و تهیه و تصویب قانون اساسی در اوت ۱۹۷۳، متجلی است. این واقعات نشان میدهد که پاکستان کنونی با پاکستانی که رژیم نظامی یحیی خان بر آن تسلط داشته تفاوت بسیار دارد.

بعلاوه وضع شبه قاره هند نیز پراشتتغییرات ناشی از پدیدایش دولت جدید بنگلادش و طرد رژیم نظامی در پاکستان و نقشی که هند وستان در حمایت از نیروهای انقلابی و مترقی ایفا نمود با وضع آن در دوره قبل تفاوت کلی دارد. در جریان سالهای اخیر دولت هند وستان نیز در جهت مبارزه ضد امپریالیستی و نزدیکی بیشتر با نیروهای مترقی جهان و کشورهای سوسیالیستی، خاصه اتحاد شوروی قدمهایی برداشته است که هم به تحکیم موقعیت خود آن کشور در سیاست جهانی و هم به تقویت مواضع نیروهای صلح و همزیستی مسالمت آمیز در آسیا کمک میکند. در اس اقدامات دولت هند وستان بویژه باید از انعقاد قرارداد صلح، دوستی و همکاری بین هند وستان و اتحاد شوروی در نهم اوت ۱۹۷۱ یاد نمود که در تثبیت اوضاع شبه قاره بسود نیروهای ضد امپریالیستی، استقلال طلب و مترقی تأثیر بنیادی داشته و دارد. همچنین اقدامات تصحیحی را که دولت هند وستان در سالهای اخیر در زمینه محدود ساختن نفوذ سرمایه خارجی در آن کشور، ملی کردن بانکها و موسسات بیمه، تقویت بخش دولتی اقتصاد و تغییرات مترقی در قانون اساسی و انجام اصلاحات ارضی بعمل آورده، نباید از نظر دور داشت.

چنانکه دیدیم هر چه در اوضاع شبه قاره هند وستان، که یکی از عوامل کاملاً موثر در وضع منطقه است که کشور ما ایران در آن قرار دارد، در دوره مورد توجه تحول وسیعی در جهت تقویت نیروهای ملی و مترقی، تضعیف مواضع امپریالیسم و پیمانهای نظامی و تحکیم امر صلح و همزیستی مسالمت آمیز صورت گرفته است. شرایط عمومی شبه قاره امروز نیز بوضعی است که میتوان نسبت به سیر آتی حوادث در جهتیکه بدان اشاره شد اظهار امیدواری کرد.

در همین جا بجا است خاطر نشان کنیم که دولت ایران از همان ابتدا در برابر حوادث شبه قاره جبهه گرفت و با تمام قوا بحمايت از رژیم نظامی یحیی خان برخاست. شاه پیش از آنکه انتظار میرفت و در صلاحیت او بود در حوادثی که در پاکستان میگذشت بسود نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی بدخالت پرداخت. بهنگام انگیزه چنین دخالتی گذشته از نگرانی شاه از طرد رژیم نظامی در پاکستان در همین حال فشاری بود که از جانب محافل امپریالیستی به او وارد میآمد. دولت امپریالیستی که خود قادر نبودند در حوادث پاکستان بدخالت مستقیم بپردازند برای دخالت دادن دولت ایران در حوادث شبه قاره بسود پاکستان که عضو پیمان نظامی سنتوستان بود فشار زیادی وارد آوردند. حوادث پاکستان از نظر آفات تشدید جنبه های ضد ملی و ارتجاعی در سیاست خارجی دولت ایران در واقع نقطه عطفی بشمار میآید. شاه که در دوران قبلی سعی کرده بود با برخی اقدامات، منجمله

با بهبود روابط با کشورهای سوسیالیستی چنین جلوه دهد که در سیاست خارجی از استقلال عمل برخوردار است، در حوادث پاکستان نتوانست این منظره را حفظ کند و رجعتی که منافع دول امیر-پالیستی و بیگان نظامی ستون حکم میکرد به دخالت علنی در امور شبه قاره و حمایت علی ازرژیم نظامی یحیی خان اقدام نمود. دخالت شاه در حوادث شبه قاره تا سرحد تیرگی مناسبات با هند وستان و مخالفت سیمانه با جمهوری توده ای بنگلادش و انجام کمک نظامی بدولت یحیی خان و اظهار مرکز این نکته که دولت ایران تهدید به پاکستان را متوجه خود میداند و رقبال آن بیطرف نخواهد نشست، پیش رفت. از همین موقع است که در سیاست خارجی دولت ایران در سیاست نظامی کردن کشور رجعت خریدهای بیسابقه اسلحه و تهدید دخالت مسلحانه در امور داخلی کشورهای منطقه تغییرات جدی مشاهده میشود.

طرد رژیم سلطنتی در کشور همسایه - افغانستان تغییر اوضاع در منطقه در سالهای اخیر تنها به تحولاتی که در شبه قاره هند وستان

صورت گرفته و به رئیس آن اشاره شد، محدود نبوده است. نه تنها رژیم نظامی از پاکستان، بلکه رژیم سلطنتی از افغانستان که همسایه دیگر ایران در شرق است طی این مدت، طرد گردید. ۱۷ ژوئن ۱۹۷۳، در سال ونیم قبل به ابتکار افسران مترقی و آزاد یخواه در افغانستان کودتا دولتی صورت گرفت که در نتیجه آن رژیم سلطنتی محو و رژیم جمهوری مستقر شد. استقرار رژیم جمهوری که در سایه آن برای ادامه سیاست خارجی مبتنی بر "عهد متعهد" و انجام اصلاحات اجتماعی - اقتصادی ضرورت کشور همسایه افغانستان امکانات بیشتری فراهم شده، برای رژیم شاه در کشور ما بمنزله صاعقه آسمانی بود.

دربار ایران بویژه از آن جهت که طرد رژیم سلطنتی در افغانستان تاثیر مستقیم در تزلزل رژیم پوسیده سلطنتی در کشور ما دارد از حوادث کشور همسایه نگران گردید. همین نگرانی است که شاه را وادار ساخته است به تبلیغ علنی و سبوحی بسود رژیم سلطنتی دست بزند و در اسفند سال گذشته با تشکیل حزب رستاخیز حفظ رژیم سلطنتی را در صد اصول سه گانه حزب جدید التاسیس قرار دهد. طرد رژیم سلطنتی در افغانستان در دو سال ونیم قبل و برانداختن رژیم سلطنتی با اصلاح چهار هزار ساله در حبشه در اوائل سال جاری ضربات جدی به موجودیت رژیم سلطنتی وارد آورد است. توطئه "رستاخیزی" شاه واکنش او در مقابل تحول در افکار عمومی مردم ایران در جهت ضرورت استقرار رژیم جمهوری است و نه چنانکه خود او ادعا میکند افزایش تمایل مردم به این رژیم. پوشیدنی نیست که واکنش شاه در برابر حوادث طرد رژیمهای سلطنتی و دیکناتوری از جمله عواملی است که سیاست خارجی دولت ایران را ارتجایی تر از پیش میگرداند و تشدید سیاست تسلیحاتی و پلیسی را با خود به همراه میآورد.

تحول اوضاع در حوزه خلیج فارس، مرزهای جنوب غربی و غربی کشور در فاصله سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷۱ در اوضاع خلیج

فارس و مرزهای جنوب غربی و غربی کشور ما تغییرات مهمی صورت گرفته است. خروج نیروهای نظامی انگلستان از خلیج فارس، پدید آمدن دولت جدید الاستقلال عربی، تحکیم مواضع جمهوری عراق و بالاخره تضعیف مواضع کارتل بین الطلی نفت در این منطقه به همراه گسترش جنبش آزادی - ملی از جمله این تغییرات بشمار میرود.

اوائل ۱۹۷۱ وضع حوزه خلیج فارس بدانصورت بود که دولت انگلستان با آنکه اجبار داشت به تخلیه قوای نظامی خود از شرق کانال سوئز منجمله خلیج فارس اقدام نماید معذک کوشش میکرد

بنحوی ازانجا^۱ در این منطقه باقی بماند. بدین منظور اشکالی نظیر تشکیل امارات متحدہ عرب مرکب از شیخ نشین های "ابوظہبی"، "ذبیح"، "عجمان"، "شارجہ"، "ام القوین"، "فجیرہ"، "وسہر" "راس الخیمہ" و انعقاد قرارداد با آن و همچنین انعقاد قرارداد هائی با بحرین و قطر و عمان مورد استفادہ قرار گرفت کہ منافع امیرالہیسم و انحصارات نفتی را تا مینمیکرد. با اینحال انگلستان قوای نظامی خود را از خلیج فارس بخارج برد و در کنارہ جنوب و جنوب شرقی خلیج فارس در ولتہای جدید الا استقلاللی بوجود آمدند. بحرین در ۱۴ اوت ۱۹۷۱، قطر در اول سپتامبر همانسال و بالاخرہ امارات متحدہ در دوم دسامبر ۱۹۷۱ استقلال خود را اعلام داشتند. بزودی ہریک از این دول بعضویت سازمان ملل متفق درآمدند و با دارا شدن عضویت در جامعہ عرب و شناسائی از جانب دول مختلف، منجملہ دول سوسیالیستی از وضع مستعمر بودن خارج شدند. بدین شکل در خلیج فارس وضع تازه ای بوجود آمد.

خروج انگلستان از خلیج فارس و تشکیل دولتہای نو استقلال عربی در این منطقه در لحظہ وقوع، تغییرات عمدہ ای را بر زبان امیرالہیسم و نیروہای ارتجاعی نشان نمود. اما این ظاہر امر بود. بررسی حوادثی کہ در فاصلہ چند سال اخیر صورت گرفته، ہیوژہ در آنجا کہ مربوط بہ اتحاد عمل دول عربی در مقابلہ با تہاجم و تجاوز نظامی اسرائیل و شرکت در تحریک نفتی پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ علیہ دول امیرالہیستی است، نشان میدہد کہ طرف قوای نظامی انگلستان از خلیج فارس و تشکیل دول نو استقلال بجای شیخ نشین های مستعمرہ در کنار تغییرات مهم دیگری کہ در این منطقه، ہیوژہ در جمہوری عراق روی دادہ در تضعیف موقعیت کلی امیرالہیسم در خلیج فارس و ہیوژہ تضعیف مواضع کارتل بین المللی نفت در این منطقه تاثیر جدی داشته است.

اوائل سال ۱۹۷۱ از استقرار رژیم کنونی بعث در جمہوری عراق فقط دو سال ونیم میگذشت. این رژیم بعثت تہدیدات دول امیرالہیستی و دخالت "عراق پترولیوم کمپانی" در امور داخلی آن وضع تثبیت شدہ ای نداشت. گرچہ در ۱۱ مارس ۱۹۷۰ بین دولت جمہوری عراق و جنبش دموکراتیک خلق کرد برسرمترارہ جنگ برادر کشی و حل مسئلہ کرد از طریق مذاکرہ و بر اصول دموکراتیک موافقت ہم عمل آمدہ بود ولی ہر لحظہ احتمال بہم خوردن این موافقت سیرفت. بعلاوہ عناصر نفوذالی و ارتجاعی در جمہوری عراق موقع مہمی داشتند و حزب کمونیست عراق همچنان از فعالیت محروم نگاہ داشته شدہ بود.

در چہار سال ونیم گذشتہ در جمہوری عراق بسود تحکیم رژیم جمہوری و مواضع نیروہای ملی و مترقی و دموکراتیک پیشرفتہای چشمگیری حاصل شد. مواضع بین المللی جمہوری تحکیم گردیدہ و بالاخص در زمینہ رھائی آن کشور از تسلط انحصارات امیرالہیستی نفت قدم اساسی برداشته شدہ است. در جمہوری عراق طی چند سال گذشتہ قوانین مترقی کار و اصلاحات ارضی و ہیئہ اجتماعی تصویب و اجراء آمدہ. با انتشار منشور ملی در نوامبر ۱۹۷۱ زمینہ تشکیل جہہ مترقی، ملی و میہنی پایه گذاری شد. از ژوئہ ۱۹۷۳ با شرکت حزب کمونیست و حزب بعث این جہہ عمل تشکیل شدہ است. نہایت اینکہ، جمہوری عراق در آوریل ۱۹۷۲ بہ انعقاد قرارداد دوستی و ہمکاری با اتحاد شوروی اقدام نمود کہ قدم مہمی در تأمین امنیت بین المللی این جمہوری و اصولا تحکیم سیاست صلح و ہمزیستی در منطقه ما بشمار میرود.

تضعیف مواضع کارتل بین المللی نفت در منطقه دولت جمہوری عراق با تثبیت مواضع خود در سیاست داخلی و خارجی توانست اولاً بہ بہرہ برداری مستقب از نفت منطقه رمیلا^۲ با استفادہ از کمک فنی و اقتصادی اتحاد شوروی نائل آید

و ثانیاً در روشن ۱۹۷۲ به لغو امتیاز " کمپانی عراق پترولیوم کمپانی " ملی کردن صنایع نفت خود اقدام کند . لغو امتیاز " عراق پترولیوم کمپانی " که بعداً ملی کردن سهام کمپانیهای امریکائی و هلندی در " شرکت بصره پترولیوم " در اکتبر ۱۹۷۳ تکمیل گردید ، بزرگترین ضربه بود که به مواضع کارتسل بین المللی نفت در کشورهای نفتخیز در حال رشد در سراسر جهان ، به ویژه در حوزه خلیج فارس وارد آمده است .

پیروزی جمهوری عراق در ملی کردن " عراق پترولیوم کمپانی " که مانند کنسرسیوم بین المللی نفت در ایران ، از سابقه دارترین و معتبرترین اتحادیه های انحصاری نفت وابسته به کارتسل بین المللی به شمار میرفت ضربه بسیار شدیدی به مواضع امپریالیسم و انحصارات آن در نفت حوزه خلیج فارس وارد آورده و در واقع تحت تاثیر همین اقدام بود که قرارداد کنسرسیوم بین المللی نفت به قرارداد فروش نفت در ۹ مرداد ۱۳۵۲ (اول اوت ۱۹۷۳) تغییر یافت و اتحادیه های دیگر انحصاری وابسته به کارتسل از قبیل " کویت اوپیل " و " آرامکو " نیز ابتدا با واگذاری ۶۰ درصد سهام خود و اکنون با واگذاری همه سهام به دلت های کویت و عربستان سعودی ناگزیر شده اند .

ضرباتی که به مواضع انحصارات عمده نفت در دوره مورد بحث ما وارد آمده تنها به ملی کردن " عراق پترولیوم کمپانی " ، اجبار " کویت اوپیل " و " آرامکو " بفروش سهام خود به دلت های نفتخیز محدود نبوده است . مبارزاتی که از ابتدای سال ۱۹۷۰ در چهارچوب اوپک به منظور افزایش قیمت های نفت آغاز گردید در نتیجه اقدامات دلت های الجزایر و لیبی از اوایل سالهای ۱۹۶۸ در ملی کردن مرحله مرحله صنایع نفت ، همچنین تصمیمات دولت نوزاد در افزایش قیمت ها و مالیات بر درآمد دریافتی از انحصارات نفتی ، و تحت تاثیر پیوستن نجریه به جرگه دلت های جناح مترقی اوپک و بالاخره قاطعیت دولت جمهوری عراق در دفاع از منافع خود در مورد نفت به نتایج مهمی رسید .

ابتداء در کنفرانس های تهران و تریپولی در سال ۱۹۷۱ و سپس در ژنو در اوائل سال ۱۹۷۳ و بالاخره و مهمترین همه در اکتبر ۱۹۷۳ پس از شکست نظامی اسرائیل در سینا و در جریان تحریم نفتی اعصاب قیمت های نفت خام افزایش قابل ملاحظه ای پیدا کرد . در مقامیسه با سال ۱۹۷۰ قیمت های اعلان شده نفت تا بیش از چهار برابر درآمد کشورهای نفتخیز در حال رشد تا قریب ۱۰ برابر افزایش حاصل نمود .

این مجموعه که به اختصار بیان اشاره شد بیانگر آن تحولاتی است که در فاصله سالهای اخیر یعنی طی سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ در منطقه ما صورت گرفته است . اگرچه خواهیم نتیجه گیری را با اختصار بیان کنیم میتوانیم چنین بگوئیم : در سالهای اخیر در منطقه ما در جهت تضعیف مواضع امپریالیسم و انحصارات عمده امپریالیستی نفت ، در جهت طرفداریها در ارتجاعی و نظامی ، تقویت نیروهای ملی و مترقی و تحکیم امر صلح و همزیستی سالمت آمیز هماهنگ با تحول اوضاع بین المللی تغییرات مهمی صورت گرفته است .

دولت ایران در صورت هماهنگی با این تغییرات مسلماً میتواند قدم های جدی در تحکیم استقلال ملی و استیفای حقوق ایران در نفت بردارد و به روند تشنج زدائی و تقویت صلح در منطقه کمک کند . اما واقعیت اینست که دولت ایران و شخص شاه در همین مدت در سمت در جهت عکس این تحول قدم برداشته اند . آنها با عناد و لجاج هر چه بیشتر از سیر عمومی حوادث در منطقه فاصله گرفته و ایران را

بیشتر تریه امپریالیسم وابسته ساخته اند . شاه در این مدت با باقی گذاشتن امتیازات مهبسی در اختیار کارتل بین المللی نفت در عین حال بسود مرتجعترین جناحهای دول امپریالیستی به تشدید بیسابقه مسابقه تسلیحاتی ، اخلاص در تثبیت اوضاع کشورهای دیگر منطقه و حتی بد خالت مسلحانه بمنظور سرکوب جنبش آزادی - ملی در حوض خلیج فارس اقدام کرده است .

چنانکه قبلا اشاره شد گرایش به دخالت آشکار در امور داخلی کشورهای دیگر و فعالیت علنی بسود ارتجاع امپریالیسم در سیاست خارجی دولت ایران ، از خالت در قضایای پاکستان و شبه قاره هند وستان آغاز گردید . این گرایش سپس بصورت تحریکات توسعه و مسترو دامنه داره ضد جمهوری عراق درآمد و تا تجهیز قوای رزمی عراق ، تجهیز جناح ارتجاعی در جنبش خلق کرد با پول و اسلحه و تشویق آن به ادامه جنگ برادر کشی توسعه یافت . تحریکات دامنه دار دولت ایران که گاه بحران مناسبات بین ایران و عراق را تا مرحله مخاصمت نظامی مرزی و احتمال وقوع جنگ بالا برد از همان موقع که جمهوری عراق به اتخاذ تدابیر ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی پرداخته بود آغاز شد و تا همین نیمه اول سال جاری که بیهود بودن این تحریکات سران رژیم را به عقب نشینی واداشت ادامه یافت .

گذشته از تحریکات گوناگون علیه جمهوری عراق ، در دوره مورد بحث دولت ایران در حوضه خلیج فارس نیز در جهت اجرای مقاصد دول امپریالیستی ابتدا سیاست تجهیز و تقویت خارق العاده نیروی نظامی دریایی ایران در خلیج فارس را به اجرا گذاشت که همچنان ادامه دارد . سپس دولت ایران بابتی با دول امپریالیستی امریکا و انگلیس در ۱۹۷۱ به اشغال نظامی جزایر تنب بزرگ ، تنب کوچک و بوموسی مبادرت ورزید . بالاخره از اواخر سال ۱۹۷۳ دولت ایران رسماً به دخالت نظامی در امور داخلی عمان پرداخته و مقایسه نقش سرکوب کننده و جنبش رهایی بخش خلق ظفار را بعهد گرفته که اکنون مقیاس فوق العاده ای یافته است . در کنار این اقدامات ، تحریک و توطئه علیه جنبش خلق بلوچ در پاکستان ، کینه جوئی نسبت به جمهوری توده ای یمن جنوبی ، اقدامات بیرویه این رژیم در منطقه در همین مدت توسعه داده شده است .

چنین است واکتشی که رژیم شاه در کشور ما ایران در قبال روند صلح و سیاست همزیستی مسالمت آمیز در سیاست جهان و تحکیم مواضع نیروهای ملی و مترقی در کشورهای همسایه و تضعیف مواضع امپریالیسم و انحصارات نفتی آن در منطقه و در خلیج فارس از خود نشان داده است . نتیجه چنین واکتشی است که در عرض چهار سال و نیم گذشته رژیم در سیاست نظامی کردن ایران ، خرید های بیسابقه اسلحه ، افزایش عظیم هزینه های نظامی تا بد انجا پیش رفته که اکنون نه فقط برای مردم ایران مشکلات عظیم بوجود آورده ، بلکه امنیت و صلح منطقه را با تهدید جدی مواجه ساخته است .

از شرایط جدیدی که در سالهای اخیر در جهت تضعیف مواضع امپریالیسم و انحصارات نفتی و تقویت مبانی صلح و سیاست همزیستی مسالمت آمیز در منطقه ما پیش آمده ، کشور ما میتوانست در جهت تحکیم کامل استقلال سیاسی ، رهایی از هزینه های سنگین نظامی و پایان دادن به تسلط انحصارا نفت ، بهیژه کنسرسیوم برن خابرو صنعت نفت ایران و برداشتن قدمهای بزرگ در پیشرفت مستقل اقتصاد و اجتماعی بهره های فراوان برگیرد . شاه با انحراف سیاست خارجی و داخلی در دوره مورد بحث در جهت حمایت آشکارا از منافع امپریالیسم و مقاصد نظامی و سیاسی آن در منطقه ، حمایت از باق تسلط کنسرسیوم بین المللی بر نفت ایران با انعقاد قرارداد فروش نفت در مرداد ۱۳۵۲ ، میدان دادن به هجوم وسیعتر سرمایه های امپریالیستی برای نفوذ همه جانبه در اقتصاد کشور ما ، افزایش بیرویه هزینه های نظامی و صرف درآمد نفت در مصارف غیر عمرانی و اقدامات مشابه استفاده نمود . بدین

ترتیب شاهانه فقط به محقق آنچه گفتیم امکان ندارد ، بلکه ضربات مهلك تری به استقلال و امنیت کشور ما وارد آورده است .

طی چند ساله اخیر کشورهای منطقه ، حتی و عضو پیمان نظامی سنتو ، پاکستان و ترکیه با وجود تعهداتی که در پیمانهای نظامی داشته و دارند و طبیعتاً ناگزیر از افزایش هزینه های نظامی هستند معذک در ادامه این کار از نوعی روش " معتدلانه " (اگر بتوان اصولاً در این مورد چنین کلمه ای را بکار برد) خارج نشده اند .

هزینه های نظامی ترکیه با اینکه عضو و پیمان نظامی ناتو و سنتو است و چنانکه میدانیم با مشکلات جدی که بوخامت روابط آن با یونان و قبرس انجامیده مواجه میباشد ، در فاصله سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ یعنی در فاصله چهار سال نزدیک به ۴۰۰ میلیون دلار افزایش پیدا کرده و از ۵۰۳ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ به ۸۹۲ میلیون دلار در سال ۱۹۷۳ رسیده است . در فاصله همین سالها هزینه های نظامی دولت ایران از ۷۷۹ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ به دو میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ و بیش از هشت میلیارد دلار در سال جاری ۱۹۷۵ افزایش یافته است . (۱)

هیچیک از دول بیستگانه اعضا پیمانهای نظامی ناتو ، سنتو و ستائو (که انحلال آن اخیراً اعلام گردید) به چنین افزایش خارق العاده هزینه های نظامی در مدت کوتاه مبادرت نوزیده اند . افزایش بیسابقه هزینه های نظامی و اقدام به خرید های بیسابقه و خارق العاده اسلحه از جانب رژیم کهنطاطی سال گذشته بیش از هفت میلیارد دلار در درآمد نفت به آن اختصاص داده شده با تامین مصالح دفاعی ایران که خوشبختانه هیچ خطر خارجی آنرا تهدید نمیکند کمترین ارتباطی ندارد . تشدید بیسابقه سیاست تسلیحاتی رژیم شاه در سالهای اخیر فقط میتواند در چهار چوب این واقعیت توجیه شود که این رژیم برای حفظ مواضع امپریالیسم در منطقه و شاید فراتر از آن وظایفی حتی بیش از آنچه از عضویت در سنتو و قرارداد های نظامی که تابحال با امریکا منعقد نموده بمعده گرفته است . بدیگر سخن تعهد ایفای نقش ژاندارم منطقه که بر پایه " دکترین نیکسون " از جانب امپریالیسم امریکایی اجرا گذاشته شده میتواند علل دستزدن دولت ایران را بیک سیاست تسلیحاتی بیسابقه و بسیار شتابان که در هیچ کشوری نظیر ندارد توضیح دهد . چنانکه میدانیم مبنای " دکترین نیکسون " که در ویستام به شکست کامل دچار گردید ، حفظ و تامین منافع نفتی و استراتژیک امریکا و کارتل بین المللی نفت در منطقه مهم خلیج فارس است (که عمدتترین ذخایر نفت جهان در زیر آب و خاک آن مدفون است) بوسیله رژیم شاه که رژیمی است همانند رژیم طرفدار شده و ان تپود رویت نام جنوبی .

دفاع آشکار تر شاه از منافع امپریالیسم ، بویژه امپریالیسم امریکایی گذشته از آنکه واکنشی است در برابر تشدید عدم رضایت مردم ایران در داخل کشور ، از دیده ضعف مواضع امپریالیسم و انحصارات عمده نفتی در منطقه و تعهداتی که رژیم شاه در حفظ منافع آنان بمعده دارد ناشی میگردد . رژیم شاه رژیم وابسته به امپریالیسم و رژیمی است که کودتای نفتی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آنرا روی کار آورده . این رژیم در برابر سازندگان خود - امپریالیسم ، بویژه امپریالیسم امریکا و کارتل بین المللی نفت - تعهدی دارد که اگر در مواقع عادی میتواند با مانورهای گوناگون آن تعهدات را پوشیده نگاه دارد ، در مواقع

۱ - مراجعه شود " وضع اقتصادی کشورهای سرمایه داری و در حال رشد " نشریه آماری انستیتوی اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی ، مسکو ، ۱۹۷۰ ، صفحات ۷۶ و ۱۱ ، مجله " دنیا " نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران ، شماره ۸ ، بهمن ۱۳۵۳ ، صفحه ۱۴ .

ضرورهنگامی که خطر جدی مواضع امپریالیسم و کارتل را تهدید میکند ، دیگر نمیتواند انجام ایمن تعهدات را نادیده انگارد .

تناقض بین روند تضعیف مواضع امپریالیسم و کارتل در منطقه در سالهای اخیر با شامیلی که محافل امپریالیستی به حفظ این مواضع دارند عامل اصلی مخالفت علنی تر و خصمانه تر رژیم شاه با تشییرات مترقی ، تحکیم استقلال ملی و روند صلح و تشنج زدائی است . تشدید جنبه های ارتجاعی در سیاست خارجی و نظامی رژیم شاه طی سالهای اخیر از نظر صلح و امنیت منطقه و مصالح ایران خطرات بسیار جدی در بر دارد و ادامه چنین سیاستی میتواند به وارد آمدن زیانهای جبران ناپذیر به کشور ما منتهی گردد .

حزب توده ایران بد رستی در اسناد پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی متذکر میشود که با تمام قوا علیه سیاست خارجی و نظامی عمیقاً ضد ملی ، ارتجاعی و خیانت آمیز رژیم شاه باید مبارزه کرد .

شعری رسیده از ایران

در زادگاه جنبش و پیروزی طافار

سرکن توای برادرمن در رخروش رزم
گلبنانگ فتح را !

دیروز

خفته بود

نهان بود

زیر خاک

نیلوفر طافار !

امروز ، این شکوفه ی پرشور و بیقرار ،

در جامه ی بهار ،

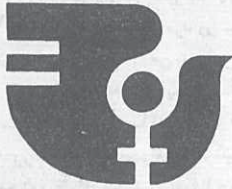
بر آفتاب تازه در میان

خند همبزند !

سرکن توای برادرمن در رخروش رزم

گلبنانگ فتح را !

پیکار کنونی زنان و دختران ایران



بمناسبت
سال
جهانی
زن

میدانستم آبهای ایستاده
در درون خود میمیرند
میدانستم در آغوش امواج
دریاها
برای جویماران کوچک
هستی تازه ای میزاید
نه درازی راه
نه گودالهای تاریک
ونه هوس بازماندن از جریان
مرا از راه بازداشت . *

ایران با آفتاب خیرمود رخشانش ، باد ماوند سربلک کشید ، اش ، باثروت بیکران طلای سیاهش
بامرد مهربان ورزمنده اش ، در زیر چگمه های رژیم استبدادی ، دورانی را بسر میبرد که در آن
قهرمانان راستین پرورده میشوند ، قهرمانانی که با احساس صادقانه و عشقی فراوان به خلق خود
باغول عظیم ارتجاع ایران بمقابلہ برخاسته و حماسه آفرین تاریخ زرین مردم ایران گردیده اند .
در این مبارزات زنان و دختران ایران نیز سهم ارزنده ای دارند که مانمونه هائی از آنرا میآوریم :

اشرف دهقانی ، دختری که از پدری میرآب ، پدري کهرنج خود راز آئیده حکومت ستمگران
میدانست و در صفوف فرقه دموکرات آزربايجان برای آزادی مردم ایران مبارزه کرده بود ، پاهرصه
وجود گذشت . اشرف همدوش برادرش ، بهروز دهقانی ، بمبارزه برخاست و معلم روستازادگان
بود و بچه های ده اورا " خاله اشرف " مینامیدند . این دختر سرسخت و پیکار جود رزندان ، در
مقابل وحشیانه ترین شکنجه ها مقاومت میکند و تنهایی هدف در پیش خود دارد و آن سکوت در برابر
دشمن و وفادار ماندن به همزمان خود است . او پسر از فرار از زندان مینویسد :

" شما ، دشمنان خلق ، این باراکینه ای خیلی فزونتر از قبل ، با ۱۰۰ سال انتقامی شدید ،
انتقام خون رفقای شهیدم ، انتقام خون خلقی که در دگرگیرها میکشید و آنرا بگردن انقلابیون
میاندازید ، با عشقی عمیقتر از قبل به خلق زحمتکش که اکنون پیوند ناگسستنی و مستحکم تر با آنها احسا
میکم ، با آگاهی بیشتر ، با دشمنانی بنیاد پرور شورتر از آنکه بودم ، با عزمی راسخ به جنگ با شما برخاسته
ام . . . "

* شعر از مرضیه احمدی اسکویی که شهید شده است .

شهبین تولگی ، با اینکه بچه شیرخوار داشت ، پسر از گرفتاری تحت شدیدترین شکنجه ها قرار میگرفت و محکوم به پنج سال زندان میگردد . او تنگرو کینه خود را از زندانبانان و مجریان او امر رژیم شاه در قطعه شعری ابراز میدارد : لحظه ای پیش مرز زندانبانان - خوشه ای خشم کرامت آورد ، از پس دانه سرخ انگور - چهره خونباری دیدم - چهره خونبار دژخیم - خوشه ازوی نستانندم آسان - تا میندازد مزدور - دردمن دوری از انگور است - ۴۹ دانه خشم ، ۴۹ قطره خون - کی توانم بخورم ؟ من در این خوشه خون یاران سرخ شهیدم را - خون عزیزانم رامی بینم .

فاطمه جعفری پسر از شکنجه به پنج سال ، ناهید جلال زاده و فاطمه مهاوندی هریک به سه سال و سیمین نهاوندی به ده سال زندان محکوم شده اند . شیرین معاضد ، رقیه دانشگری نیز در زندان بسر میبرند . دکتر مستوره احمد زاده که برادرانش نیز شکنجه شده اند به ده سال زندان محکوم و آزادیش در گروه صاحبه تلویزیونی است . مهرنوش ابراهیمی ، دانشجویی که شهید شد دختر مادری زحمتکش از مازندران بود ، مادری که خود او در صفوف مبارزان جنبش زنان ایران مبارزه کرده است . این مادر سرسخت و پیکارجو ، با کار در شوارزندگی خانواده را اداره میکرد ، مهرنوشش را پرورش داد تا بدانشگاه رساند . مهرنوش او ، گل پرورش داده اش در یک لحظه با گلوله دژخیمان از پای درآمد و خونش صحن دانشگاه را گلگون کرد و لاله های سرخ کاشت .

مرضیه احمدی بدست پلیس کشته شد و پرستوسعید نیا در زیر شکنجه قهرمانانه مقاومت کرد و بهلاکت رسید .

شکنجه هایی که به دختران و زنان دستگیر شده داد همیشه تا اسرار مورد نظر ساواک را فاش کنند با شلاق زدن ، کتک زدن ، پیچیدن موهای سر آنها بدوردست و کشیدن آنها روی زمین شروع میشود و به تعارض باتوم برقی به بدن ، لخت کردن در مقابل دیدگان پسران همزمشان ، قوطی مار بدرون سلول بردن و مارتاد و برگردن و بدن آنها پیچاندن هم پایان نمی پذیرد . شکنجه همیشه هست . دختران و زنان در سلولهای انفرادی و سیاهچالهای ساواک ، از طرف زنگهای مراقب ، مورد توهین و مسخره قرار میگیرند و مورد شکنجه روحی قرار میگیرند . اشرف دهقانی در یادداشت های خود مینویسد که خبر شهادت برادرش بهروز دهقانی را یکی از این زنکها بالحن تمسخر آمیز باینصورت باو میدهد :

" بدبخت ! برادرت مرد ، حالا باز بگو خلق ... خلق ... این خلق کجاست که تو میگوئی ؟ "

مادران و خواهران مبارزین جوانی که دستگیر میشوند نقش بسزائی در مبارزه و افشای رژیم دارند . اینان مانند کسانشان با فداکاری و دلاوری با امیدان گذاشته و با عزیزان خود همدل و همگام شده اند . مادر رحمت جو ، طی ده سال که کمربند قهرمانش در شهرهای بدآب و هوای ایران در زندانها بسر میبرد ، شهر به شهر بدنبال پسرش راه میافتاد و با مشقت و درد هرناملایمی راحتحمل میکرد ، تا بتواند با پسرش ملاقات نماید . او با رسیدن خود به هر شهری در نیائی از نوید ها و گرمیها و سواقتیها برای همزنجیران پسرش همراهیآورد .

مادر دیگری که با تجلیل فراوان باید از او نام برد ، مادر رضائیها است که سه پسر دلاور خود را از دست داده است . او با نظا اهرات خود با اتفاق سایر خانواده های زندانبانان نشان داد که راه ایستادگی را بفرزندانش خوب آموخته است . پسرش رضاضائی پیش از شهید شدن برای مادرش چنین مینویسد : " مادر قهرمانم ، از اینکه برادرانم همواره مرا بخاطر داشتن مادری چون تودوست دارند ، شرمندهام و آرزو دارم که بتوانم لیاقت فرزندی ترا داشته باشم و آنچنانکه تو آرزو داری ، اگر تو را من بیستم روزی باشد که با تو پیروزی را ببینم . امروز شنیدم که مادر قهرمانم را دشمن به سبب

تظاہراتی که در اد رس ارتش راه انداخته دستگیرروانه شکنجه‌گاه اوین ساخته است
 مادر رضائی هنگامیکه خبر شهید شدن فرزند سومش را باور داد ، نه زاری کرد و نه چهره خراشید
 و گفت : " بهم تسلیم تنگ‌نویس ، این اهمیت ندارد ، پسر چهارمی هم دارم که باید در همین راه قدم
 بگذارد " .

مادر نادر رشایگان شهید که او را جوانان " رفیق مادر " مینامند ، پسر از شکنجه های وحشیانه
 بهر هسال زندان محکوم گردید و در نتیجه شکنجه دستهای او از کار افتاده ، ولی روحیه پرتوان
 و مقاومش برجای مانده است .

هوشنگ تیزابی ، چهره درخشان جنبش آزاد بخش ملت ایران ، که بدست دژخیمان ساواک به
 شهادت رسید ، در امان مادری کارگر پرورش یافت و این مادر گرگامی فرزند با ارزش خود را برای مبارزه
 بزرگ کرد و شیوه در راه مبارزه را با او موخت . او هنگام شهادت پسرش ، در مقابل دژخیمان سرخم نکسرد
 و گفت : " پسرم در راه عقیده اش کشته شد و من مادری سر بلندم که چنین پسری داشتم " .

مادر رجزنی که در میان خانواده های مبارزین بنام " خانم کلانتری " معروف بود ، با دست تنها
 با سختی و مشقت بعنوان پدر رومارد و طفلش منیره و بیژن را پرورش داد ، منیره اش با مرگ ناگهانی
 در ۲۴ ساعت ، بدرد حیات گفت و بیژن قهرمانش ، با برادرش کلانتری بدست دژخیمان شاه شهید
 گردیدند .

مردم ایران ، بخصوص زنان و مادران ایران در مقابل چنین مادران قهرمان پرور که در مقابل
 دژخیمان چنین سر بلند و سرافراز ایستادند ، سر تعظیم فرود میآورند .



زنان در سالهای اخیر سهم بسزایی در مقاومت در برابر زورگویی و قانون شکنی رژیم شاه داشته
 اند .

در روز ۱۲ اردیبهشت ماه ۵۴ مادران زندانیان سیاسی در بازار تظاهرات جالبی برپا کردند
 و با اعتراض بشهادت ۹ نفر از زندانیان سیاسی خواستار تامین جانی برای فرزندان خود شدند .
 عده ای از این مادران دستگیر شدند .

در روز ۱۸ دیماه ۵۳ گروهی از زنان که بستگان نشان را برای سرکوب جنبش ظفار به عمان
 فرستاده بودند ، در مقابل وزارت جنگ اجتماع کرد و میخواستند که از وضع فرزندان و برادران و همسران
 خود اطلاع بدست آورند ، آنان چنان زکسان خود را که در عمان کشته شده بودند ، خواستار گردیدند .
 اما تقاضای قانونی این خانواده هانیز با هجوم پلیس و توقیف عده ای از آنها پاسخ گفته شد .

در تیرماه ۵۳ گروهی از بانوان اهالی شرق تهران در برابر دفتر نخست وزیر تجمع نمودند
 و با نشستن در آنجا عبور و مرور را مختل کردند . هدف آنها از این تظاهرات درخواست رسیدگی بوضع
 آب آشامیدنی در محل مسکونی آنها بود . آنها پرچمهایی در دست داشتند که بروی آنها نوشته شده
 بود : " ما اهالی شرق تهران آب نداریم " .

هنگامیکه دولت ایران مقدار زیادی گوشت یخ زده پانزده ساله استرالیایی برای مردم ببازار
 ایران آورد ، زنان تصمیم گرفتند که از خریدن این گوشت خود داری نمایند و چنین هم کردند و گوشتهای
 استرالیایی در مغازه هابدون خریداری مماند .

در محله شاهآباد خرمشهر ، ۵ زن برهبری یکی از زنان همین محله دسته جمعی وارد اطاق
 کارشهر در خرمشهر شدند و پیش از یک ساعت شهر در ارتداد و فترکارش زندانی کردند . زنان شاکتی برای

رسیدگی بوضع محله شاهآباد به دفتر شهردار وارد شده بودند .
در گوشه و کنار ایران هر ساله چنین تظاهراتی انجام میگیرد که رژیم پیوسته درصد پنهان کردن آن از افکار عمومی است .

در مبارزاتی که در واحدهای تولیدی انجام میگیرد وجه بسابه اعتصاب منجر میشود ، زنان کارگرو زحمتکش نیز دوش و شبر برادران خود در این مبارزات شرکت میکنند .
در تظاهرات سنتی دانشجویان مبارز سراسر ایران ، دختران همدوش پسران دلاورانه شرکت میجویند . این جوانان با اشکال مختلف میکوشند که نبودن امکانات تحصیلی رابه گوش مردم ایران وجهان برسانند . شعارهای اساسی آنها مخالفت با خرید اسلحه از آمریکا و انگلستان که هر سال میلیاردها ثروت ایران را میبلعد ، مبارزه با فاشیازورگوشی دستگاه حاکمه ، مبارزه علیه ترور و خفغان در ایران میباشد .



زنان ایران باید بدانند تا ایرانی آزاد و موکراتیک وجود نداشته باشد و خلیقهای ایران از قید اسارت رهانگردند ، یک زندگی واقعی برای خود و کودکانشان نخواهند داشت . زنان باید آگاه باشند که تازیکه حکومت استبداد و ظالم برآسمان کشور همچون خفاش بال و پر گسترده است ، درخشش آفتاب آزادی زندگی آنان را روشن نخواهد کرد . اما این حقیقت بارز روشن راهمه زنان ایران ، زنانی که در هر گوشه و کنار کشور بصورتی رنج میبرند و محرومیت میکشند باید بدانند که تادست بدست یکدیگرند و دوش و شبر مردان مبارزه نکنند نمیتوانند سعادت فرزندانشان را تامین کنند . علاوه بر اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیست ، تعیین مشی و تاکتیک صحیح و انتخاب بهترین و مناسبترین شکل مبارزه در هر مرحله مشخص یکی از شرایط اساسی جلب وسیع مردم اعم از زن و مرد به مبارزه و تامین پیروزی بر رژیم جلاد کنونی است .
متأسفانه افراد و گروههای معینی از مبارزان ایران ، از جمله عده ای از دختران و زنانی که از آنان یاد کردیم ، در اثر بی تجربگی و شتاب زندگی با در پیش گرفتن شیوه های غلط مبارزه که با شرایط کنونی ایران هماهنگی ندارد ، نه فقط جان خود را در راه بی شمار دست میدهند ، بلکه عملاً در راه جلب هر چه بیشتر توده مردم به مبارزه متشکل دشواری بوجود میآورند .
حزب ماضمن دفاع از این افراد و گروهها در برابر قانون شکنیهای رژیم شاه ، به هیچوجه نمیتواند باشیوه های مبارزه آنان موافق باشد .

زنان ایران

برای نیل به آرمانهای خود

به صفوف مبارزین راستین پیوندید

شکست سیاست آموزشی رژیم

و ناگامی در حل مسائل اجتماعی دانشجویی

۱ - ترازنامه "انقلاب آموزشی"

هشتمین کنفرانس ارزیابی "انقلاب آموزشی" در شهریورماه سال، با شرکت شاه، فرح، نخست وزیر، جمعی از وزرا، مسئولان دانشگاهها، کارشناسان دانشگاهی و نمایندگان حزب شهباخته "رستاخیز" در رامسر تشکیل شد و شش روز ادامه یافت.

کنفرانس برروال همیشگی به بحث درباره برنامه ریزی آموزشی، پژوهش علمی، نظارت بر موسسات آموزش عالی، هماهنگ کردن فعالیتهای و برنامه‌ها و بالاخره مسائل دانشجویی پرداخت. در آن بخش گزارشها و مذاکرات که مربوط به "انقلاب آموزشی" است باید گفت که تمام گزارشها صرفنظر از تعارفات و چاپلوسیها، خواسته و ناخواسته ناقوس شکست کامل "انقلاب آموزشی" شاهرا صدا درآورده اند. مایخوایم در اینجا پاره ای از این اعترافات را صرفنظر از اینکه چه عواملی موجب آن شده، بدون هیچ تفسیری منعکس کنیم و سیمای واقعی "انقلاب آموزشی" را از زبان بلندگویان رژیم در معرض دید خوانندگان "دنیا" بگذاریم. گزارشگران کنفرانس چنین گفته اند:

- در دهسال اول انقلاب ۲ میلیون نفر بر تعداد بیسوادان کشور افزوده شده است (دکتر

باهری، معاون وزارت دربار).

- از شروع پیکار با بیسوادان ۱۳ سال میگذرد و یکصد هزارمین سپاهی بروستا اعزام شده است،

اما این پیکار با توجه با افزایش جمعیت از توفیق لازم برخوردار نبوده است (کوهستانی، نماینده

حزب رستاخیز).

- فقط ۲۴ درصد جمعیت ۴ تا ۵ ساله بهکودکستان میرودند (کوهستانی).

- در گروه سنی لازمالتعلیم (۵-۱۳ ساله) در مناطق شهری ۲۲ درصد و در مناطق روستائی

۴۵ درصد بمدرسه رانیاخته اند (نزدیک به سه میلیون نفر) (وزیر آموزش و پرورش).

- امروز از جمع کودکانی که در شهرها تحصیل ابتدائی را شروع میکنند، تعداد قابل توجهی قبل

از اتمام دوره هشت ساله دست از تحصیل میکشند و تعداد دختران مدرسه رودر هات از

۲۵ درصد جمع کودکان دبستانی روستاها کمتر است (کوهستانی).

- فقط ۲۰ درصد از قبولشدگان متوسطه بدانگاهها راه مییابند و ۸۰ درصد از جوانان دپلمه

متوسطه فاقد معلومات کافی و هرگونه مهارت عملی با اجتماع قدم میگذارند (کوهستانی).

- برنامه های درسی کهنه است (باهری).

- در شرایط کنونی کیفیت و کمیت برنامه‌های درسی بحداقل رسیده است (کوهستانی).

- میزان سرمایه گذاری و صرف اعتبارات در بخش آموزش هم اکنون در نزد بسیاری از کشورهای

جهان بمیزان ۵۰ تا ۶۰ درصد از درآمد ناویژه ملی بالغ شده است. این رقم در چند سال

- گذشته در ایران هنوز حدود ۳ درصد باقیمانده است (وزیر علوم و آموزش عالی) .
- در شرایط کنونی کار پژوهش علمی در بیشتر دانشگاهها و مراکز آموزش عالی عملاً متوقف است (کوهستانی) .
- کیفیت کار آموزش و پژوهش در دانشگاهها پایین است (وزیر علوم و آموزش عالی) .
- در سیستم گزینش دانشجویان خاصه جرجی وجود دارد و توصیه میتوان به موسسات آموزش عالی راهیافت (باهری معاون وزارت دربار) .
- تجهیزات گرانقیمت خریداری شده در انبارها سالم ابله استفاده مانده است (باهری) .

این بود برخی از اعترافات . اگر توجه کنیم که شاه در سخنرانی افتتاحی خود در کنفرانس گفته است که : " اقدامات انقلابی ایران مثل سحر و جادو عمل میکند " آنوقت معجزه انقلاب آریامهر و اثرات " جادویی " آن ، در برتوی این اعترافات ، بیشتر چه بر خیزد خواهند نمود ! ! درآمد میلیاردها دلاری ایران از نفت در واقع هم میتوانست در زمینه ریشه کن ساختن بیسوادی ، گسترش شبکه کودکستان ها ، دبستانها ، دبیرستانها و موسسات عالی آموزشی ، تربیت کادر ، رفع نقیصه های موجود مراکز آموزشی وزیرورکردن برنامه ها و هماهنگ ساختن آنها با مقتضیات پیشرفت علم و تکنیک اعجاز کند ، اما این عصای موسی در دست شاه - این پیامبر روشن - تبدیل بیک هشت تانگ و هواپیما و هلیکوپتر و کشتی جنگی و ناباشته ترکردن گنجینه های ثروت خاندان پهلوی و نوکرانش شده و در نتیجه در زمینه بهسازی زندگی مردم بی اثر مانده است .

در باره شکست کامل انقلاب آموزشی رژیم سخن بسیار است ، اما این شکست را شکست دیگری که عبارتست از عدم توفیق رژیم در حل مسائل دانشجویی تکمیل میکند ، که ما در اینجا میخواهیم در باره این شکست دوم بنویسیم .

۲ - شکست سیاست دانشجویی رژیم

یکی از هدفهای مهم کنفرانسهای " انقلاب آموزشی " که نخستین آن در سال ۱۳۴۷ تشکیل شد برقراری " نظم و آراش " در دانشگاهها و اصطلاح " سالم سازی " محیط آموزش عالی بوده است . هدف آن بوده و هست که استادان و دانشجویان را به ستایشگران " انقلاب شاه و مردم " و مریدان " فرمانده انقلاب " بدل کنند ، اما چه میتوان کرد که در عصر هشیاری خلقمانندین این اراجیف در مغزها و اندیشه ها آسان نیست ، و عمده تنها آسان نیست ، بلکه ناممکن است . عجیب است که از سوئی باور دارند که : " بی تفاوتی (منظور ناباوری به انقلاب است . م) نه تنها در دانشگاهها بین استادان و دانشجویان ، بلکه یک مقدار در تمام جامعه وجود دارد " (از سخنان فرح در کنفرانس) ، و از سوی دیگر رنهایت گستاخی مدعی اند که مردم در یک صف واحد پشت سر شاهنشاه ایستاده اند ! ایمن تناقض گویی را چگونه میتوان توجیه کرد ؟ حتماً " حالت بی تفاوتی " پشت سر شاهنشاه ایستاده اند؟! در نخستین کنفرانس آموزشی (سال ۱۳۴۷) شاه با نقاب یک دموکرات بصحنه آمد و گفت :

" باید بدانید که اجازه فکر کردن و رو برو شدن و بحث کردن بدو هم " . و سپس تشکیل انجمن های دانشجویی و جلسات گفت و شنود را بکنفرانس توصیه کرد . قصد شاه آن بود که انجمنهای دانشجویی را که چارچوب فعالیتشان بسیار ناچیز بود ، بجای اتحادیه های واقعی دانشجویی جلزند و یگمان خود روزنهای برای جلوگیری از انفجار بگشاید . در جلسات گفت و شنود نیز استادان به " موعظه " دانشجویان بپردازند و " اصول انقلاب " را بآنان تفهیم کنند ! اما این نقشه نگرفت . با این وجود دست اندر کاران " انقلاب آموزشی " بروی مبارک نیاوردند و در رسوین کنفرانس (تیرماه ۱۳۴۹) وزیر وقت علوم

و آموزش عالی ، مجید رهنما گفت :

" دانشگاهها بطور کلی در مورد اصل گفت و شنود با دانشجویان و شرکت دانشجویان در امری که بآنها مربوط میشود و در تشکیل انجمنهای دانشجویی قدمهای موشی برداشته اند . "

ولی حقیقت امر چه بود ؟ نه اصل گفت و شنود و نه انجمنهای دانشجویی مطابق دلخواه رژیم پیش نرفت . دانشجویان آگاه با وجود آنکه دست ساواک را در تشکیک انجمنهای دانشجویی دیدند فعالیت صنفی و سیاسی خود را در داخل انجمنها بسط دادند و در اجرای اصل گفت و شنود از مرزهای ممنوع گذشتند و چنان " موعظ مکران " را به تنگنا کشاندند که در چهارمین کنفرانس (تیر ۱۳۵۰) ، وزیر جردید علوم و آموزش عالی ، دکتر کاظم زاده گفت : " بعرض مبارک ملوکانه نمیرساند ، در حالیکه شعار گفت و شنود سرلوحه برنامه دانشگاههاست ، در حقیقت تعریفی جامع و مانع از آنچه به گفت و شنود بستگی دارد در دست نیست . چه چگونگی باید گفت ؟ آیا دانشجو فقط شنونده است ؟ و اگر در جریان گفت و شنود شرکت دارد ، چگونه تعادلها برقرار شود و مرزها محفوظ بماند و حرمتها نشکند . روشن نبودن تکلیف و تعریف از این موضوع موجب نامطلوبی رافراهم کرده و ابهام در تعریف بحرکین فرصت تحریک و درموردی امکان گستاخی داده است . "

آنچه راکه ، کاظم زاده ، به بهم ریختن تعادلها ، شسته شدن مرزها و شکستن حرمتها تعبیر کرده است ، چیزی نبود مگر آگاهی و شکفتگی فکری دانشجویان که حاصل نبودند هر رطب و یابسی را بنام " فلسفه انقلاب شاه " بپذیرند و بدنبال آن سپینه بزنند . شاه که ملتفت مطلب بود در پهلایان سخن خود در کنفرانس گفت : " . . . ما همیشه گفته ایم که محیط علمی باید خارج از سیاست باشد . اما وطن پرستی سیاست بازی نیست ، غریزه ایست که مال همه است . در کانونهای علمی باید از وطن و وطن پرستی صحبت کنند ، از تاریخ صحبت کنند ، از آنچه چیزهای ملی که بهمین چیز هویت کسبستگسی ندارد صحبت کنند ، از انقلاب صحبت کنند که جز " میراث ملی مملکت است . "

سخن روشنی است . هر آنچه در تائید رژیم ضد دموکراتیک و ضد ملی ، در باره کیش شاه پرستی و در تجلیل از " انقلاب شاه " باشد ، وطن پرستی است ، جز " غریزه " است و بخشی از میراث ملی ! اما هر آنچه بنبع مردم و مملکت و در مخالفت با رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک گفته شود " سیاست " است و گوینده سزاوار زندان و تیرباران . حقیقت آنست که در درک مفهوم " سیاست " میان رژیم مردم تضاد فاحش وجود دارد . مردم بدرستی از سیاست همان چیزی را میفهمند که باید بفهمند و خالت در آنرا در زندگی ، محیط تحصیل و کارطبق قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر حق خود میدانند . اما رژیم سالهاست که میخواهد یک مفهوم در آوردی را از " سیاست " در فهم مردم بنشانند و موفق نمیشود .

بزعم آقایان تدوین کتاب " انقلاب سفید " در بدستانها و دبیرستانها و بحث و گفتگو در باره " سیاست مستقل وطنی شاه " سیاست نیست ! اما سخن از نقض قانون اساسی و امارت آزادیهای مردم سیاست است . این یکی از هزاران عرصه ای است که پای رژیم در آن سخت مینگد . چهارمین کنفرانس آکیدا توصیه کرد : " دانشگاهها و موسسات آموزشی عالی کشور باید در طول سال تحصیلی آتی بکشوند مسائل ملکتی را مورد تجزیه و تحلیل علمی صحیح قرار داده و سطح آگاهی سیاسی دانشجویان را نسبت به هدفهای ملی و مسائل جهانی و پیشرفتهای کشور و مفاهیم سیاست مستقل ایران ارتقا بخشند . "

به پیروی از این رهنمود پس از کنفرانس چهارم تغییرات وسیعی در کار آموزشی دانشگاهها داده شد . برخی افراد " دست آموز " بجای بعضی از روسا و استادان با شخصیت نشستند تا شاید " انقلاب آموزشی " را طبق الگوی شاه پیش برند . گارد پلیس که برای برقراری " نظم " و سرکوب تظاهرات دانشجویی ، که هر روز گسترده تر میشود ، در دانشگاه مستقر بود ، تقویت گردید . تدوین مسائل سیاسی ، اجتماعی و ایدئولوژیک در برنامه ها گنجانده شد ، اما اینهمه بیفایده بود . محیط

" ناآرام " دانشگاهها با این اقدامات ناآرامتر شد و دانشجویان مبارزانهائی خود را از رژیم ، علیرغم سرنیزه های گارد پلیس نشان دادند .

در قطعهنامه کنفرانس پنجم (شهریور ۱۳۵۱) دیگر نه سخن از جملات گفت و شنود بمیان آمده و نه انجمنهای دانشجویی . هر دو بجای آنکه درد رژیم را تسکین دهند ، این درد را تشدید کرده بودند . در مذاکرات پنجمین کنفرانس همه کاسه کوزه هارا سرروسا^۱ و استادان دانشگاهها شکستند که چرا در جلب باورد دانشجویان به " انقلاب سفید " توفیق نیافته اند و چرا نتوانسته اند در همکاری با ماموران ساوا و پلیس جنبش دانشجویی را سرکوب کنند ، این نکته در تصمیمات کنفرانس بشکل زیر با زتاب یافت : " سخن از جملات گفت و شنود و انجمنهای دانشجویی نیست . حرف بر سر مسئولیت اساسی مدیریت و هیئت های علمی دانشگاههاست تا در جهت ارتقاء سطح بینش اجتماعی و سیاسی و تقویت حس دلبستگی بهمین وغرور ملی نسل جوان بگوشد " .

کنفرانسهای ششم و هفتم در آن انتظار برای همراهی و همپایی روسا^۲ و اساتید دانشگاه با خواست رژیم مبنی بر سرکوب دانشجویان مبارز بود . انتظاری بیهوده که به ثمر ننشست . تظاهرات و اعتصابات دانشجویی روز بروز گسترده تر شد و حملات بلندگویان رژیم بشخصیت های دانشگاهی عیانتر در هشتمین کنفرانس آموزشی از زبان شاه میشنومیم که : " چطور ممکن است در این اجتماع فردی پیدا شود که بخود شرازه دهد که در کلمه ضد میهنی اظهار کند و چطور یک عده ا ناظر اینکارها هستند " . و فرح میگوید : " متاسفانه استادان ما گاه با مسائل ملی و میهنی بیگانه هستند . . . چنیین استادی در خورد عصر ستا خیز نیست . استادان باید آگاهی کامل از امور سیاسی مملکت داشته باشند ، در آن بی تفاوتی گذشته است " .

سمیعی ، وزیر علوم و آموزش عالی در گزارش خود بکنفرانس خاطر نشان میکند : " نظام اداری و مدیریت دانشگاهی از مستی و ناتوانی غیر ضروری برخوردار است " . او میافزاید : " اندیشه استقلال دانشگاهی و دور بودن از جریانات سیاسی مملکتی و ایجاد جزیره های کوچک و ناپیوسته بکل جامعه ایران زیننده در دوران رستاخیز نیست " .

روزنامه " رستاخیز " نیز با این پرورش جمعی میپویند و در شماره ۹ شهریور خود مینویسد :

" ۱۳ سال پیش در کشور ما انقلابی روی داد . . . و پس از آن چنان کارهای بنیانی وسیع در کشور انجام شد که گاه با فاسانه میماند . این افسانه را البته استادان و معلمینی که گرفتار مسائل گوناگون هستند ، شاید آنچنانکه هست درک نکنند و مشکل بزرگ نظام آموزشی ما نیز همین است . " خفته را خفته کی کند بیدار " و در کتراقبال " جاکر اعلیحضرت " از همه گستاختر با استادان و روسا^۳ دانشگاهها میتازد .

این دشنامها از زبان شاه و همسر منتظر السلطنه اش فرح و مشتق چاپلوس درباری به استادان و روسای شرافتمند و باشخصیت دانشگاهها مایه افتخار آنهاست . افتخار آنهاست که در کنسار دانشجویان آگاه و مبارز ایستاده اند و نه همه و شریک رژیم خونخوار همپویند و هم پیمان امپریالیسم و خائن بمصالح ملی . افتخار آنهاست که علیرغم همه فشارها حاضر نشده اند شخصیت علمی خود را تا حدیک جاسوس و خبرچین و همکار ساواک تنزل دهند ، افتخار آنهاست که اندیشه و فکرورای و قلم و زبان خود را در خدمت تجلیل از یک نظام پوسیده و نیمه جان نگذارده اند ، افتخار آنهاست که در جبهه خلق جای دارند و نه در صف دشمنان خلق و اینهمه افتخار بر بزرگی است . بگذار چاکرانی نظیر کتراقبال کنفرانس را بصحنه حملات ردیلانه علیه اساتید باشخصیت دانشگاهها تبدیل کنند ، ازوراء این حملات پیدا است که در دانشگاهها نیز مانند سایر عرصه های حیات سیاسی و اجتماعی میهن ما

خلق و ضد خلق در کنار هم ایستاده اند و این ضد خلق است که از همه امکانات خود : از اتهام و دشنام تا اخراج ، بازداشت و زندان و اعدام علیه خلق استفاده میکند . بروشنی میتوان دریافت که — دانشگاهها میجوشند و رژی می که اعتصابات دانشجویی را کار " چند دانشجوی درس نخوان " میخواند سرانجام مجبور با اعتراف شده که : " جمع کثیری از دانشجویان در ناراضی بسر میبرند " (کوهستانی نمایندند حزب رستاخیز) و دکتر اقبال چاکر جان نثار که در روزگاران گذشته صریحاً در مجلس اعلام کرده بود که از کلمه " اعتصاب " بدش میآید ، اقرار کرد که در دانشگاه تهران هر روز اعتصاب بوده و اکثریت دانشجویان بدنال اعتصابهای دانشجویی کشیده شده اند .

اما رژیم شاه که درستیز با واقعیات سرخود را بدیوار میگوید ، در هشتمین کنفرانس هم باز بر " آموزش سیاسی و فرهنگ میهنی " و " گفتوشنود با دانشجویان " تکیه کرده است . ولی اگر این کنفرانسها هزارمین آنهم بر و اول کنونی تشکیل شود ، نتیجه ای که رژیم شاه میخواهد ، از آن عاید نخواهد شد . جنبش دانشجویی ایران مانند سایر لایه های اجتماعی ، یک سلسله مطالبات صنفی و سیاسی مشخص دارد . این جنبش خواستار بسط شبکه دانشگاهها ، تامین آموزش رایگان ، تامین کمک هزینه تحصیلی بازاری برنامهای آموزشی متناسب با مقتضیات پیشرفت علم و فن ، مجهز ساختن دانشگاهها با وسایل آزمایشگاهی و تحقیقی ، تامین استقلال دانشگاهها و خروج پلیس و عوامل ساواک از مراکز آموزشی و فراهم آوردن شرایط لازم برای تشکیل اتحادیه های واقعی دانشجویی است ؛ و چون جنبش دانشجویی بخشی از جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران است ، دانشجویان خواهان بر سر کار آمدن یک حکومت ملی و دموکراتیک هستند که آزادیها اساسی مردم را احترام بگذارد ، امپریالیسم را براند ، آزادی و استقلال کشور را تامین کند و از یک سیاست هماهنگ با مصالح ملی مادر همه عرصه ها پیروی کند . روشن است که چرا " این خواستها کار رژیم شاه که در خیانت بمنافع مردم و پیوند با امپریالیسم مرزی نمی شناسد نیست ، و بهمین جهت مبارزه دانشجویان علیه رژیم که در برابر خواستهای خلقهای میهن — ما ایستاده است تا سرنگونی این رژیم ادامه خواهد یافت .

هنرمندان ! میدان خدمت به خلق و آرمانهایش در

گستره هنر وسیع و تأثیر آن در جانها شگرف است . با

سخن و تصویر و نغمه ، دیو استبداد و استعمار را بگوید!

واقعيات سياست خارجي چين

سرسشت مائوئيستم را بر ملا ميسازد

محتوى سياست خارجي مائوئيستى

محتوى سياست خارجي رهبرى مائوئيستى چين بحكايت واقعيات انكارناپذير عيارتست از كوشش عنودانه براى تضعيف مواضع كشورهاي جامعه سوسياليستى و دنويت اول اتحاد شوروى ، خرابكار در رجنشهاي رهائى بخش ملي در مناطق مختلف جهان ، برهم زدن وحدت و هماهنگى عمل در جبهه ضد امپرياليستى ، پشتيبانى از اقدامات امپرياليسم جهاني عليه اتحاد شوروى و ديگر كشورهاي سوسياليستى ، مخالفت و جلوگیری از پيشرفت روند تنش زدائى بعقاس جهاني ، هم پيوندى اقتصادى و سياسى و نظامى با كشورهاي امپرياليستى ، پشتيبانى از پيمانهاي تجاوزكار نظامى امپرياليستى ، همكارى نزديك و حمايت از رژيم هاي ديكتاتوري نظامى و فاشيستى ، برقرارى روابط دوستانه با سپاه ترين و ارتجاعي ترين محافل امپرياليستى و فاشيستى در اروپاى غربى و ترغيب و تشويق آنها در توطئه هاي ضد اتحاد شوروى و جامعه كشورهاي سوسياليستى . رهبرى مائوئيستى پكن در اقدامات تحريك آميز خود عليه كشورهاي سوسياليستى و سياست هماهنگ آنها موضع تجديد نظر در نتايج جنگ دوم جهاني را اتخاذ کرده و نسبت به اتحاد شوروى ، مغولستان ، برمه ، هندوستان و ويتنام دعاوى ارضى خويش را مطرح ميسازد .

خط مشى شوينستى و سيطره جويانه رهبرى مائوئيستى چين بناگزين بر اين رهبرى رابورطه خيانت طبقاتى كشانده و بارترجاعي ترين نبروهاي جهان معاصر در عمل متحد ساخته است . سياست خارجي چين در عرصه بين المللى كه هدفش ايجاد تفرقه و پراكندگى در جبهه ضد امپرياليستى و جلوگیری از روند انقلابى در جهان است ماهيتا سياسى است ضد انقلابى . يك چنين تحول آشكار در سياست خارجي دولت چين كه سلاح هسته اى در اختيار دارد و نقشه هاي توسعه طبلى در سر ميهروارند براى صلح همگاني در سراسر جهان متضمن خطر جدى است .

سياست مائوئيست ها در اروپا

از نقطه نظر رهبرى مائوئيستى پكن روشى كه خلقهاي اروپا در آمان بايد بگوشتند چيزى جز ايجاد " اروپاى متحد " نيست ، اتحادى كه از لحاظ سياسى و نظامى قادر باشد با اتحاد شوروى مقابله كند . همه ارتباط ها نيكه پكن با نبروهاي سياسى قاره اروپا برقرار ميكند درست در جهت تحقق بخشيدن به همين روش است . رهبرى مائوئيستى پكن براى اجراى اين هدف قبل از همه به نبروهاي محافظه كار و ضد كمونيستم در اروپا تكيه ميكند ، از محافظه كاران برتانيا علنا پشتيبانى مينمايد از ليد ر ارتجاعي آلمان فدرال ، فرانس ژوزف اشتراوس با شور و حرارت استقبال مينمايد و نظريات سيطره جويانه و " اتلانتيستى " ويان ژرمانيك اورامورد تا پيد قرار ميدهد . پانزدهم سپتامبر ۱۹۷۰ اشتراوس براى بار دوم طى نه ماه اخيرا پكن ديدن كرد . رهبران پكن از وي مانند يك شخصيت عاليرتبه باشكوه و جلال تمام استقبال و پذيرائى نمودند . وزير امور خارجه چين ، سيماوگوان خوا ، هدف هم سپتامبر بطور غيرمنتظره (البته براى محافل مطبوعاتى) اشتراوس را پذيرفت و با وي به

گفتگوی دو ستانه نشست . ضمن گفتگو سیا و گوان خوا نظار رسمی پکن را مبنی بر دعوت کشورهای سرمایه داری امپریالیستی اروپای غربی به حفظ وحدت میان خود علیه شوروی بازگنمود و صداقت اتحاد شوروی را در اجرای سیاست و خامت زدائی مورد تردید قرار داد . هجد هم سیتامبر ملاقاتی میان دن سیا و یوپین ، معاون نخستوزیر چین با اشتراوس انجام گرفت . موافق اطلاع خبرگزاری سمن خوا ، دن سیا و یوپین و اشتراوس به گفتگوی دو ستانه نشستند . طی این گفتگو که دو ساعت بدراز کشید ، دن سیا و یوپین به اشتراوس اطمینان داد که درباره تحول در سیاست پکن هیچ سخنی نمیتواند در میان باشد . دن سیا و یوپین از اینکه کشورهای غربی به شوروی وام میدهند اظهار تاسف نمود . ناظران سیاسی بر این عقیده اند که دربار مسافرت اشتراوس به پکن طی سال جاری موید آنستکه اشتراوس برای رهبران پکن مصاحب بسیار جالبی است . اگر هم بین رهبران چین و اشتراوس در مورد پاره ای مسائل اختلاف سلیقه در ارزیابی وجود داشته باشد ، بر سر یک مسئله ، یعنی درباره ستیزه خصمانه با اتحاد شوروی عقاید آنها مطابقت کامل دارد .

روزنامه " اومانیته " ارگان حزب کمونیست فرانسه مینویسد : اشتراوس پهر از بازگشت از سفر پکن از نتایج گفتگوهای خود با رهبران چین و توافق کامل مواضع خود با مواضع رهبران چین ابراز خرسندی نمود . اشتراوس اظهار داشت رهبران چین نیز مانند او طرفدار " استقلال اتنی اروپای غربی " هستند ، و گفت که آنها از عدم قاطعیت پاره ای از دولت غربی در امر دفاع متاسفند و " خطر هائی " را که سندنمائی کفرانسانیت و همکاری در اروپا (سند هلسنکی) در بر دارد خاطر نشان میکنند . " اومانیته " متذکر شده است که رهبران چین طرفدار " اروپای آتلانتیک " هستند که همچنان به پیمان نظامی ناتو متکی باشد . در ژانویه سال جاری رهبر کل ستاد سازمان ملل اتنی ناتو اظهار داشت : " پشتیبانی نظامی امریکا برای اروپای غربی امریست ضرور " . در ماه ژوئن خبرگزاری " سمن خوا " به خرید ۳۵ فروند هواپیماي جت بمب افکن امریکائی از طرف پاره ای از کشورهای اروپائی عضو پیمان ناتو رود گفت . بیستم سپتامبر دن سیا و یوپین ، معاون نخستوزیر جمهوری توده ای چین بالیدر محافظه کاران انگلستان و نخستوزیر پیشین آن کشور ، ادوارد هیت که به پکن مسافرت کرده بود ملاقات کرد و در محیط دو ستانه پیرامون مسائل المللی تبادل نظر کردند . دن سیا و یوپین در مجلس صیافتی که به افتخار هیت ترتیب داده شده بود ، ضمن گفتگو بالیدر محافظه کاران انگلستان از اینکه اروپای غربی در راه رسیدن به وحدت سیاسی با سرعت لازم پیش نمیرود ، ابراز تاسف نمود . دن سیا و یوپین گفت چینی ها " در شگفتند " که چرا اروپای غربی هنوز سیستم دفاعی واحدی تشکیل نداده است . هیت صحت نظریات دن سیا و یوپین را از جمله اینکه اروپای غربی به " میدان فعالیت " اتحاد شوروی تبدیل شده است تایید نمود ! بیستویکم سپتامبر مائوتسه دن ، ادوارد هیت را پذیرفت و مدت یکساعت با وی به گفتگو پرداخت . قبل از هر چیز مدت ملاقات جلب توجه میکند زیرا طبق معمول ملاقات مائوحتی با سران ، نخستوزیران دولت ولیدرهای احزاب بیش از ۲۰ دقیقه طول نمیکشد . این ملاقات بالیدر محافظه کاران پدید منادری بود و بقول " دیلی تلگراف " نموداران احترا و ویژه ایست که پکن برای کوششهای هیت در زمینه همبستگی و وحدت اروپای غربی قائل است ، یعنی وحدت و همبستگی در برابر آن چیزیکه رهبر مائوئیستی چین آنرا " خطر تجاوز شوروی " می نامد . بنا با اطلاع خبرگزاری تلگرافی ایتالیا از پکن درباره ملاقات ، هیت هیئت نمایندگی کنگد راسیون صاحبان صنایع ایتالیا " آنیلا " با مائو و وزیر امور خارجه جمهوری توده ای چین " خه دین " ، این شخص بدون مراعات حضور نمایندگه رسمی دولت ایتالیا یعنی سفیر آن کشور " فران جیتا " در این ملاقات ، اظهاراتی نمود که در واقع بمنزله مداخله خشن در امور داخلی کشور ایتالیا است . در این

ملاقات از انتخابات ۱۵ ژوئن در ایتالیا بطور کلی و نیز سیاست اروپائی سخن بمان آورد . چنانکه میدانیم در انتخابات ۱۵ ژوئن در ایتالیا نیروهای چپ و در رده اول حزب کمونیست ایتالیا پیروزی بزرگی بدست آوردند . این پیروزی رهبری مائوئیستی چین را بخشم آورد و مسئولان عالیرتبه وزارت امور خارجه چین ضمن تحسین و تعجید از نماینده بخش خصوصی صنایع ایتالیا در این ملاقات و به معمول ضمن تکرار حملات و افتراآت علیه اتحاد شوروی ، حزب کمونیست ایتالیا و دیگر احزاب کمونیست را بجد اتهامات و ناسزاها زشت و پلید گرفتند .

این برخورد در پیلهتهای مائوئیستی درست بانظریات "ول په" سفیر ایالات متحده آمریکا در ایتالیا تها بیق میکند . سفیر آمریکا که بنا بقیده روزنامه های ایتالیا بلندگوی مخالف ارتجاعی و امپریالیستی است چندی پیش گستاخانه گفت که در زندگی سیاسی داخلی ایتالیا به حزب کمونیست ایتالیا باید چمنقتر و مقامی داده شود ! این عمل و اظهار نظر ، مداخله مستقیم در امور داخلی یک کشور است و بحق اعتراض و انزجار شدید مخالف اجتماعی ایتالیا را برانگیخت ، تفاوتی در این زمینه ما بین روش سخنگوی چینی با سخنگوی امریکائی نیست . رهبری چین مدتهاست که در راه برقراری روابط با بازار مشترک تلاش میکند . ارگانهای تبلیغاتی چین بدفعات خاطر نشان کرده اند که رهبری چین نه تنها بهم پیوندی اقتصاد بلکه همچنین بهم پیوندی سیاسی و نظامی با بازار مشترک علاقتداست .

سلیان بی سفیر جمهوری توده ای چین در بلژیک ۱۵ سپتامبر در مرکز بازار مشترک در بروکسل برای تقدیم اعتبارنامه خود با مار پیرومو ، وزیر امور خارجه ایتالیا ، رئیس شورای وزیران بازار مشترک ملاقاتی نمود . پذیرش چین در بازار مشترک در بلژیک بمثابة ادامه سیاست پکن در جهت استحکامی روابط خود با بازار مشترک ارزیابی شده است . در بروکسل گفته میشود این اقدام علاوه بر مقاصد اقتصاد هدفهای سیاسی نیز بر دارد . رهبری پکن و مائوئیستها در پرتغال نیز آشکارا بانیهروهای ضد انقلاب در یک جنبه قرار دارند و علیه کمونیست های پرتغال به تحریک و توطئه می پردازند . گروههای مائوئیستی پرتغال که با پکن ارتباط نزدیک دارند در یورش وحشیانه به اماکن حزب کمونیست پرتغال و سایر سازمانهای مترقی و دموکراتیک پرتغال شرکت فعال میورزند . خبرگزاری "سین خاؤ" در مورد حوادث پرتغال درست از موضع و ترال مرتجع اسپینولا در برابر "خطر" کمونیستی شدن جناح غربی پیمان تجار و زکار ناتونها را باشر میدهد ، حوادث پرتغال رهبری پکن را بویژه از آنجهت سخت نگران میکند که این حوادث در جناح جنوب غربی منطقه اروپائی "ناتو" شکاف ایجاد میکند !

تبه کاری اخیر رژیم فاشیستی فرانکو ، که پنج تن از میهن پرستان اسپانیا را بدست دژ خیمان خود بقتل رساند ، در سراسر جهان و بویژه قاره اروپا موج عظیم اعتراض و نفرت نسبت به رژیم ترور و دیکتاتوری فرانکو برانگیخت . بسیاری از دول اروپا سفیران خود را بعنوان اعتراض از مادرید باز خواندند و با بسیاری آن کشور روابط دیپلماتیک خود را قطع نمودند . به ابتکار فرانسویان جهانی اتحادیه ها ، سازمانها اجتماعی بین المللی و ملی کشورهای اروپائی ، سوم اکتبر روز مبارزه علیه فرانکو و جمعاً بیست و یک مبارزه نیروهای آزاد یخواه و دموکراتیک اسپانیا اعلام گردید و حزب کمونیست اتحاد شوروی و همه احزاب کمونیست و کارگری کشورهای اروپا از این اقدام پشتیبانی کردند و از تهاجم حاکمان و نیروه های دموکراتیک جهان دعوت نمودند از نیروه های ضد فاشیستی در اسپانیا همه جانبه حمایت کنند . این حوادث برای رهبران مائوئیستی چین فرصت مناسبی بود تا قطع رابطه خود را بانیهروهای مترقی و ضد فاشیسم و موضع خود را در طرفداری از نیروه های ارتجاعی و فاشیسم بنمایش بگذارند . در گریودار همین حوادث در مادرید پایتخت اسپانیا ، فرانکو بمناسبت سالگرد حکومت فاشیستی خود مجلس ضیافتی

ترتیب داد بسیاری از دولت‌ها و از آنجمله دولت‌های اروپای غربی زیر فشار افکار عمومی محافل اجتماعی که از جنایات اخیر رژیم فاشیستی فرانکو به چشم آمده اند از حضور در این مجلس بعنوان اعتراض امتناع ورزیدند. ولی سفیر چین برای تهنیت‌گویی در این ضیافت حضور یافت و بیشتر از آنچه که بطور معمول اقتضا میکند نطق تهنیت‌آمیز مسوطی نمود، تا در احساسات دوستانه مائوئیست هانسبت به رژیم فرانکو تردید باقی نگذارد.

سیاست مائوئیستی در امریکای لاتین

در پایان سال ۱۹۷۴ خونتای فاشیستی شیلی سند محرمانه‌ای که در واقع رهنمودی در باره سیاست خارجی دولت شیلی است تهیه نمود که اخیراً محافل اجتماعی شیلی از محتوی آن با خبر شدند. در این سند از جمله از جمهوری توده‌ای چین در ردیف آن کشورهای "بی تفاوت" و "بی طرفی" نام برده شده که خونتای نظامی شیلی میتواند با آنها روابط دوستانه برقرار کند تا وضع بین المللی وخیم خود را بهبود بخشد. در این سند پرازش شرح مشکلات سیاست خارجی دولت "پینوچت" گفته میشود، این مشکلات اتخاذ تدابیر فوق العاده را در زمینه سیاست خارجی ایجاب میکند که یکی از آنها برقراری روابط نزدیک با جمهوری توده‌ای چین است. رهبری مائوئیستی چین نیز بنوبه خود به استقبال این روابط می‌رود. نماینده چین در ریونسگو در جلسه کمیته اجرائی این سازمان از محکوم کردن تبهکارهای خونتای فاشیستی شیلی امتناع ورزید. طبق آمار ولتن بانسک مرکزی شیلی صادرات شیلی به چین در سال ۱۹۷۴ معادل ۱۱۷ میلیون و ۲۰۴ هزار دلار بود. در سال ۱۹۷۲ که دولت وحدت ملی در شیلی بر سر کار بود میزان آن ۲۳ میلیون و ۱۷۲ هزار دلار بود و در سال ۱۹۷۳ تا کودتای خونتای فاشیستی به ۴۶۳ هزار دلار رسید. بعلاوه چین که خود دچار مشکلات مالی و کسری در بازار گانی خارجی است درصد دادن وام چندین ده میلیون دلاری به رژیم فاشیستی خونتای شیلی است. بهمین جهت روزنامه رسمی خونتای از تحکیم روابط چین و شیلی ابراز حسرت می‌کند. این روش چین در امریکای لاتین انعکاس شومی یافته است.

در قطعنامه کنفرانس احزاب کمونیست امریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب که در ماه ژوئن سال جاری برگزار گردید، تاکید شده است: "سیاست خارجی رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین که با امپریالیسم امریکا وارد زد و بند میشود از حضور نظامی امریکا در آسیا و اروپا فاع میکند، وجود پیمان نظامی ناتورا توجیه مینماید، با مرتجعترین نیروهای امپریالیسم، فاشیسم و تلافی طلب آلمان غربی در یک جبهه قرار میگیرد و با همان خصومت و کین توزی سیاهترین محافل ارتجاعی جهان به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی حمله میکند و افترا میزند با قاطعیت تمام محکوم میشود".

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین در اسناد خود خاطر نشان نموده است: "که رهبری مائوئیستی چین پکن را به مرکز فعالیت عملی و نظاری ضد شوروی و ضد کمونیسم تبدیل کرده است. گروه مائو که ناقل نظریات شوینیستی و خرده بورژوازی در حزب کمونیست چین هستند علناً راه‌خیزانته به مارکسیسم - لنینیسم قرار گرفته اند. رهبری پکن فعالیت تبلیغاتی جنون آمیز افترا و تمهت علیه اتحاد شوروی کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی و انقلابی را دامن میزند و در این زمینه با سیاه‌ترین نیروهای ارتجاعی در یک جبهه عمل میکند". در اسناد پلنوم خاطر نشان شده است لیدرهای پکن با پیروی از نظریه ضد انسانی خود مبنی بر "ناگزیر بودن جنگ" و حتی "مفید بودن" جنگ سوم جهانی، چین را بیک کشور نظامی تبدیل کرده اند. پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین توجه همه کمونیست‌ها و انقلابیون جهان را به ضرورت تشدید مبارزه علیه فعالیت خیانت‌آمیز مائوئیست‌ها جلب میکند.

خرابکاری مائوئیست ها در جبهه ضد امپریالیسم

هدف عمده سیاست خارجی رهبری مائوئیستی چین نسبت به کشورهای غیرمتعهد و تمام نیروهای ضد امپریالیسم در قاره آسیا و افریقا عبارتست از تضعیف وحدت و همکاری بین آنها و جدا کردن این کشورها از متحد طبیعی خود - کشورهای مجتمع سوسیالیستی و در نهایت اول اتحاد شوروی . این هدف با این پیش بینی خرد مندانه لنین بزرگ که میگفت : " اکنون جنبش انقلابی خلقهای آسیا مسلما میتواند با پیوند نزدیک با مبارزه انقلابی جمهوری شوروی ماعلیه امپریالیسم جهانی با موفقیت رشد و تکامل یابد " . کاملا در تضاد است . سیاست رهبری چین در میان نیروهای ضد امپریالیسم در این کشورها تفرقه و پراکندگی ایجاد میکند و از پیشرفت روند انقلابی در این قاره ها جلوگیری بعمل میآورد .

رهبری چین در آنگولا از اصطلاح " جبهه ملی آزادی آنگولا " یعنی آن سازمانی که از مواضع نواستعماری دفاع میکند ، پشتیبانی مینماید . سالهاست که ماوران اداره مرکزی جاسوسی امریکا بعنوان مستشار و کارشناس به این سازمان کمک میکنند . اخیرا کارشناسان نظامی پکن برای کمک و همکاری با این سازمان نواستعماری به آنگولا اعزام شده اند ، علاوه بر این پکن در آنگولا در مبارزه علیه جنبش مترقی رهائی بخش ملی با ایالات متحد امریکا و عوامل نواستعماری محلی همکاری نزدیک دارند .

در ژانویه سال ۱۹۷۵ چوئن لای نخست وزیر چین به وزیر امور خارجه تایلند اظهار داشت که : " ادامه حضور نظامی واحد های ارتش امریکا در تایلند ضروری است " . پس از چند ماه خاطرنشان نمود که : " چین خواهان حفظ حضور نظامی امریکا در آسیاست " . رهبران مائوئیستی پکن ضمن حمایت از حفظ و توسعه حضور نظامی امریکا در قاره آسیا و نواحی دیگر جهان " خطر شوروی " را که محصول پندار خود آنهاست به خلقهای آسیا یاد آور میشوند و در عمل از پیمانهای نظامی تجار و کار در آسیا که بنا بر گفته خود تشکیل دهندگان این بلوکهای تجار و کار ماموریت " جلوگیری از کمونیسم " را دارند و نیز از سیاستهای نظامیگری رژیمهای دیکتاتوری فاشیستی در این کشورها پشتیبانی میکنند . رهبری پکن با اندیشه امنیت جمعی در آسیا مخالفت میورزد و در برابر کشور های آسیا مسئله را چنین مطرح میکند که امنیت جمعی در آسیا اقدامی است خصوصت آمیز نسبت به چین و با این شانناژ صریح تلاثر میکند هر اقدام مشتکی در این زمینه را عقیم بگذارد .

تحریف در واقعیات تاریخی و خیانت به انترناسیونالیسم پرولتری

اول اکتبر سال جاری ۲۶ سال از تأسیس جمهوری توده ای چین میگذرد . ما در این باره در شماره هفتم اظهار نظر کردیم و در اینجا برای دادن منظره کامل از روشهای خائنانه مائوئیست ها در کبرخی مطالب را در این زمینه سود مند میدانیم . پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم هیتلری و سپس ملیتاریسم ژاپن یکی از عوامل موثر در پیروزی انقلاب چین بود . در آن زمان خود مائوئسه دون به این واقعیت که ارتش شوروی در شکست ملیتاریسم ژاپن و پیروزی انقلاب چین نقش عمده را داشته است چنین اعتراف میکند : " اگر اتحاد شوروی وجود نداشت ، اگر امپریالیسم ژاپن مغلوب نمیشد ، انقلاب چین در وضع فوق العاده خطرناکی فرار میگرفت . آیا ما میتوانستیم در چنین شرایطی پیروز شویم ؟ البته نه " . جندی پیش روزنامه " ژن مین ژیبائو " بنام سبت سی سالگی شکست ملیتاریسم ژاپن مقاله ای تحت عنوان " سی سالگی پیروزی در جنگ مقاومت علیه اشغالگران ژاپنی " منتشر ساخت . در این مقاله تلاش شده است ، مغلوبیت نیروهای اشغالگران در خاک و حتی ملیتاریسم ژاپن

بطور کلی نتیجه بکار بستن نظریه مائومینی بر " اتکا " به نیروی خود " از طرف مردم چین و دیگر خلقهای آسیا و نمود شود . نهم اوت سال ۱۹۴۵ نخست وزیر ژاپن سوئزکی طی گزارشی خود به شورای عالی جنگ اعلام داشت : " ورود اتحاد شوروی در جنگ علیه ژاپن که امروز آغاز شد ما را در وضع لاعلاجی قرار میدهد و ادامه جنگ را برای ما غیر ممکن میسازد " . پسر از ورود ارتش شوروی در جنگ علیه ژاپن - ارتش یک میلیون کوان تون ، نیروی ضربتی میلیتاریسم ژاپن از نهم تا بیستم ماه اوت در زیر ضربات واحد های ارتش سرخ ۷۰۰ هزار نفر کشته وزخمی و اسیر داد .

پس از تشکیل جمهوری توده ای چین کمک های همه جانبه اقتصادی و فنی و علمی و سیاسی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، برای تثبیت نظام توده ای دموکراتیک و ساختمان سوسیالیسم در آنکشور افق وسیعی در برابر مردم چین گشود . اتحاد شوروی با تمام نیروی اقتصاد و امکانات دفاعی خود جمهوری جوان چین را در برابر قدرت نظامی و احتمال تجاوز نظامی امپریالیستی حفظ و حراست میکرد . جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و همه جنبشهای ترقیخواه و دموکراتیک از جمهوری جوان چین پشتیبانی میکردند و با آن همبستگی داشتند .

روزنامه " ژن مین ژیبائو " ارگان حزب کمونیست چین در آستانه دهمین سالروز تشکیل جمهوری توده ای چین نوشت : کمکهای اتحاد شوروی به چین از لحاظ مقیاس خود در تاریخ جهان بیسابقه است . مردم چین همواره بیاد خواهند داشت که کمکهای اتحاد شوروی یکی از بزرگترین عوامل موفقیتهای سریع در کشور ماست " .

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بطور خستگی ناپذیر از حقوق جمهوری توده ای چین در عرصه بین المللی دفاع میکردند و نقشه های تجاوز کارانه محافظ امپریالیستی علیه چین را عقیم میکردارند .

حال که مائوتسه دون و طرفداران او در عمل به اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پشت پا زده اند و در منجلاب خیانت به این اصول در غلطیده اند ، با دادن شعار " خطر شمال " هیستری جنگی در چین را دامن میزنند و تلاش دارند مردم چین تلقین کنند که گویا اتحاد شوروی قصد تجاوز به چین دارد !!

فاکت های وحشتناک

سناتور ایدوارد کندی در مقاله خود تحت عنوان " کنترل بر تسلیحات ضروری و سود مند است " (مجله امریکائی " فون آفرز " اکتبر ۷۵) مینویسد که : " موافق محاسبه وزارت دفاع امریکا در منطقه خاورمیانه در سال ۱۹۸۰ طبق قرارداد های نظامی و اقتصادی تعداد کارشناسان امریکائی به ۱۵۰ هزارتن خواهد رسید " . در همین مقاله کندی مینویسد که ایران در سال ۱۹۷۴ مخارج تسلیحاتی خود را نسبت به سال ۱۹۷۰ شش برابر کرده است ، یعنی از ۹۶۱ میلیون دلار به ۵۶۹۴ میلیون دلار رسانده و به تنهایی دو برابر همه کشورهای منطقه (عربستان سعودی ، کویت ، بحرین ، امارات) اسلحه می خرد !

زند و باد همبستگی و وحدت عمل کارگران و زحمتکشان جهان!

بیست و ششمین اجلاسیه شورای همگانی

فدراسیون سندیکائی جهانی (پاریس ۲۹-۲۷ اکتبر ۱۹۷۵)

شورای فدراسیون رژیم دیکتاتوری ایران
را افشاء و همبستگی خود را با زحمتکشان
و نیروهای دمکراتیک ایران ابراز کرد

بیستوششمین اجلاسیه شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی از ۲۷ تا ۲۹ اکتبر ۱۹۷۵ با شرکت نمایندگان رسمی سندیکاهای کارگری ۵۸ کشور از تمام قاره‌ها که عضو فدراسیون هستند و بیش از ۳۲ نماینده مهمان از سازمانهای کارگری کشورهای دیگر از قبیل یوگوسلاوی و الجزایر در پاریس تشکیل گردید. هیئت نمایندگی کمیته روابط سندیکائی ایران نیز که عضو فدراسیون است در این اجلاسیه شرکت داشت. جلسه با سخنرانی "آنتونیک پاستورینو" رئیس فدراسیون، "ژرژ میگو" دبیر کل کنفدراسیون عمومی کارفرزانه، (ث.و.ت.) و "پیرو انسون" دبیرکل فدراسیون سندیکائی جهانی کار خود را پیر از خواندن چندین پیام شاد با اثر از جمله پیام حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب کارلستان و حزب کمونیست گویا، آغاز کرد.

دومسئله مهم و اساسی

درباره همکاری شوراد و مسئله مهم و اساسی وجود داشت: یکی بمناسبت سی امین سالگرد تاسیس فدراسیون، بررسی نقش فدراسیون در جنبش سندیکائی جهانی در گذشته و دیگری تحلیلی از اوضاع جهان در حال حاضر. گزارش فعالیت فدراسیون پیر ازکنگره هشتم آن در ورناها می آیند و برای فعالیت هر چه گسترده تر فدراسیون.

ایران یکی از تکیه‌گاه‌های امپریالیسم علیه دموکراسی و استقلال ملی خلقها

رفیق پیرو انسون دبیرکل فدراسیون سندیکائی جهانی ضمن گزارش خود بشوراد تحت عنوان "امپریالیسم علیه دموکراسی و استقلال ملی خلقها" (صفحه ۱۴ گزارش) چنین مینویسد:

"امپریالیسم امریکایانکیه به نیروهای ارتجاعی و فاشیستی در کشورها و استفاده از رژیمها و تجار و کار و توسعه طلب مانند برزیل، اسرائیل و ایران و غیره که از طرف امریکا تشویق و مسلح میشوند بصورت نیروی ضربتی در جلوگیری از تحکیم و استقرار رژیمهای دموکراتیک، در واژگون کردن حکومتها که اقدامات ضد امپریالیستی و ضد انحصار آنها خطری برای سلطه او جلوه میکند، در ایجاد توطئه‌ها کودتاها و تجاوزات مسلح، دخالت و عمل میکند."

پس از پایان گزارش پیرژانسوس بحث نمایندگان بطور اساسی بر محور دو مسئله ای که در بالا ذکر شد ، آغاز گردید و اکثریت اعضای شورای آن شرکتکردند . نماینده ایران در سخنرانی خود پس از تبریک سی سالگی تاسیس فدراسیون در باره نقش فدراسیون در طول حیات سی ساله خود چنین گفت :

" تاسیس فدراسیون سند یکائی جهانی در سال ۱۹۴۵ یک پدیده تاریخی است که پس از شکست فاشیسم از لزوم مبارزه متحد طبقه کارگر بمقیاس جهانی علیه فاشیسم ، علیه استعمار و امپریالیسم و جنگ و برای ترقی و پیشرفت اجتماعی ناشی شد . از آغاز اجرای این مشی سی سال میگذرد ، سی سال پرافتخاری که پر از کوشش و کار خستگی ناپذیر در خدمت زحمتکشان جهان ، سی سال همبستگی و مدد کاری با تمام استثمارشدگان و ستمکشان است . پیشرفت و تکامل وحدت عمل سند یکاهای کارگری و پیروزیهای که در هر چرخ فدراسیون نصیب طبقه کارگر شده در عین حال منعکس کننده تغییرات سبب قوا بسود صلح و سوسیالیسم است که با پیروزیهای کشورهای سوسیالیستی و در رأس آن اتحاد شوروی با پیشرفت و رشد مبارزه آزاد بیختر خلق اعلیه امپریالیسم و با مبارزه زحمتکشان در راه بهبود و ترقی اجتماعی پیوند ناگسستنی دارد . . . "

نماینده ایران شرکت شورای متحد کارگران و زحمتکشان ایران را از همان آغاز تاسیس فدراسیون و همکاری و همبستگی این شورای زحمتکشان ایران را که تا امروز ادامه دارد یادآوری نمود . همچنین از آمدن رفیق فقید " لویی ساپان " رئیس فدراسیون و مبارز برجسته عرب رفیق مصطفی العریس نماینده فدراسیون برای باری رساندن بشورای متحد مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران هنگام حمله ارتجاع بسند یکاهای کارگری و همبستگی فدراسیون تا امروز زحمتکشان ایران یاد کرد و سپس با تکیه بتحلیل اوضاع جهان در گزارش رفیق ژانسوس ، بتحلیل اوضاع ایران بخصوص بوضع طبقه کارگر و زحمتکشان ایران پرداخت و با افشای اقدامات وحشیانه و ضد انسانی رژیم در داخل و تعقیب سیاست نظامیگری برای تجاوز و تعرض در منطقه خلیج و مجاوران و ایفای نقش ژاندارم امپریالیسم در خارج ، درستی قضاوت گزارش دبیرکل فدراسیون سند یکائی جهانی را درباره ایران تایید کرد . نماینده ایران مبارزات مطالباتی کارگران و زحمتکشان ایران و سیاست بهدادرانه رژیم دیکتاتوری را در سرکوب جنبش اعتصابی کارگران و دانشجویان که با کشتن ، زندانی کردن و اخراج از کار و تحصیل همراه است با اطلاع شوراساند . همچنین پشتیبانی و همبستگی زحمتکشان و نیروهای مترقی ایران را از زحمتکشان جهان و از خلقهایی که در راه استقلال و آزادی و علیه امپریالیسم و ارتجاع و رژیمهای فاشیستی و دیکتاتوری مانند شیلی ، برزیل ، اندونزی ، اسپانی و دیگر کشورها عمل میکنند ، اعلام داشت ، از مبارزه خلقهای عرب و برای بازپس گرفتن زمینهای اشغالی از طرف اسرائیل و تامین حقوق ملی خلق عرب فلسطین پشتیبانی نمود و سیاست " گام بگام " را برای حل مشکل خاورمیانه که از طرف امپریالیسم امریکاتعقیب میشود و متفرقه در جنبه اعراب بسود اسرائیل منجر میشود ، محکوم نمود .

نمایندگی ایران سه سند ، یکی درباره اعتصابات کارگری ایران در دو سال اخیر ، یکی در جنایات رژیم دیکتاتوری ایران و یک سند هم شامل گزارش وکلای خارجی که از ایران دیدن کرد فاند در اختیار همه اعضای شورای گذشت و از آنها خواست که بهاری کارگران و زحمتکشان ، زندانیان سیاسی و مردم ایران بشتابند و سیاست فاشیستی حکومت ایران را محکوم کنند و بدان اعتراض نمایند .

اسناد ، قطنامه ها و تصمیمات شورای همگانی فدراسیون

پس از سه روز بحث و تبادل نظر شورای عمومی فدراسیون که نماینده صد ها میلیون کارگر و زحمتکش

جهان است قطعنامه‌های مهمی را بتصویب رساند که از جمله آنها يك قطعنامه درباره سی سال مبارزه درخشان فدراسیون سندیکائی جهانی در راه وحدت، ترقی اجتماعی، آزادی و صلح است. يك اعلامیه مهم درباره همبستگی زحمتکشان جهان بتصویب رسید. در صفحه دوم این اعلامیه چنین میخوانیم:

" در برزیل، در اوروگوئه، در گواتمالا، در بلیوی، در پاراگوئه، در اندونزی و ایران رژیمهای دیکتاتوری مخالفان سیاسی خود روبرو و فعالان سندیکائی را تعقیب، زندانی و شکنجه و ترور میکنند و ابتدائی ترین حقوق انسانی را پایمال مینمایند "

در این اعلامیه گفته میشود که " در کشورهای دیگری گرایش حکومتها در جهت استبداد و اعمال قدرت در خدمت بسرمایه‌های بزرگ و تعرض علیه آزادیها و حقوق دموکراتیک و سندیکائی تشدید میشود. این تشدید فشار ضد کارگری، ضد دموکراتیک مخصوصاً در بحرین، در اردن، یمن شمالی و سودان همبستگی هر چه گسترده تر کارگری بین المللی را اجاب میکند. شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی تشدید هر چه بیشتر پشتیبانی و کمک به کارگران و نیروهای دموکراتیک را بر حسب شرایط و وسائل مناسب با موارد مشخص خواستار است "

جنبش اعتصابی

این اعلامیه سپس به جنبش اعتصابی کارگران در کشورهای سرمایه داری میپردازد و میگوید:

" در تمام کشورهای سرمایه داری کارگران و سندیکاها در برابر تشدید بحران که قدرت بورژوازی بزرگ عواقب دشوار آنرا بکارگران تحمیل میکند، جنبش مبارزه جویانه اعتصابی نیرومندی دست میزنند. فدراسیون سندیکائی جهانی از این مبارزات متعهدانه پشتیبانی میکند و فعالیت‌های خود را در ابراز همبستگی بانبرد یک کارگران برای مطالبات اقتصادی و اجتماعی و برای تحولات دموکراتیک در برابر قدرت انحصارات میکنند، بیشتر از پیش تشدید و تقویت خواهد نمود "

جهان سوم

" کشورهای جهان سوم با اقدامات وسیع و دامنه داری برای احراز استقلال کامل و حق حاکمیت سیاسی و اقتصادی خود دست زده اند. شورای همگانی فدراسیون از نبردی که برای برقراری یک نظام اقتصادی جهانی که بروابط نابرابر بین قدرتها سرمایه داری و کشورهای در حال رشد و به اجرای سیاست‌های نواستعماری امپریالیسم و به سلطه مخرب " تراستها " بزرگ سرمایه داری پایان بخشد، کاملاً پشتیبانی میکند "

در پایان این اعلامیه شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی تمام جنبش سندیکائی بین-المللی را به همکاری و وحدت عمل میخواند و اعلام میکند که " سندیکاها و کارگران تمام کشورهای، تمام مراکز سندیکائی ملی و بین المللی درباره این مسائل نظرات نزدیک بهمیویا یکسانی دارند. اقدامات مشترک آنها بهترین راه برای تجهیز هر چه نیرومند تر، هر چه گسترده تر و هر چه موثرتر همبستگی و تعاون بین المللی میباشد "

بسیستوششمین شورای همگانی فدراسیون سندیکائی جهانی تقاضای چندین سندیکا و مرکز کارگری کشورهای نظیر فیلیپین و پاناما را برای پیوستن به فدراسیون قبول و تصویب نمود. چند قطعنامه جداگانه از جمله درباره اسپانی و برتقال و تقاضای آزادی لوئیس کوروالان دبیر کل حزب کمونیست شیلی و همه زندانیان سیاسی کشور را بتصویب رساند. قطعنامه خاصی نیز درباره خاور میانه منسی

برپشتیبانی ازکشورهای عربی وخلق عرب فلسطین براساس قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد تصویب شد . شورای همگانی فد راسیون ، مظهر وحدت عمل وهمکاری صد ها میلیون کارگران و زحمتکشان جهان ، کارخود را پس ازسه روزفعالیتمد اوم با کامیابی کامل به پایان رساند وتصمیمات قاطعی برای گسترش فعالیت خود در راه وحدت عمل سند یگانه کارگران وزحمتکشان جهان اتخاذ کرد . زنده باد وحدت عمل سند یگانه کارگری جهان ! زنده باد فد راسیون سند یگانه جهانی درمستحکم زنجیران جهان !



شکنجه و شکنجه گر

(تعریف سازمان ملل متحد از " شکنجه ")

موافق اطلاع روزنامه لوموند (سرمقاله ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۵) سازمان ملل متحد اخیرا درشهرژنو کنگره ای تحت عنوان " برای جلوگیری ازبزه وعلاج بزهکار " ترتیب داده که درآن نود کشورشرکت کرده اند . درمیان این اعضاء تعریف زیرین در باره شکنجه مورد توافق قرارگرفت :

" شکنجه عملی است که بوسیله آن درد یارنج

شدیدی ازجهت جسمی یا روحی عامدابه یک شخص بوسیله مامورولت یا بنابه تحریک او وارد شود ومقصد ازآن بویژه عبارت باشد ازکسب اطلاعات ازخود او یا از شخص شانی ویا حصول اعترافات یا اجراء مجازات درمورد وی بمناسبت ارتکاب عملی که مرتکب شده یابد ر میزان ارتکاب آن است ویا بقصد ارباب ویا افراد دیگری " .

بنظر ما این تعریف خوب وجامعی است که درکشور ما کاملا برمجموع اعمال تبه کارانه " ساواک " درمورد قربانیانش تطبیق میکند . " سازمان بین المللی عفو " در گزارش سالانه ۱۹۷۵ خود مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۵ (لوموند ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۵) مینویسد :

" درایران از میان کسانی که زیر شکنجه مرده اند و این سازمان از آن مطلع شده بانوسی است بنام ملیحه پاروکی . سازمان خیرتازه ای دربارها خانم دکتر سهمین صالحی که در حال آبستنی بازداشت شده ، ندارد . آقای حسن ضیا ظریفی باد زندانی سیاسی دیگری شکنجه شده اند ولی نام وی جز " فهرست کشته شدگانی که بنا باداعای مقامات گویا در آوریل ۱۹۷۵ بهنگام فرار بقتل رسیده اند ، آمده است " .

این فقط گوشه کوچکی است از اجراء " تعریف جامع " سازمان ملل متحد بوسیله دروازهها " تمدن بزرگ " !

چگونه باید بحث کرد

(برخی نکات قابل رعایت)

بحث برای روشن کردن مطلبی ناروشن، روشنتر کردن مطلبی بحدنا کافی روشن است و اگر مطلب برای همه روشن باشد و بیابیکسان روشن باشد، مادیگر درباره آن بحث نمیکنیم. عبارات دقیق تر: هدف از بحث، مانند مطالعه و پژوهش علمی، دسترسی به حقیقت، انعکاس حتی المقدور کا ملتر واقعیت یعنی در ذهن، شناخت حتی المقدور درست‌تر و همه جانبه‌تر واقعیت یعنی مشخص در شرایط مشخص است. بحث اگر چنین هدفی را تعقیب نکند، هیچ مطلبی را روشن نخواهد کرد. بحث معمولاً در مواردی انجام میگیرد که موضوع در نظر جانمایی بحث متفاوت جلوه میکند، یعنی نظر هانسبت به موضوع، مسئله، پدیده گوناگون است.

این موارد در شرایط کنونی که جنبش انقلابی در کشور ما گسترش مییابد و گروه‌های مبارز منسوب به طبقات و اقشار مختلف اجتماعی حامل نظریات گوناگون و حتی متناقض بدان میگردند، بی اندازه زیاد است. در واقع کمتر مسئله و موضعی را میتوان یافت که درون جنبش بحث برنیا نگیزد. پس باید قاعد هوشیوه بحث کردن صحیح را دانست و آموخت.

بحث مانند مطالعه و پژوهش اگر به قاعد ه و به شیوه درست انجام نگیرد به نتیجه درست نمیرسد در این باره در سابق در مطبوعات حزبی چند بار مطالبی نشر یافته است و سود مند شعردیم که بار دیگر در این مورد سخن گوئیم. آری بحث بدون شیوه درست نه تنها بی فایده و حتی گاه مضر خواهد بود. برای اینکه بحث ثمر بخش باشد یعنی در دسترس، به حقیقت و توضیح حقیقت کمک کند سه شرط اساسی لازم است.

شرط نخستین مشخص کردن موضوع بحث است. موضوع بحث را باید دقیقاً و با توافق بحث کنندگان معین و مشخص کرد و سپس گفتوشنود را در چارچوب بررسی همان موضوع مشخص محدود ساخت. نگذاشت بحث از موضوع خارج شود، یا شاخه‌های فرعی بحث بر موضوع اصلی آن مسلط گردد، موضوع اصلی بصورت موضعی فرعی در آید و سپس گم شود. در غیر این صورت هر کس به زبانی سخن میگوید که برای دیگری نامفهوم است. بحث درهم و برهم میشود. هیچ نتیجه‌ای از آن حاصل نمیگردد، جز احیاناً ناعصانیت. یک چنین بحثی نتهنیا کمکی به کشف و یا توضیح حقیقت نیست، بلکه برخورد های ذهنی را حفظ و حتی بیشتر از گذشته تثبیت میکند. حاصل چنین بحثی منفی است.

شرط دوم پیگیری در بحث است. باین معنی که در بحث نمیتوان گاه با یک نظر معین موافقت کرد و گاه با همان نظر مخالفت نمود. موافقت و مخالفت گهگاهی با نظر واحدی بحث را از حرکت باز میدارد. با ضافه نشانه آنستکه بحث کننده در چار ابهام است. اگر شما در اظهارات طرف بحث چنین تناقضی یافتید، میتوانید از آن پی ببرید که طرف بحث مسلط بر موضوع نیست و نیز میتوانید از آن برای کمک به اقعان او بهره‌گیری کنید.

شرط سوم مستدل بودن بحث است. با " اظهار عقیده " نمیتوان طرف بحث را قانع کرد. باید استدلال کرد. و این استدلال هر قدر مستند باشد، هر قدر رشته استدلال زنجیری و منطقی

باشد، بهمان نسبت قانع کنند مترخواهد بود. نقطه‌مزیعت در استدلال بهتر است از جایی باشد که طرف بحث قبول دارد. از هرگونه سفسطه باید مجدانه پرهیز کرد. يك سفسطه با زما هر شاید بتواند طرف خود را موقتا مجاب کند ولی این پیروزی نیست. اولاً بدلیل آنکه موقتی است و زما بهاران فاکتها و رویدادها متلاشی میشود. و ثانياً اساساً هدف فمندن نیست، یعنی ککئی به کشف و شناخت حقیقت نمیکند، بلکه برعکس تا مدتی آنرا میپوشانند. در بحث باید صادق بود. هم نسبت به خویش و هم نسبت به طرف بحث و هم البته نسبت به خود موضوع مورد بحث.

چه وقت میتوان در بحث بخوبی استدلال قانع کننده کرد؟ آنگاه که بر موضوع تسلط داریم در برآین مطالعه و اطلاعات کافی داریم. هر قدر اطلاعات و مطالعات ما وسیعتر، عمیق تر، و کاملتر و جامع تر باشد، بهمان اندازه در استدلال اقناعی توانا تریم.

جنبه‌های اخلاقی در بحث. اما داشتن اطلاعات وسیع برای استدلال اقناعی لازم است، ولی نه کافی. نحوه بیان نیز عامل موثری برای اقناع طرف بحث بشمار میرود. نمتنها از لحاظ هنر سخنوری، بلکه همچنین از لحاظ رعایت جنبه‌های اخلاقی در بحث.

رعایت جنبه‌های اخلاقی در بحث مانند نزاکت بیان، احترام نسبت به طرف بحث، پرهیز از هیدایش محیط عصبانی، قطع بموقع ولی نه زنده بحثی که دارد از مسیر خارج میشود و غیره شیوه رندانه در بحث نیست. شیوه ایست ناشی از طبیعت دموکراتیک بحث که باید اکید رعایت گردد. بحث د طبیعت خود دموکراتیک است یعنی گفت و شنود ی است بر مبنای برابری کامل حقوق د و طرف بحث. رعایت این برابری در رفتار، در حرکات، در نگاه و در نحوه بیان بروز کند.

" فن " گوش دادن به طرف بحث را باید آموخت. نه فقط بدلیل آنکه هر یک از طرف های بحث به حق توقع دارد که طرف دیگر به سخن او گوش فرادهد. بکار بستن " فن " گوش دادن عامل یاری دهند موثری است برای پیشبرد استدلال اقناعی. بوسیله گوش دادن دقیق و صادقانه میتوان ن نکات مشترک و نکات مورد اختلاف را در نظرات طرف کشف کرد و از آنها برای استدلال قانع کننده استفاده کرد. علاوه بر این گوش دادن و اصولاً توجه دقیق به نظرات طرف بحث، نوعی برتری روانی نیز نصیب گوش دهنده میکند زیرا نمایشگر صداقت و در جستجوی حقیقت و نمایشگر یزدیرش این فرض است که در نظرات طرف بحث میتوان عناصری را برای کشف حقیقت یافت. گوش دادن به طرف بحث باید صادقانه باشد.

سن بیشتر، مقام عالیتر، درجه تحصیل بالاتر نظائر اینگونه برتریها، هیچکدام دلیل بیبر درستی نظر نیست. ولی در مواردی، نه چندان نادر، یکی از طرفین بحث متکی به اینگونه " دلائل " خود را در موقعیت برتر قرار میدهد که در میان او با این گونه جملات بروز میکند: " هر کدک مدرسه ای میداند که... "، " من که به تو گفتم "، " تو دیگر من این حرف را نزن "، " برو جانم لا اقل فلان کتاب را بخوان "، " تو خود تمیقه می چمیگوشی "، " تو که از مرحله پرتی... " .

اتخاذ یک موقعیت برتر و به کار بستن یک لحن حاکم نمتنها طرف بحث را قانع نمیکند، بلکه اساساً خود بحث را بعنوان وسیله ای برای کشف حقیقت، منتفی مینماید. بحث گفت و شنود برای تبادل نظر است تا در جریان آن حقیقت آشکار گردد.

مادام که بحث برای کشف و توضیح حقیقت از راه تبادل ونه تحمیل نظر است باید لحنی در آن بکار رود که جایی رای تجدید نظر و تنقیح نظر قبلی خود و طرف بحث باقی بماند. " بمنظار من، به گمان من، آنطور که من میفهمم، تا جایی که تاکنون برای من روشن شده... " .

البته ممکن است موردی یافت شود که کسی بالحن آمرانه، زهر خند، قطع حرف طرف، نیش زنی

طرف بحث را وارد بسکوت کند ، طرف خجول را از میدان بدر کند ، و آنگاه خود را فاتح بداند . ولی فاتح نیست . چرا که طرف را قانع نکرده است . حتی میتوان گفت که مغلوب نیز شده است زیرا با ایجاد دکورت ورنجش ، طرف بحث را به موضع عناد در حفظ نظر اولیه خود رانده است .

شما که بحث را بالحن آرام ، با نزاکت ، محترمانه ، مستدل انجام میدید ، حق دارید از طرف بحث هم توقع داشته باشید که لحن او هم مودب و محترمانه باشد . اگر طرف بحث بخواهد شمارا با توهین و زخم زبان از میدان بدر کند ، باید با آرام متذکر شوید که اینگونه بحث البته به نتیجه ای منجر نمیشود ، در سیرد سترسی به کشف هدف و توضیح حقیقت نیست .

ولی هیچگاه نگوئید " من حوصله چنین بحثی را ندارم " ، " ادامه بحث با شما بیفایده است " و هیچگاه بحث را بایک چنین نتیجه گیری نهائی پایان ندهید که : " خوب ما هر کدام برسرعیدر خود باقی ماندیم " .

اگر می بینید که در واقع هم بحث بی ثمر و بیهوده است و ادامه آن جز ناراحتی فایده ای ندارد ، بهتر است بایک سخن محبت آمیز آنرا پایان دهید یا بحث را بوقت دیگری موکول کنید ، و آنرا زمان دیگری در شرایط بهتری تجدید نمائید .

هر کس در بحثی شرکت میکند باید بخاطر داشته باشد که اگر محیط آرام و دوستانه استدلال او (بهر دلیل) قانع کننده نبوده ، سخن او در محیط عصبانیت ورنجیدگی و برآشفتنگی بطریق اولی کارگر نخواهد بود .

ولی چون همعکس بقدر کافی قواعد اخلاقی بحث را رعایت نمی کند ، بحث در بسیاری موارد باعث برانگیختن احساس میشود . در این صورت هر کس برد بارترو خود ارترا باشد برتری روانی خواهد یافت که نیروی بالقوه ای است در کمکه به اقناع طرف بحث .

گاه اتفاق می افتد که شما هر قدر استدلال منطقی و مبتنی بر اطلاعات کافی ارائه میدید ، طرف قانع نمیشود . هستند اشخاصی که قبول نظر طرف بحث را عارضه اند و از نظر نخستین خود حتی پس ازین بردن باطنی به نادرستی آن ، ظاهرا عدول نمیکنند . در چنین صورتی شما خود را برابر طرف بی منطق و عنودی میباید و میل پیدا میکنید که خشم خود را بر او فرو ریزید . ولی باید خود داری کنید و چون بحث را فعلا بی فایده می بینید ، آنرا با خونسردی پایان دهید . زیاد دیده شده ، طرف بحثی که ظاهرا قانع نشده ، پس از مدتی ، در زمان و مکان دیگر ، با تصحیح نظر نادرست قبلی خود نسبت به موضوع برخورد میکند و بد رستی نظر میدهد . در چنین موردی هیچگاه نگوئید : " دیدی حرف مرا بالاخره پذیرفتی " یا " اینکه همان نظر من است که تو با آن مخالف بودی " . هدف از بحث شکستن طرف نیست . ما دام که به نظر درست رسید مقصود حاصل است .

از طرف دیگر اصلاح نظر غلط خویشتن از طریق پذیرش جوانب درست نظر طرف بحث ، رسیدن به یک نتیجه نوین از مجموع عناصر درست نظرات جانبهای بحث (از جمله خویشتن) ، حتی عدول کامل از نظر غلط نخستین خویش ، پذیرش کامل نظر صحیح طرف ، هیچکدام عار و ننگ نیست . ولی باید توجه داشت که این پذیرشها کار آسانی نیست . شجاعت معنوی میخواهد .

برای اینکه بروز چنین شجاعتی در صورت لزوم ممکن گردد ، هر کس بهنگام آغاز بحث میباید این احتمال را منتفی نداند که ممکن است نظرا و یا برخی از عناصر آن (مانند نظر طرف بحث) ناکام است و حتی اشتباه باشد .

آنکس که با پذیرش نظرات درست از خود شجاعت معنوی نشان میدهد ، بی تردید در میان دوستان نمتها کوچک نخواهد شد بلکه برعکس ارجمند خواهد گردید . این واقعیت را معکوس شدن

کوتاه بینی است .

بدیهی است اوضاع واحوالی که در آن ممکن است بحث درگیرد ، چنان در زندگی گوناگونی است که هیچ رشته قواعدی را برای انطباق آنها بر همه شرایط نمیتوان ارائه داد . ولی در هر حال بمنظر میرسد که رعایت قواعد و نکات یاد شده لازم و مفید است .

نکته دیگری که باید بدان توجه داشت اینستکه تحمل و بردباری در بحث با تسلیم غیر اصولی بنگام بیشتر فاصله ندارد و زبرد داشتن این گام باید جدا و با قاطعیت خودداری کرد . از اعتقادی که بر مبنای واقعیات عینی و نه بر پایه تصورات ذهنی استوار است نباید به هیچ عنوان از جمله بعنوان " تحمل " نظر دوستان و مخاطران داشتن جای گرمی در بین آنان ، عدول کرد . این گونه پذیرش ضمنی نظرات درست ، هم پایه استوار اصولیت را خدشه دار میکند ، هم نظرات را درست را در بین دوستان تشبیهت میکند و هم راه را برای گمراهی بیشتر هموار میسازد . دفاع استواری از نظرات اصولی نیز در عین مراعات اخلاق انسانی و رفیقانه باید انجام گیرد .

" سلا " - نمودار وضعی نمودار امریکای لاتین

" سلا " (SELA) مخفف " سازمان اقتصادی امریکای لاتین " با شرکت بیست و پنج کشور امریکای لاتین و حوضه دریای کارائیب ، علیرغم خرابکاری های ایالات متحده ، سرانجام با شرکت جمهوری انقلابی کوبا تشکیل شد . این نخستین سازمان اقتصادی در این منطقه است که در آن کوبا شرکت دارد و امریکا و انحصارهای چندملتی آن شرکت ندارند . مارچلوفرناندز زگفت وزیر یازگانی خارجی کوبا گفت : " تاسیس سازمان " سلا " برهان محسوس و مشهود تغییر تناسب نیروهای سیاسی در این منطقه از جهان است " . تاسیس سازمان را باید جز " روند " مرحله دوم " مبارزات جهان سوم علیه امپریالیسم یعنی مبارزه در راه استقلال اقتصاد دانست .

دست رژیم تجاوزگر شاه از ظفار کوتاه !

در جشن ارگان های مرکزی احزاب برادر

در ماه سپتامبر ۱۹۷۵ جشن سالیانه روزنامه "اومانیته"، ارگان حزب کمونیست فرانسه در شهرپاریس، جشن سالیانه روزنامه "اونیتا"، ارگان حزب کمونیست ایتالیا در شهرفلورانس و نیز جشن سالیانه روزنامه "اونزیتسایت"، ارگان حزب کمونیست آلمان در شهردوسلدورف برگزار شد. در جشن های سالیانه "اومانیته" و "اونیتا" مانند سالهای پیش غرفه ای به روزنامه "مردم"



ارگان حزب توده ایران و در جشن روزنامه "اونزیتسایت" برای اولین بار غرفه ای به نیروهای دموکراتیک ایران اختصاص داده شده بود که حزب توده ایران و سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران در آن شرکت کردند.

این جشن های سالانه که صدها هزار نفر در آن شرکت میکنند و عملاً به میدان همپیوستگی انترناسیونالیستی احزاب برادر و همکاری سازمان های متفرق جهان بدل میشود، برای حزب ما به منظور افشای رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه، نشان دادن وضع زندگی مردم زحمتکش ایران و آگاه ساختن افکار عمومی کشورهای اروپای از مبارزات دشوار مردم مهبین ما فرصت مناسبی بوجود میآورد.

غرفه های امسال نیز نقش خود را در این زمینه با دامنوسیترا گذشته ایفا نمودند. با ارائه

تابلوها، عکس‌ها، آفیش‌ها و شعارهای متعددی جنایات شاه، زندگی و مبارزه مردم و هدف‌های این مبارزه در معرض دید ده‌ها هزار تن از بازدیدکنندگان این غرفه ها گذاشته شد، کتابها، جزوه‌ها و اوراق و اعلامیه‌های بسیاری بزبان‌های فارسی و فرانسوی و ایتالیایی و آلمانی پخش گردید و مدال‌ها از شهیدان و نیز کارهای دستی زحمتکشان ایران در اختیار مهمانان غرفه ها قرار گرفت.

در این غرفه‌ها عکسها و طرح‌های نقاشی از شهیدانی نظیر ابرارانی، روزبه، حکمت‌جو، گسرخ‌دانشیان، جزئی، سورگی، کلانتری و غیره و مناظری از تیرباران‌های جمعی افسران توده‌ای و صحنه‌های از مبارزات و تظاهرات مردم ایران بچشم‌میخوردند. شعارهایی نظیر "آزادی برای چندین هزار زندانی سیاسی ایران"، "ارتش‌تجارت‌گروگرو شاه را از قارخارج کنید"، "شکنجه و اعدام کافست" "سرنگون باد رژیم منور محمد رضا شاه" و بسیاری شعارهای دیگر در یوارهای غرفه‌ها را پوشاندند و بود و یاد تظاهرات و میتینگ‌ها حامل میشد.

نمایندگان حزب در غرفه‌ها شرایط ترور و اختناق را در ایران و زندگی دشوار زحمتکشان و مبارزات مردم ایران را برای بازدیدکنندگان تشریح میکردند و به سئوالات فراوان آنان و خبرنگاران پاسخ میگفتند.

در روزنامه‌های "اومانته"، "اونیتا" و "اونزرتسایت" درباره جنایات رژیم منور حاکم بر ایران و مبارزات مردم ایران مقالات و مطالب بسیاری درج گردید. روزنامه "اونیتا" یکی از مقالات خود را با جملات زیر آغاز کرده بود: "در غرفه مردم که وجود عده‌ای از رفقای جوان ایرانی بآن روح میبخشید، در مقابل عکس‌های شهیدان از زبان یک رفیق ایرانی مادر باره آخرین قانون آزاد یکس رژیم شاه میشنومیم".

هزاران تن از زحمتکشان و مردم فرانسه و ایتالیا و آلمان فدرال که در جشن این روزنامه‌ها شرکت داشتند، در تظاهرات و میتینگ‌هایی که ایرانیان برپا میکردند، همدردی و همبستگی خود را با مبارزان ایران ابراز میداشتند. در میتینگ‌هایی که در پایان جشن روزنامه "اونزرتسایت" تشکیل شد، زمانیکه نماینده حزب ماطی سخنرانی خود گفت که صفر قهرمانی ۲۸ سال است در زندان شاه بسر میبرد، سیل عظیم جمعیت با فریاد "مرگ بر شاه!" "نفرت عمیق خود را از این رژیم خونخوار بیان داشتند.

عده فکتری از شرکتکنندگان در این جشن‌ها امضا "خود را برپای اعتراضیه‌هایی که علیه رژیم شاه تنظیم شده بود، نهادند. در اعتراضیه‌هایی که در جشن "اومانته" هزاران نفر امضا "خود را پای آن نهادند گفته میشود: "رژیم فاشیستی شاه، زندانیان سیاسی را شکنجه میدهد، بقتل میرساند و دست به انهدام آنان زده است. ما بانگ اعتراض خود را علیه این جنایات بلند میکنیم و مجازات قصابان را میطلبیم، آزادی زندانیان را خواهیم و خواستار آنیم که حقوق بشری‌ها اعمال شده در ایران احیا شود" در جشن "اونیتا" در فلورانس نیز برای آزادی زندانیان سیاسی ایران ۳۰ هزار امضا جمع‌آوری شد که امضا "شخصیت‌های برجسته‌ای از میان سناتورها، نقاشان، نویسندگان، کارگردانان، شاعران و استادان و غیره در میان آنها دیده میشود.

شخصیت‌های برجسته‌ای نظیر رئیس‌حزب کمونیست آلمان از غرفه ایران در دوسلدورف و نمایندگان احزاب کمونیست و کارگر برادران اتحاد شوروی، آلمان دموکراتیک، ایتالیا، کوبا، اسپانیا، شیلی و غیره و نیز عده فکتری از شخصیت‌های هنری از غرفه "مردم" در فلورانس بازدید کردند. شرکت حزب مادر جشن روزنامه‌های ارگان سه‌حزب برادر، وسیله موثری بود برای شناساندن بیشتر میهن‌ها و حوادثی که در آن میگردد.

D O N Y A

Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

Oct. 1975 No. 8

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما تماس بگیرید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهار در ایران ۱۵ ریال

Index 2